

و از تمام آن مردم او تنها به سلامت برآمده ادراک معانت ملازمت نمود - حضرت جهانبانی
جنت آشیانی بار عنایت خاص داشتند - و بعد از آن بمزید التفات حضرت شاهنشاهی
امتیاز یافت - و عمره دراز در طبقه دعاگویان میزیست - دیگر حسن علی ایشک آقامت
در شجاعت و جلالت امتیاز داشت - و خدمات پهنده کرده بود - بواسطه آنکه [به قرب نامی
(که از منظور آن حضرت جهانبانی بود - و حرف نامناسب از زبان او - اخذ بود) بعضی قربانیان
بیباک آن جوان را در موضع خرابه نزدیک تبریز کمین کرده بنهائی کشیدند - و چون میان حسن علی
و او شکر آمد بود چغین اشتهار یافت که مگر سعی از این عمل شایع بوقوع آمده باشد] باین
تقریب نتوانست همراه سوکب مالی بود - در عراق ماند - و چون کابل مهتر - ویر ملوکیت شد
بآستانبوسی فایزگشت - دیگر علی دوست بار بیگی ست پسر حسن علی مذکور - از عقب
آمده در مشرف اقدس همراه شد - از اول تا آخر در هرات خدمتگاری و چاندپاری اتمام یافت
دیگر ابراهیم ایشک آقامت - او از فدائیان درگاه بود - دیگر شیخ یوسف چولی است که
خود را از اولاد شیخ احمد بموی میگوید - مرده وارسته بسندیده اخلاق بود - دیگر شیخ بهلول
که خود را از نسل مشایخ ترک میگوید - خدمتگار شایسته بود - دیگر مولانا نورالدین
که از هندوه و هیأت و اطراب خبره داشت - همراه قاضی بهرمان خانمی بشرف بساط بیوس حضرت
گینی - قانی فردرس مکانی افسعاد یافت - و از مجلس نشینان حضرت جهانبانی بود - و حضرت
شاهنشاهی او را بخطاب ترخانمی سو بلند ساخته بودند - دیگر محمد قاسم موجی ست
در بدخشان خدمت حضرت جهانبانی جنت آشیانی قیام میفرمود - خویش میر محمد جالهبان بود
در بدخشان خدمت جالهبانی داشت - و در هندوستان در ایام دولت ابدقرین حضرت شاهنشاهی
میربحر شد - و برکنار آب چون منزله دلگشا داشت - و همانجا حقیقه عمر بساحل نذا
زمانید - دیگر حیدر محمد آهده بیگی ست - از خدمتگاران قدیم این درگاه بود - دیگر
سید محمد پکنه است - جوان مردانه صاحب قبضه بود - و در هرات تبع او زد - دیگر حیدر محمد قالی
هروی ست - در بکر چند روز او را میرمدل ساخته بودند - از اهل نشست مجلس عانی بود
دیگر حافظ سلطان محمد رنده است - در بکر آمده در لباس فقر ملازمت نمود - و بیت دلنشین
میخواند - رفته رفته دامل ایلیچیان شده بود - و در عهد دولت ابدقرین حضرت شاهنشاهی

(۲) نسخه [ب] پشوی - نسخه [ج] بسوی (۳) نسخه [ب] افعال (۴) نسخه [ز] قالی (۵) نسخه

[ج] از نور خدمت داخل بلخیان (۶) نسخه [ا] انگهوان ۵

اعتبار یافتی - در مهرند باغ مطبوع ساخته که از تواری گفت - دیگر میرزا بیگ بلوچ که پدرش در خراسان هزاره بلوچ بوده - دیگر ولد او میر حسین - و این هر دو از معادتمندان خدمت گزین بودند - دیگر خواجه منیر ناظر که خواجه مرای مقرب حضرت گیتی سنائی فردوس مکانی بود - و از حضرت شاهنشاهی خطاب اعتبار خانی یافت - از پرنده داران هودج اقبال حضرت مریم مکانی بود - دیگر عارف توشکچی ست که در ملک مالیک بود - و دعوی سبادت میکرد - و بدوایت حضرت شاهنشاهی بهار خان خطاب یافته خدمت عالی ممتاز بود و از بندگان خدمتگار و غلامان وفادار مهتر خان خزینه دار - و مهتر فاخر توشکچی - و علا بلال کذابدار - و مهتر تیمور شربنچی - و مهتر بهر آذینچی - و مهتر وکیل خزانهچی - و مهتر واصل و مهتر منبل میر آتش بودند - دیگر سلطان محمد قرزل بیگی بود - و عبد الوهاب صاحب طباق دیگر جهای بهادر - دیگر توکلی پاشا نویسنده - و مهتر معادتمندان قوی طالع که بعزم در خدمت و ثبات های حق حقیقت بجای آورده (در مسالک امتحان - و موافق ابتدای الهی) خدمت دلی نعمت پایان رحمانند •

• شعر •

• ندانم رفیقان چرا واپس اند • که مردان ز خدمت بجای رحمت •

مراجعت مکتب مقدس حضرت جهانبانی جنت آشیانی از عراق

و آمدن حضرت شاهنشاهی از قندهار بکابل

چون (آوازه مایه گستری حضرت جهانبانی بر مسالک جاه و جلال و موطن دولت و اقبال گرم شد - و در کابل و قندهار و آنحدره و اطراف صیبت مکتب عالی اشتهار یافت) از هبوب این نسایم بهار نصرت کلب غنچه امید امید داران شگفتن گرفت - و آب رفته از جوی قرار بیقراران آمدن بنیاد نهاد •

• شعر •

• فبانی ازل ز فیض ے اندازه • انداخت ز مقدمش بشهر آوازه •

• شد کشت امید نا امیدان خرم • شد باغ مراد نامرادان تازه •

میرزا کامران را ازین طنطنه عایی حال دگرگون گشت - درین هنگام (که زمان آگاهی و ندامت گذشته بود) از سر آغاز بدستمانگی پیش گرفت - و خیالات نجاه بخود راه داد - اول برادر

[۲] نسخه [۱] جهانبانی (۳) در [اکثر نسخه] حاضر (۴) نسخه [ج] جهای بهادر (۵) نسخه [ح]

خضرخان هزاره و قربان قزاق بیگی را از کابل فرستاد که آن نور پرورد الهی (یعنی حضرت شاهنشاهی) را از قندهار بکابل آورند - فرستاده‌ها چون بقندهار رسیدند میرزا عسکری در فرستادن آنحضرت با نزدیکان خود کنگش کرد - جمع (که عقل در دست داشتند) گفتند که فرستادن ایشان لایق نیست - مناصب آنست که (چون موافق عالی حضرت جهانبانی جنت آشنایی نزدیک رسد) آن نونهال دولت را باعزاز و احترام پیش ایشان باید فرستاد - و یومئذ جمیع این گلدسته چون معادت و اقبال استغفای جرائم خود نمود - و بعضی دیگر گفتند که لایق دولت آنست که پیش میرزا کامران فرستید - و خاطر میرزا را از دست ندهید - چه آن امری (که از شما سرزده است) روی آن نماند که حضرت جهانبانی را بهیچ وسیله نتوانید دربانست - آخر میرزا بر رای صواب عمل نموده حضرت شاهنشاهی را در عین زمستان و برف و باران روانه کابل ساخت - همشیره قدسیه آنحضرت بخشی بانوبیگم و شمس الدین محمد غزنوی (که بخطاب انگه‌خانی صرافراز بود) و ماهم انگه والده ادهم خان و حبیبی انگه والده میرزا عزیز کوهکانش و جمعی دیگر از ملازمان و خدمتگاران در ملازمت اشرف بودند - و بجهت آنکه کعبه نشاندن درین سفر معادت انجام آن نور پرورد ایزدی را میرک میخواندند - و همشیره شریفه را بلجده می گفتند - چون بهقلاط رسیدند شب بخانه هزاره فرود آمدند - از فرزندگی و شکوه دولتقدسی (که از نامیده اقبال آنحضرت هویدا بود) بمعجز دیدن آنحضرت را مردم شتابانند - و صبح آن شب بر زبان صاحب خانه جاری شد که شاهزاده را هم اینجا فرود آورده بودند - چون (برادر خضرخان این سخن را از صاحب خانه شنید) فی الحال از آنجا روان شد - و بصورت بحالت غزنین شتافت - و ملازمان ركب دولت ساعت بساعت و لحظه بلحظه آثار بزرگی در آنجا مشاهده میفرمودند - و اوضاع غریبه از احوال گرامی آنحضرت ادراک کرده حیران صنع الهی بودند - از آنجمله چون از غزنین کوچ کردند بمنزل (که فرود آمده بودند) دران خانه چراغ گل شد - و خانه تاریک گشت - آنحضرت (که جوهر طینت ایشان بغور پیوستگی دارد) از رهت ظلمت در کرده شدند - هر چند انگها و نایها بانعام مهربانی دل آنحضرت را خواستند (که بدست آرند) بود نداشت - همین که چراغ آوردند از مشاهده نور ضمیرانروز چراغ خاطرندسین آنحضرت آرام پذیرفت - و انوار شگفتگی از وجبات احوال و صفات اطوار درخشدن گرفت

(۲) نطق [ح] بیچ (۳) نطق [ح] پیوستگی تمام (۴) در [بعضی نسخه] از مشاهده نور ضمیر روز پرورد

(۵) نطق [ز] انواع •

و این دلیل بود ساطع بر نورافزائی و ظلمت زدائی صوری و معنوی - و چون حضرت شاهنشاهی از فندهار بکابل نزول اجال فرمودند (۱۰) : کامران آن نونهال حدیقه اقبال را بخانه محقق قباب خانزاده بیگم همشیره حضرت گیتی سندی نزد درس مکانی فرود آورد - و روز دیگر در باغ شهر آرا مجلس عالی داشته آنحضرت را آنجا . . .

غلبه حضرت شاهنشاهی در کشتی گرفتن با ابراهیم میرزا و بدستگیری بخت نقاره اقبال نواختن

چون میرزا کامران (آن سرور استبداد کلمتان اقبال را در باغ شهر آرا دید) از نظاره پیداشانی نورانی آنحضرت (که غیر دولت و سعادت جودانی ازان میفانست) از نامساعدی سعادت دردم شد - و چون ایزد جهان آرا محبت خاطر اولیای دولت میخواست - و امیاب شکستگی خاطر و برهم زدگی ظاهر و باطن میرزا را سرانجام میدهد (هرچه میرزا آنرا سرمایه خوشحالی خود خیال کرد از اسباب ملال برسد - چنانچه درین روز (که میرزا جشن داشته برای مباحث خود حضرت شاهنشاهی را طلبیده بود) اتفاقاً در آنجا نقاره منقش برای ابراهیم میرزا فرزندش باقریب شب ببرات (که متعارف و معمول است) ترتیب داده آورده بودند - حضرت شاهنشاهی بدنا - بیت آنکه (نقاره دولت جهانگیری و کشورگشایی بنام نامی ایشان نواختنی است و کوس ملک پروزی و عالم آرائی بر بنام دولتسرای ایشان بلند آوازه ماخذه) بآن میل فرمودند میرزای حق ناشناس نخواست که بدهد - بنصیر آنکه (میرزا ابراهیم بسال از آنحضرت بزرگوار است - و بقوت ظاهری بیشتر) گرفتن نقاره را معطل بشرط زور آزمائی و کشتی گرفتن داشت - که هرکه غالب آید نقاره ازو بماند - آنحضرت (که نمیدانند ایزدی و تقویت داده ازای بودند) شکوه میرزا کامران را در نظر نیاروده و کلان حالی ابراهیم میرزا را منظور نداشته از اهتمام این شرط (که میرزا آنرا سرمایه خوشی خود گردانیده بود) خوشحال شده با برکت نم افزائی میرزا گردیدند - و بیازری قدرت (که بقوت سمایی موید و معتضد بود) با وجود صغر سن (که امثال این امور دران حالت بس بدیع نماید) بانقادی الهی و تعلیم ربانی بی حسابا دامن برزده و آستین بالا مالیده شیر مردانه قدم پیش نهادند - و بقانون بند آموزان کاروان و کشتی گیران استاد در گرفت و گیر در آمده دست به پایان کمر ابراهیم میرزا زده

(۲) نسخه [ح] تا میرزا ابوالفاسم پسر میرزا کامران (۳) نسخه [ح ط] بنیستی شگفته کردن از نامساعدی

(۴) نسخه [ح] میرزا ابوالفاسم (۵) در [چند نسخه] زور آزمائی کشتی گرفتن .

جهان برداشته بر زمین زدند که غریب از اهل مجلس برخاست - و از نزدیک و دور نعره آوردن بلند شد این اول نعره فتح و نصرت حضرت شاهنشاهی ظل الهی بود - که بر سطح تپه غبرا و زیر تپه پهبی خضرا نواخته شد - میرزا کامران (که این جنگ کشتی را جهت امتحان مال صحبت کارزار خود با حضرت جهانبانی در ضمیر گرفته بود) از مشاهده این صورت شگون بد گرفته بخود نور رفت - و هواخواهان و نزدیکان حضرت شاهنشاهی گل گل شگفته ناله های خجسته فرا گرفتند و آنحضرت نعره را بزور بازمی اقبال گرفته نواختند - این صدای دلگشا باعث شادمانی اولیای دولت گشت - و میرزا (از بسکه طریق شده بود - و فال او را نقش کمبختین بر خاف مراد نموده) نصیحت بان قباله اقبال فکری ناشایسته و اندیشه های تباہ بخاطر راه داد - از آنجمله آنحضرت را (که هنوز هنگام از شیر بازگرفتن نشده بود) فرمود که از شیر باز دارند - و ازین غافل که شیر خوار مرضعه غایب ایزدی و کامیاب قباله تربیت آسمانی را ازین عمل چه ضرر و مصلحت یانده حانظ حقیقی را ازین فکری باطل چه خطر .

وصول موکب مقدس حضرت جهانبانی جنت آشیانی بگرم سیر و فتح قلعه بخت

بر متروصدان اخبار و مستبصران مواعظ (که دیدند خبرت گشاده - و سُرْمه عبرت کشیده اند) پوشیده نماند که چون رایات عالی حضرت جهانبانی و کیمک ایران بگرم سیر رسید (علی سلطان نکلو را با جمع از یگما جهت تسخیر قلعه بخت (که داخل ولایت گرم سیر و متعلق بقندهار است) تعیین درموندند - شاهم علی جلیبر پدیر زیدور جلیبر و سیر خلیج (که در آنصورت از جانب میرزا کامران جایگزین دار بودند) قلعه را استحکام دادند - و فوج پادشاهی رفته قلعه را محاصره نمود در اندام جنگ تنگ از بالای قلعه بعلی سلطان رسید - و در ساعت قالب تپه ساخت سپاهیان او پسر درازده ساله او را بجای پدر بگلانی برداشته در اوزم خدمت بیشتر از پیشتر اهتمام نمودند - و حقیقت در گذشتن علی سلطان و برداشتن پسر او بر جای پدر بوالی ایران نوشته فرستادند - و بعد از چند گاه در امضای آنچه (قرار یانده بود) نشان رسید - و رفته رفته (چون کار بر اهل قلعه تنگ شد - و صدک از جائه نرמיד) متحصنان قلعه فریاد الامان بر آورده در تضرع و زاری گشودند - و بمقتضای عواطف مهرورانی امان یانده قلعه را سپردند - و (چون قلعه بدسترف اولیای دولت قاهره درآمد) حضرت جهانبانی خود بدولت و اقبال در نواهی

قلعه مذکور نزول اجلال فرمودند - و شاه علی و میرخلجی ترکشها بگردن انداخته بفرس زمین بوس میدهند - و آنحضرت بموجب زاری ذاتی جرائم ایشان را بخشیده در ملک ملازمان درگاه منسلک ساختند - و در همین منزل اشتهار یافت که میرزا عسکری خزانه خود گرفته میخواهد که بجانب کابل فرار نماید - جمع از قزلباش و ملازمان درگاه ایجاد شده بقصد او رخصت گرفتند - هرچند (حضرت جهانبانی را کذب این خبر و عزم جزم میرزا عسکری بر قلعه داری قندهار بوسیله خیرصاحب در دست سخن متیقن بود - و نیز بمقتضای عاطفت ذاتی بر تقدیر صدق این نمیخواستند که مردم را بر تعاقب او رخصت فرمایند) اما اینها را جلوی کرده رخصت گونه بدست آوردن در رفتن پیشدستی نمودند که مبادا میرزا عسکری از دست بدر رود - چون (از کمال عجلت بے ترک بحواشی قندهار رسیدند) خبر رفتن میرزا دروغ ظاهر شد و جمع بر آمده جنگ کردند - و ضربزها و توپها را از بالای قلعه مر دادند - جمع کثیر از قزلباشیه و غیر ایشان بیاد فنا رفتند - و گروهی زخمی برگشتند - خواجه معظم و حیدر سلطان و حاجی محمد بابا شقیه و علی قلی ولد حیدر سلطان و شاه قلی فارابی و جمع از بهادران چغتایی و دلاوران قزلباش داد دلوری و مردانگی دادند - و غنیم را برداشته بقلعه رسانیدند هرچند جمیل بیگ (که از معتمدان میرزا عسکری بود) کس فرستاد (که میرزا عسکری خود فرود آید - که لشکر کم مانده - این مردم را که برداشتم دیگر کار بر ما آسان خواهد شد) میرزا بسعیر از گوش نکرده پیغام فرستاد که ایشان کمیست و حقیقت لشکر ما را میدادند - بیاد آورنده منحصر در همین جماعه نخواهد بود - بلکه کمک ایشان در کمین گاهها خون را نگاهداشته باشند که کار ما را بسازد - ما بازمی میخواهیم - و قلعه را مضبوط ساخته جنگ را تا آمدن میرزا کاسران مؤنوف مبداریم - چون (عنایت ایزدی موبد و معارف لشکر نصرت اعتضاد حضرت جهانبانی بود) آمدن میرزا کاسران صورت نه بسمت - و فتح چغین (که مقدمه فتوحات بے اندازه تواند بود) روی داد - و در آن روز از اهل قلعه بابای مهربانی (که از یقهای نامی میرزا کاسران بود) بقتل رسید *

رسیدن مرکب مقدس حضرت جهانبانی جنت آسمانی بقندهار

و محاصره کردن و فتح نمودن

چون (بهادران اخلاص اندیشی مرکب مقدس را چغین فتح روی نمود) حضرت جهانبانی

جفت آغبانی سپاس ایزدی بتقدیم رسانیده بعد از پنج روز ازین قضیه معرفت انما در روز شنبه هفتم محرم (۹۵۲) نهصد و پنجاه و دو بساعت محمول (که منتخب انظار تقویم بود) بدولت و سعادت با مواکب اقبال و عساکر نصرت بحوالی حصار قندهار رسیده در ضلع دروازه مشهور نزول اجال فرمودند - و در باغ شمس الدین علی قاضی قندهار فرود آمده - و مورچها تقسیم یافت - و صاحب اهتمامان جایجا تعیین شدند - و هر روز از جانبین جوانان نبرد آزمای برآهده کارزارها میکردند - بکرور حیدر سلطان و هر دو پهرش علی قلی خان و بهادر خان و خواجه معظم از پیش خواجه خضر غنیم را بر گرفته تا مزارات (که نزدیک شهر گنده و کوچه بند بود) بردند و کارهای نمایان نمودند - حیدر سلطان از همه پیش بود - و پیش تاخته بود - و از غرائب آنکه بابا درخت پناول باجمعه در مزارات ایستاده تیر اندازی میکرد - حیدر سلطان بذیره خواست که کار او تمام کند - دعت برداشتن همان بود - و تیر به بغل او رسیدن همان - اسمعیل سلطان جامی (که میرزا کمران یکمک فرستاده بود) در برج آنچه (که در برابر مقابر است) پیش میرزا محکری بوده تماشای جنگ میکرد - با وجود آنقدر مسامت (که تشخیص چهره ممکن نبود) بمرض رسانید که این مرد (که از دعت او نیزه افتاد) عجب نیست که حیدر سلطان باشد چه قبل ازین با عبید الله خان بشهر طوس رفته بودم - و من و حیدر سلطان همراه تاخته بودیم و این دو انگشت من آنجا افتاد - از روش تاختن قیاس میکنم که او باشد - بعد از زمانه (که آن نیزه را آوردند) اسم او نوشته بود - خواننده بر قیاس او آفرین کردند - و این معنی شهرت کرد درین نبرد مرد آزمائی اکثر مردم زخمی شدند - و خواجه معظم از همه بیشتر زخم خورد - و بغیر سراجعت نمود - و مقارن این حال خبر رسید که رفیع کوکله میرزا کمران بجانب زمین داور پس کوه (که در لب آب ارغنداب واقع شده) با جمعه از هزاره و نکدری مجتمع شده نشسته بگرام خان و محمدی میرزا و حیدر سلطان و مقصود میرزا آخته بیگی ولد زین الدین سلطان شاملو و جمعه کثیر بر سر ایشان تعیین شدند - قدره جنگ پیوست - و باقبال سعادت قرین رفیع کوکله گرفتار شد - و بسیاری از مواد اعتماد و آلات و ادوات حرب و مواشی و دواب بدعت اولیای دولت افتاد - و بقدر عسرتی (که در اردوی ظفر قرین شده بود) بیسر مبدل گشته و وفادیت در معسکر اقبال پدید آمد - و همچنین همواره دلبران اخلاص پدشه مبارزتها نموده کامیاب میشدند •

(۲) نسخه [ج] حیدر سلطان آگاه شده قصد او نمود - و نیزه خواست (۳) نسخه [ا ب و] عبید الله خان

(۴) در [اکثر نسخه] و روایت •

چون میرزا محکری (از ادبای خود رفته کار از دست داده در مفاصحا اهتمام نمود) بمقتضای رافت عامه و عطوفت اخوت بخاطر جهان آرا راه یافت که منشور نصائح شاهي را با فرمان موعظت تبيان خود پيش ميرزا کامران ارمال دارند - شايد از خواب غفلت بيدار شده راه سدان پيشه گيرد - و بوسيله نيكو خدمتي تلافی تقصیرات خود نماید - تا به تقريب کار چندین کس به دست نکشد - و بوسيله اتفاق برادران گرامي کارهای شگرف (که مکفوف ضمير صواب اندیش است) ظهور یابد - بظاہرین داعیه بگرام خان را برسم رحالت بکابل فرستادند - چون بتدل روغني و آب پيچانده (که مابین قندهار و غزنون است) رسید جمعی از هزارها سر راه گرفتند - و آخرهای روز جنگ در پیوسته - اولیای دولت قاهره نبردهای مردانه کرده هزارهای بيدولت را تادیب نمودند - و بسیاریه ازین بيدولتان راه نیستی پيش گرفتند - چون بگرام خان نزدیک کابل رسید بابوس و جمعی باستقبال آمده بگرام خان را بردند - ميرزا کامران در چهار باغ مجلس آرامنه بگرام خان را طلبید - بانديشه صایب او چنان رسید که این دو منشور دولت را بميرزا (که نشسته باشد) دادن مفاصحا نیست - و آنکه (ميرزا ابستانه تعظیم بجای آورد) بسیار دور - که آنرا دالشی درصت و بخت بلند باید - پس اندیشه کار نموده مصحف بدست گرفته برسم پيشکش آورد ميرزا مصحف دیده بجهت تعظیم آن راحت ایستاد - درین اثنا این دو مثال اقبال را گذرانید و آن نکر صحيح را رحيله تعظیم آن الواح سعادت ارقام ساخت - و تحف پادشاهي و هدایای شاهي را بآنین ستوده در نظر آورد - و با ميرزا نشسته سخنان اخلاص آفرین صداقت ابداع مذکور ساخت و آخر مجلس رخصت ملازمت حضرت شاهنشاهي گرفت - و اجازت دیدن ميرزا هندان و ميرزا سلیمان و یادگار ناصر ميرزا و الغ بیگ ميرزا ضمیمه آن ساخت - ميرزا رخصت داد و بابوس را مقرر کرد که در دیدنها همراه باشد - از آنجا بگرام خان اول به بخت بيدار و اخلاص پایدار متوجه آستانبوس حضرت شاهنشاهي (که جانبهای مقدم رونمای او سزد) شد آنحضرت در باغ مکتب (پيش حضرت عفت قباب خانزاده بیگم همشیره کلب حضرت کيتي سانی فردوس مکاني) می یونند - مهم بیگه (که انکه آنحضرت بود) آن نوز پرورد الهی را از درون بدرون آورد - و رسیدهها بآئین بندگی ملازمت نموده تبلیغ رسالت و ادای امانت نمودند و از میامن دیدار دولت انزای سعادت بخدمت آنحضرت بگرام خان و سایر همراهان را انبساط عظیم

(۲) در نسخه [ج] در اینجا عذرت نهست - و آن نیست - ذکر فرموده بود بگرام خان در صحت رسالت پيش

ميرزا کامران - و بعضی صرائح که در آن ایام واقع شده (۳) نسخه [ج] از آن کس که در این نسخه ظاهر شکاهه •

رومی داد - و مشاهده انوار الهی (که در جبین مدینه آنحضرت ظاهر بود) جلا بخش
 بصر و بصیرت همگنان شد - شکر روزگار کارزار بجای آوردند - و از آنجا رخصت یافته میرزا هندال را
 (که در منزل دلداز بیگم والده ماجده خود می بود - و بچشم نگاه میداشتند) دریافت
 و فرمان عطفیت و عنایت خلعت و امپ خاصه (که بمیرزا نامزد شده بود) رسانیدند - و به همین
 دستور روز دیگر بخدمت میرزا سلیمان و میرزا ابراهیم (که در خانه قائم مخلص درون قلعه
 مقید بودند) منوجه شد - و در آن روز بموجب فرموده میرزا کامران ایشان را از آنجا برآورده
 در باغ جلال الدین بیگ (که در نزدیکی باغ شهر آراست) برده بودند - بپیرام خان این دو بزرگ را
 درین باغ دریافت - و از عنایت و الطاف پادشاهی و شاهی (آنچه آورده بود) رحالیده
 خوشوقت ساخت - و از آنجا مرخص شده بجلگه سیاه منگ (که یادگار ناصر میرزا آنجا فرود
 آمده بود) رفت - و او را بمغزو تفصیرات و محو زلات و انواع نوازع پادشاهی امیدوار گردانید
 و همچنین بالغ میرزا و سایر بزرگان بآئینه (که خودمندان را سزد - و دقیق ^(۲) بیدار باشد)
 ینیک را پرورش نموده امیدوار مکارم عالیه گردانید - و آنچه لوازم رحالت (از تبلیغ سفوت
 و صفا - و تعلیم حقیقت و فنا) تواند بود بجای آورده - میرزا کامران بپیرام خان را یک ماه
 پیشتر نگاهداشت - که نه در خود قوت مقاومت می یافت - و نه از بی توفیقی بصورت خدمت
 می توانست قدم زد - درین اندیشه متردد خاطر درمانده بود - تا آنکه بصد ابرام بعد از یک
 و نیم ماه رخصت داد - و حضرت خانزاده بیگم را التماس نموده بقندهار روانه ساخت
 بظاهر برای آنکه میرزا عسکری را (که در گفتار من نیست) رفته نصیحت فرمایند - و قندهار را
 از گرفته به ملازمان حضرت جهانبانی سپارند - و در باطن آنکه میرزا عسکری (که بفرموده
 میرزا کامران بر سر مقاومت و خصوصیت ایستاده در استحکام قلعه اهتمام می نماید) اگر او را
 روز بد پیش آید و قلعه بدست اریای دولت مفتوح شود آن عفت قباب جهت استشفاع
 و استغاثه میرزا عسکری آنجا نگر آید - و چون میرزا عسکری (از جاه نصاب انحراف داشت
 و عنان ارادت خود را در هوا داری میرزا کامران بدست بنی و عدوان مپرده) در ضبط و استحکام
 قلعه اهتمام تمام کرده بود - و توپ و توپچی فراوان در اطراف و اکناف حصار گرد آورده - و آن قلعه
 در اصل بغایت مستحکم افتاده - چه آن قلعه ایست از گل - قلع و قمع آن بغایت مشکل
 عرض دیوار آن ^(۳) شصت گز است - بهادران لشکر منصور اگرچه در عدد کم بودند اما کوشش و ترود

(۲) نسخه [ب] خرد بیدار (۳) نسخه [ه] ضرورت (۴) نسخه [ح ط] شصت گز است - نام اصل او کندهار

بود - حکما آنرا داخل قلعیم هندوستان شمرده اند چنانچه در کتب این فن معین شده است .

نموده داد مردانگی میدادند - چنانچه ترکمانان در مقام تحقیر بودند - و از راه حیرت
بواسطه غیرت می آمدند •

روزی حضرت جهانگویی محبتی خاص ترتیب داده بودند - و محرمین حریم اخلاص
از هر طرف در حکایت گشوده - و از هر سو سررشته روایت بدست آورده (صحبت را بحکایات دلروز
و نقایم نشاط افزا گذراندن گرم داشتند - از آنکس سخنان دلروزان نقد ارباب شجاعت را عیار می آورد
و تنگ مایگان مردانگی را سرمایه همت بهم می رسید - درین اثنا حضرت شاهنشاهی را
از کمال شوق بیداد آوردند - که آیا آن تازه سر جو بیار خانم را جدا از دوشمنان در میان دشمنان
چه حال باشد - و حدودان بیخورد و بد اندیشان تبه را می را در باره آن گلین معادت چه خیال
و با دایه در نیم و خاطره پر امید و بیم بدرگاه کبریا (که کام بخش مرگشنگان بیقرار است)
دست نیاز گشاده بدعای برخورداری و جاندرازی آن شجره طیبه سلطنت مشغول شدند - و باین
مضمون گره گشای آبله دل گشتند •

• شعر •

- خدایا تو این گوهر شاهوار • ز آسیب بد گوهران دور دار •
- ز دریای دانش بار آب ده • ز خورشید بیدش بار تاب ده •
- همه دور زد بر فلک آفتاب • که این نیر آمد برون از نقاب •
- همه کرد انجم نظرهای سعد • که این مه ز ظلمت برانگند جعد •
- همه چرخ زد آسمان بنزد • که آفاق زمین نور شد بهره مند •
- دروغ ازل با من منظور او • مبیندک تاریک دل نور او •

و بجهت تسلی خاطر فیض مادر خود زانچه طالع آن بلند بخت خجسته رزگار
(که لوح محفوظ امرای غیبی ست) طلبیده بنظر تامل و تعمق مطالعه نمودند - و علامتی ذات
و انزوی عمر و نریمی درجات اقبال آنحضرت و خرابی خانگ اعدا و ناکامی بد خواهان
و کج اندیشه های نراستان ازان دیباچه سعادت معلوم نمودند - و بانصاط مربر آورده بر زبان
اندرس رازند که الحمد لله خاطر ازین دغدغه بالکلیه جمع شد - امید که عنقریب
بدیدار آن نور پرورد الهی خوشوقت شویم - و باین طالع آن معادت پیوند بر جمیع اعدا
مظفر و منصور گردیم - سجدهات شکر الهی بتقدیم رسانیده در فتح قلعه اهتمام نمودند
و میرزا معیری در مهم نامه داری کمال ضبط و حفظ مرعی میداشت - و مورچها هر روز

و هر شب تغییر میداد - که مهتابا جمعی از مورچیل خود حرف یکجتهی در میان انداخته
خله در میانی نگاهبانی اندازند •

و (چون محاسره بامتداد کشید - و از ملازمان پادشاهی که آمده صلح نشد) امرای قزلباشه
از اهتمام خود باز مانده در مراجعت دغدغه مند شدند - حضرت جهانبانی این معنی را
از روزنامهچک احوال ایشان خوانده در گرفتن قلعه بیشتر از پیشتر سعی و اهتمام فرمودند
و از آن مورچیل (که مخیم انبال بود) شب کوچ کرده از جانب شهر کهنه قلعه‌ها نزدیک دروازه
رفته (این مقدار که سنگ دستی میرسید - و آنجا را چهار دره میگویند) مورچیل مستحکم ساختند
صبح آن ترکمانان ازین معنی خبردار شده دل در گرفتن قلعه بستند - و همه از اطراف برخاسته
پیش آمدند - و دایره را تنگ کردند - میرزا عسکری سراسیمه شده بنیاد عجز و زاری نمود
و بهزاران اضطرار و بیقراری معروض داشت که (چون حضرت عفت قباب تشریف می آرند)
تا آمدن ایشان مرا مهلت دهید - که بوسیله ایشان خاطر جمع کرده ملازمت توانم کرد
و عرضه داشت خود را مستحب و بر طاهر برادر خواجه درست خواند بملازمت اقدس فرستاد
حضرت جهانبانی (که معدن ثروت و سرور بودند) ملتزم او را بموقف قبول جای داده
چند روز صبح قلعه را آسان گذاشتند - میرزا از تبه رائی بظاهر روش عجز پیش گرفته
در باطن باستحکام قلعه می کوشید - و چون حضرت عفت قباب و بیدرام خان آمدند باز از هر دو
آنین مخالفت پیش گرفت - هر چند حضرت مهد معلی سعی فرمودند (که میرزا عسکری را
از اندیشه ناصواب باز داشته بتجدیل عذبه مقدمه مشرف سازند) چون دماغ سعادت او
پیشان بود نصاب گرامی بهیچ وجه در نگرفت - و بر همان خشونت و سرکشی خود ایستاد
و از طرف عداک حضرت مهد معلی را نگذاشت که از قلعه بیرون رفته باری معالی جهانبانی
تشریف آورند - بر پیشگاه خاطر اقدس حضرت جهانبانی ازین ناراستی میرزا اندازه شقاوت
و مقدار مخالفت او نوع دیگر ظاهر شد - تکیه بر عذایت الهی (که متکفل مهمات ارباب
توسل است) نموده بیشتر در تسخیر قلعه اهتمام فرمودند - درین میان الف بیگ میرزا بن محمد سلطان
میرزا (که از نیاثر دختر بی سلطان حسین میرزا بود) و شبرافکن بیگ را که قوچ بیگ
و فضیل بیگ برادر معلم خان و میربرکه و میرزا حسن خان پسران میرعبد الله

(۲) نسخه [دوط] آمده (۳) نسخه [ج] عذبه مقدسه حضرت جهانبانی (۴) نسخه [ب] خصومت

(۵) نسخه [ج] توکل (۶) نسخه [ج] میرزا حسین بیگ خان •

(که از محادات بنی مختار سبزواری اند) و جمعه دیگر از کابل رحیمده برهمنائی طالع بیدار ادراک جماعت آستان بوس نمودند - و سبب گریخته آمدن ایشان آن بود که میرزا کامران الخ میرزا را در قید نگاه میداشت - و از تمام احتیاط هر هفته بیگ کس میسرید - چون نوبت بشیرافکن رسید ادهم از میرزا هراس داشت - باتفاق آن جماعه الخ میرزا را گرفته بدرآمد - و دولت ملازمت دریاست - و حضرت جهانبانی این جماعت را بعواطف بیدریغ خلعت استیاز بخشیدند زمین دار نامزد الخ میرزا شد - و قادم حمید سلطان اگرچه همزه ایضا بوقامده بود اما شجر راه گم کرده در میان هزارها افتاد - و بعد از چند روز غارت زده پیداه و آباءه پای رسید آنحضرت فرمودند که هنوز در اخص تو نقصانی بود که راه گم کرده بچندین بلا مبتلا شدی و بعد ازان دده بیگ هزاره با خیل و حشم خود آمد - و عرائض اعیان کابل نیز رسید - از رسیدن این جماعت و آمدن عرائض از اکثر امرا و اعیان (که در کابل بودند) انبساط عظیم در اردوی معنی پیدا شد - و مزایایه (که متردد خاطر بودند) مطمئن شده جد و جهد تمام از سر گرفتند و تزلزل در ارکان قلعه داری افتاد - و پای ثبات از کنگره محافظت لغزید - ساکنان قلعه روز بروز احوال میرزا عسکری نوشته از سردیوار قلعه می برتافتند - که کار بر قلعه نشینان دشوار شده - در گیر و دار خود مردانه بنشین - و در قلعه گشائی کمر همت محکم بر بندید و دست از اهتمام باز مدارید که اهل قلعه بنگام آمده اند - عاقبت کار بجای رسید که اعیان لشکر میرزا عسکری یکن یکن از قلعه خود را بیرون می انداختند - و توپچیان و پیداهها از بالا می افتادند - اول خضر خواجه خان نزدیک بمورچلیکه (مستحب اقبال بود) از قلعه خود را مذاخه - و گردیل مجزید دست انفکاک گرفته در پای مدرس حضرت جهانبانی افتاد - و بعد ازان موبد بیگ ریحمان سته از قلعه پایان آمد - و بشریب زمین بوس هر بلند شد - و بعد ازان اسمعیل بیگ (که از امرای حضرت گیتی ستانی فراوس مکانی در دلتوری و کدکاش مستم دنت بود) رسید - و ابوالحسن بیگ برادر زاده قراچه خان و صفور بیگ پسر نور بیگ همراه او آمدند - شیخ خضر خان هزاره از قلعه خود را انداخت - و در سه هزاره او را بر پشت گرفته بجای گوه لکه روان شدند که (چون کار قلعه از انتظام افتاده بود - و میرزا عسکری نه رای بودن در قلعه داشت - رده روی آمدن بدرگاه گیتی پناه) بنابراین خواست که خود را بزایده عاقبت کشد - و ازین مخاطره بر کنار بوده روزگاری بسر برد - و بجز آن در اردوی ظفر قرین

خبر رسید که خضرخان هزاره از قلعه یو آمده راه گریز اختیار کرده است - جمع بتفحص او شتافتند - و او مقدار سه راه رفته در پس سنگ پنهان شده بود - بعضی از ثقات نقل میکنند که خضرخان هزاره میگفت که چند مرتبه مردم (که بجهت گرفتن من تعیین بودند) از نزدیک من گذشتند - و یک دفعه یک جانور خیال کرده دامن مرا میگرفت - از ترس دم بخود کردم - چون شب در آمد من از زیر سنگ برآمده بمان خود شدم •

چون (دولت روز افزون حضرت جهانبانی خاطر نشان ظاهر بیدان شد - و بر متحصنان روشن گشت که از اقبال حضرت جهانبانی و اهتمام فدویان اخلاص نهاد نگاهداشت قلعه ممکن نیست) میرزا عسکری از خواب غفلت بیدار شده سرآمده و مضطرب (نه پای رفتن و نه جای ماندن) اولاً التماس نمود که قندهار را با ولیدای دولت می‌بخارم - مرا راه بدهید که بکابل روم - حضرت جهانبانی بآن راضی نشدند - و خیال خام او صورت نه بست - بضرورت حضرت مهد علیا خانزاده بیگم را بحضور اقدس فرستاد تا استعفاى گناههای او نمودند - و بوسیله استدعای آن خالص دودمان عصمت رقم عفو بر جریم او کشیدند - بتاریخ روز پنجشنبه بیست و پنجم جمادی‌الخری سال مسطور میرزا عسکری در ملازمت آن عتقت قباب از راه تصریح و ندامت از قلعه بیرون آمد - حضرت جهانبانی در دیوانخانه عالی انجمن آرای صفوی عزت بودند - و امرای چندانی و قزلباشیه صف زده بقدر مدارج و مراتب سمت بیام داشتند - پیرام خان بموجب حکم پادشاهی میرزا عسکری را شمشیر در کردن انداخته بملازمت آورد - حضرت جهانبانی با وجود آن همه خصومت جانی (که از میرزا معاینه شده بود) تلخ نظر از مصالح مملکت و قواعد سلطنت بعضی عواطف ذاتی و فرط مراحم فطری قبول شفاعت آن عتقت قباب را از مراحم آداب و مکارم اخلاق بشمرده قلم عفو و رقم صفا بر صدفه اعمال او کشیده محفوظ مرادفات الثقات و مشغوف جلال عفتیات ساختند - و برین مقدمه اقبال سجده شکر الطاف یزدانی بجای آورده حکم فرمودند که شمشیر از گردن میرزا دور کردند - و بعد از مشاهده تقدیم آداب بندگی امر بر لشکران اصدار یافت - بعد ازان محمدخان جلابر و شاهم خان و مقیم خان و شاه ولی سیستانی و تولک خان تورچی تا سی کس را شمشیر و ترکش در کردن

(۲) در [بعضی نسخه] اینجا عنوان است - و آن اینست - ذکر فتح قلعه قندهار و ملازمت نمودن عسکری میرزا و بعضی سوانح دیگر که در آن ایام رو داده (۳) نسخه [ح ط] نگاهداشت قلعه و نجات متحصنان (۴) نسخه [ح] چهارشنبه (۵) نسخه [ح ط] تصریح و ندامت و شرمساری (۶) در [بعضی نسخه] مشغوف (۷) در [اکثر نسخه] شاه سیستان •

کرده بگورنش آوردند - ازین مردم مقیم خان را و شاه قلی سیمتانی را فرمودند که زوله در پای
 و تخته در گردن کرده نگاهدارند - و از آخر روز تا صبحده دم مسکری (که هنگام ورود فیض
 عالم بالا است) محبت دلگشا داشتند - و برگزینهای عبرت افزا بیان فرمودند - و میر تلندر
 و سایر گویندها و سازندها بلغمه پردازي زنگ زهای خاطر جهان آرای بودند - و در اندای
 این محبت نوشته میرزا مسکری (که در همین توجه آنحضرت بواج چون و اختیار عالم غرمت
 باهشام بلوچان فوخته بود) بیخس احضار نموده ایستادگان بساط عزت بموجب اشارت عالی
 بمیرزا دادند - زندگانی بر میرزا تلخ شد - و عیش منقض گشت - آخر بمقتضای وقت
 حکم شد که میرزا را نگاه دارند - و بگورنش می آورده باشند - که (چون گداهان از بمقتضای مسکرم
 جبلی بگشیده شد) چند روز در بند بند پذیر گردن - و روز دیگر ماهیچه ریات فتح شب امروز
 تاریک نشینان ارک شد - و محمد مراد میرزا و امرای چمنانی و قزلباشیه در ملازمت حضرت
 جهانبانی ب شهر در آمدند - و سه شانه روز بفر مقدم هم ایونی آن بلاد فاختره مورد امن و امان بود
 روز چهارم بموجب مکاتیب خاطر خطیر شهر را بمحمد مراد میرزا نهایت فرمودند - و خود بدولت
 و اتبال در چهار باغ حضرت فردوس مکانی (که در کنار ازغنداب واقع است) نزول اجلال فرموده
 از اشجار لطائف آثار امتداد و استظلال نمودند - و در آن منزل دلگشا تفصیل امباب و اموال
 میرزا مسکری (که گرد آورد روزگاران بود) مقصدیان اشغال مطذت نوشته بنظر اقدس
 در آوردند - آنحضرت آنرا در چشم اعتبار در فیآورده بهادران سپاه (که رقم نهید حندی بر نامه
 احوال داشتند) مرحمت فرمودند •

چون (خبر فتح قندهار و توجه موب و والی حضرت جهانبانی بقندهار کابل بمیرزا کامران رسید)
 میرزا متوهم و متذذب شد - و حضرت شاهنشاهی را از خالقه عصمت قباب خانزاده بیگم بخانه خون
 آردن - و بکوچ کلان خون خاتم بیگم سپرد - و شمس الدین محمد غزنوی مشهور بانکه خان را
 مقید ساخته در جای ناریق نگاهداشت - و از امرای خود کفکش طلبید که در باب میرزا سلیمان
 چه باید کرد - ملا عبد الخالق (که بمیرزا نسبت استادی داشت) و بابوس (که در امور ملکی
 دخل ماکر) گفتند که مناسب آنست که میرزا را دلقا نموده بدخشان باید داد - تا در وقت
 کار بکار آید - و از سعادت طابع میرزا سلیمان آنکه پیشتر ازین بچند روز میر نظر علی
 میر هزار تیشکانی و میر علی بلوچ و جمعی دیگر اتفاق کرده قلعه ظفر را گرفته بودند

(۴) نسخه [ح] فتح آیات (۳) در [اکثر نسخه] خاتم سپرد (۳) نسخه [ط] ملا عبد الحق (۵)
 نسخه [ح] تیشکانی (۶) در [بعضی نسخه] نهر علی - و در [بعضی] نهر علی •

و قاسم برلاس را با اعیان دیگر مقید ساخته به میرزا کامران پیغام دادند که اگر میرزا سلیمان را میفرستند ولایت بدخشان بایشان سپرده خواهد شد - و الا این مردم را (که گرفته ایم) بقتل رسانده ملک بدخشان را باز بک میسپاریم - بنابراین میرزا سلیمان و میرزا ابراهیم و ^(۲) خرم بیگم را رخصت بدخشان دادند - میرزایان بهای منار بموضع معموره رسیده بودند که میرزا کامران از رخصت میرزا سلیمان هشیمان شده کسی بطلب میرزا فرستاد که بعضی سخنان بزبانی مانده است - شغوره متوجه شوند - میرزا حلیمان ازین طلب در گمان افتاد معذرت نامه در جواب نوشت که چون در جامع نیک رخصت یافته ام مراجعت لایق نمیدانم - چشمانداز از انتفات آنکه آن سخنان را نوشته مصحوب یکی از معتمدان بساط قرب ارحال دارند تا بموجب آن عمل نموده آید - و خود بسرعت متوجه بدخشان شد - رسیدن بدخشان همان بود و شکستن پیمان همان و در خلال این احوال یادگار ناصر میرزا از کابل فرار نموده بجانب بدخشان رفت *

(و چون روزگار خواست که میرزا کامران را درین امرای مکافات تدارک اعمالش نماید) روز بروز اسباب آن آماده میگشت - از میرزایان بغیر از هذال میرزا کسی در گرد او نماند بضرورت او را استعالت داده مقرر ساخت که تعانی یادگار ناصر میرزا نماید - و او را گرفته ببارد و بوعده موکده قرار داد که هرچه (امروز در تصرف دارم - و همچنین من بعد هم هرچه به تصرف در آید) سیوم بخش آن از آن تو باشد - اما چنان اهتمام نماید که از لوازم یکجهتی و برادری دقیقه فرر گذاشت نشود - و باین قرار داد میرزا را (که بچشم نگاه میداشت) رخصت داد - میرزا هذال (که از بدساکتی او بزدنگ آمده بود) بزبانی قبول نموده خلاصی از چنگ او نوز عظیم دانست و از های منار گذشته بدرقه سعادت متوجه ملازمت حضرت جهانبانی شد - میرزا کامران را از حدوت این رقائع سراهیمگی روی نمود - و سررشته صلاح کار خود گم کرد - و از ملازمان و مصاحبان او کسیکه (بهبود او را منظور داشته حرف راستی بگوید) نبود - اکثر مردم او را دیده بصیرت پوشیده و چشم خبرت از رمذ غفلت جوشیده بود - سبیل سداد و طریق رشاد نمیدیدند و گروه (که صلاح حال دریافته بودند) قدرت نفس زدن از نفسی امر نداشتند - و این از دور گذر بود - بعضی را یارای مرض کردن نبود - و بعضی از آن قسم بودند که ملاحظه خاطر میرزا میکردند - و اظهار حق صلاح وقت نمی دیدند - چه یقین ایشان بود که از خود رانی صلاح کار

(۲) در [بعضی نسخه] خرم بیگم - و در [بعضی] حزم بیگ (۳) در [چند نسخه] در گرد او (۴) نسخه

[ح ط] مطلق یارای *

اضه قبول مغرب او نیست - به مجرد اظهار آن آزرده خواهد شد - و آزردهگی او موجب ناهنجاری
قدر و منزلت قابل خواهد گشت *

حق دولتخواهی و شرط خیر اندیشی آنست که در امثال این امور زبان خویش را منظور
نداشته توقف نکنند - و باهمال و امهال نگذرانند - که ضرر آن در حال همه عاید شود
و خمران این اعمال بروزگار دولت همه لطمه خورد - و نتیجه خبیثت کنکاش (که اعظم خبیثات
و افسوس جنایات است) روی دهد - و خالی بیدباندی و خوشامد گوئی (که نیل بیدولتی
و بے سعادتگی است) هر دو جایز حال و مآل ایشان نمودار گردند - و شایسته آنست که این طایفه را
اگر (در عدم کتمان حق و اظهار صدق ناملازم متغایر طبیعت برسد) آنرا سعادت روزگار خود شناسند
و بآن خوشوقت بوده چنین قبض در ناصیه اندساز نیفکنند - که هر چند بحسب ظاهر بر ضمیر بزرگان
شاق آید اما باطنی والا جذبات تحمیل فرماید - و اگر چه بصورت خلاف رای صاحبان راه پیروزه میشود
لیکن در معنی هم ابرای ذمت کرده حق نعمت گذارده میشود - و هم در نظر عاقبت اندیشان
و آخر بینان محمود القول و الفعل می نماید - آنگاه میرزا کمران را از اندام عقل مصلحت آموز
و فقدان چنین همراهان سعادت افزا غلط بر غلط روی میداد *

نهضت موكب مقدس حضرت جهانباني جنّت آشياني

از قندهار بتسخیر کابل - و فتح آن ممالک

چون خاطر قدسی متأثر از مهمات قندهار فارغ شد تسخیر کابل پیش نهاد همت والا گشت
لاجرم باین عزیمت از باغ حضرت فردوس مکانی نهضت نموده والا تر از مقام حسن ابدال^(۴)
در گنبد سفید نزل اجل مرموند - پیوسته ترتیب مقدمات فتح این یورش در پیشگاه ضمیر
الهام پذیر مبنی است - و با دولتخواهان دوز بین و جان سپاران اخلاص منش همواره مطارحه
نموده میشد - مزبانه اکثری از اصندان مدت سفر را گریز شده برخاسته بے رخصت رفتند - و بعضی
برخصت ابرامی جدا شدند - بداغ خان و جمعی دیگر (که در ملازمت فرزند شاه بودند) از وقت
مبالات دست تعدی و تجاوز بر رعایا و احشام میگذرانند - و باین ناسنوده عمل توسعه روزگار خود
خیال میکردند - وضع و شریف شهر داک کفان و فریاد زنان بدرگاه معلی میر رسیدند
و حضرت جهانبانی درین معامله مترون بودند - که اگر تنبیه ستمگاران نموده آید خاطر شاهی

(۲) نسخه [ب د] صافی طبیعت. (۳) نسخه [ز] باها حسن ابدال (۴) نسخه [ب] اخلاص گزین *

آورد، میهود - و اگر بر قانون داد عمل نشود بیداد گران دست از زیردستان باز نمیدارند و این معنی موجب خطا الهی میگردد - لیکن چون وقت مقتضی نبود در مقام حیرت درآمده چاره این کار بوقت دیگر موقوف میداشتند .

و چون پورش کابل مصمم شد بالضرورت (بجهت اقامت بعضی از پیرنگیان مرادقی عصمت و نگاهداشت اشیا و امیاب ضروری) منازل چند از بداع خان خواستند - و بزبان صدق ترجمان فرمودند که ما بر سخن خود قندهار بشما مقروض داشتیم - اما از جائیکه (مردم خود را گذاشته و خاطر را از جانب ایشان جمع ساخته پای عزیمت در رکاب تردد آریم) گزیرے نیست بداع خان از نامعامله فہمی خود ابا و امتداع نمود - و بر طریق اهل دانش در امتثال حکم شاهی و امر پادشاهی (که اصل کار بود) مبادرت نکرد - امرای عظام (که در ملازمت بودند) بعرض اقدس رسانیدند که کار عظیم در پیش داریم - از گرفتن قندهار گزیر نیست - تا بهر شغلی که رو آریم فارغبال باشیم - و آنحضرت نظر بر خوبیهایی شاه فرموده نخواستند که خاطر مردم شاهی بیار آلود شود - لاجرم حرکت ناستودا ایشان را به تمکین همت و تمکین اقبال میگذرانیدند - و درین اندیشه بودند که بصوب بدخشان نهضت فرموده میرزا حلیمان را بخود همراه ساخته بتسخیر کابل توجه فرمایند - و چون عمده در معارضت تسخیر کابل شوق دیدار سعادت انزای حضرت شاهنشاهی و دریافت جمال باکمال آن نور حدت خلعت بود (که بحسب رسوم آسمانی جمیع فتوحات غیبی از برکت وجود سعادت پرتو آنحضرت میدانستند) زمان زمان اهتمام در امضای این ذیبت و امتیغای این اصفت بظهور میرسد - درین اثنا پسر شاه ناظر ریاض رحمت و وارد حیاض مغفرت شد - مقربان بساط عزت و مخصوصان قرب منزلت بموقف عرض رسانیدند که ایام زمستان نزدیک شد - و اهل و عیال و اجاب و یرتال درین کوهستان همراه بردن محال گونه می نماید - پسر شاه رحلت نموده قندهار بترکمانان وا گذاشتن مناسب دولت نیست خصوصاً چنین جمع خود مر که در تخریب مبنای ولایت و هدم ارکان رفاهیت کمال تطاول دارند - و با آنکه مامور شده بودند (که علی الدوام نطاق بندگی بر میان جان بسته همیشه ملازم موکب عالی باشند) انحراف ورزیده از نشای باد غفلت در قبول احکام مرگرمی ندارند - بلکه از عدول اوامر مطاعه ظاهر و باطن خود را بمخالفت موافق ساخته نقاب بے آزر می پیش رو

(۲) نسخه [ط] دست نظم (۳) نسخه [ح ط] ضروری که محفوظ و مطبوع ساخته بدولت و اقبال متوجه تسخیر

کابل شوند منازل چند (۴) نسخه [ح ط] دیدار پیر انوار (۵) نسخه [ح ط] بمخالفت آراسته نقاب .

فرو هفته اید - لایق دولت آنست که دست تقدی ایشان را از دامن احوال مجزیه و معاین شهر
 (که ازین عطیة ایزدی است) کوتاه سازند - و عاذا که درین اندیشه صواب انما عبارے بخاطر
 شاه رسد - و چون از بلجا تا کابل معانت بسیار است - و اهشام هزاره و قبائل افغان از مور و مایخ
 بیشتر - و خرسنگ این راهها شده اند - خصوصاً با میرزا کامران سخن در میان دارند) بدست
 آوردن مامن (که خاطر را از هر وجه مجموع گرداند) نخستین کار است - و بالفعل بهتر ازین
 محل (که باین کار سزاوار باشد) غیر از قندهار نیست - پس بموجب عقل و عرف و عدل
 بدافع خان را باید فرمود که قندهار را بخوشی و ناخوشی بگذارد - و اگر نگذارد بمحاصره و اسیرا - انحصار
 فرموده سعادت نامه موافق ماجرای روزگار و اقتضای صلاح وقت مشتمل بر دیور صداقت
 و ابقای وفای بشاه باید نوشت - و چون شاه را لگهر معدن دانش و انصاف اند این عمل را
 از مستحکمانت خراهند شمرد - و باعث درین باب از همه بیشتر حاجی محمد خان بابا قشقه
 بود - حضرت جهانانی فرمودند که همه مسام - اما محاصره کردن و تیغ سبیز آختن و مطلقاً
 یکطرف کشتن از حماقت خالی نیست - اگرچه ایشان از منہج اعتدال عدول ورزیده اند اما
 این بے اعتدالی را به بندگان درگاه تجویز نمیکنیم - چه درینصورت مردم بدافع خان ضایع خواهندشد
 ظهور این معنی در نظر اولی اعلی روزگار بدیناست - همان بهتر که بویله عقل دوراندیش
 تدبیرے باید اندیشید که بے جنگ و جدل قلعه بدست آید - بنابراین کس پیش بدافع خان
 فرستادند - که چون بتسخیر کابل میرودیم میرزا عسکری را در قندهار سقید نگاهدارند - تا خاطر
 از جمع باشد - مشاعر البه صلاح کار خود دانسته قبول این معنی کرد - و مقرر شد که دروران کار دیده
 و بهادران معرکه آزموده بحدود قندهار رفته در کمین باشند - و ناگهان وقت یافته بیامردی
 همت و دستیارمی جلالت بقاعه درایند - بیرام خان و جمعی دیگر بطرف دروازه کنگر مقرر شدند
 و الخ میرزا و حاجی محمد و جمعی بجانب دروازه ماشور معین گشتند - و سوید بیگ و جمعی بحدود
 دروازه نو جای ماندند - و این شیران پیش شجاعت شباشب شنانده باطراف قندهار کمین کردند
 وقت انکشاف صبح صادق حاجی محمد خود را بیشتر از همه بدروازه ماشور رسانید - اتفاقاً شترے چند
 ملقب بار درین قلعه میروند - خود را در پناه شتران در آورد - و شیر مردانه ناگهانی خود را
 بدروازه داخل ساخت - دربان آگاه شده در مقام منع و دفع در آمد - از جواب داد که بموجب
 فرموده بدافع خان میرزا عسکری را آورده ایم - که درین قلعه نگاه داریم - این حرف ناپده نکرد

و در مقام بستن در شد - حاجی محمد دست دربان را بشمشیر قلم کرد - و چندی دیگر از عقب رسیدند - و جمعی از قزلباشان (که در آن نزدیکی بودند) بجنگ پیش می آمدند و بقتل میرسیدند - و بپیرام خان از دروازه کنگکان خود را درون انداخت - و قلعه بتصرف اولیای دربار قاهره درآمد - و قزلباشان فرار نموده بازگشتند - و نیمروز حضرت جهانبانی خود از دروازه کنگکان بدوالت و اقبال در آمده بدرج آنچه^(۲) صعود فرمودند - و آن شهر سعادت آنبن بقرور عالی مهبط امن و امان و مورد عدل و احسان شد - و ازین نزول رحمت و صعود سعادت از نهاد خرد و کلان خروش شادی و نوید مبارکبادی برآمد - و بداغ خان بوسیله حیدر سلطان آمده سجده خجالت و عذر تقصیر بجای آورد - و آنحضرت او را محفوف مکارم خسرانه فرموده رخصت دادند - و شهر را به پیرام خان عذابت فرمودند - و مکتوب بشاه نوشتند که (چون بداغ خان خلاف حکم شاهی نموده از خدمت متقاعد بود) قندهار را از دست گرفته به پیرام خان سپردیم - تعلق بشاه دارد - درین اثنا میرزا عسکری قدر جان بخشی و عطونت پادشاهی نشناخته فرار نمود - و بعد از چند روز امانت آمده خیرکرد که میرزا در خانه مذمت - کس تعین شود که او را بطریق (که از سن زداند) گرفته آورد - حضرت جهانبانی شاه میرزا و خواجه عذیر ناظر را تعیین فرمودند - فرستادها او را در خانه همان افغان از زیر پلاس برآورده بدرگاه معنی آوردند - و آنحضرت بمقتضای عطونت و رافت ذاتی و پاس وصیت حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی (که در باب کافه برآید بخصوص برادران فرموده بودند) بنظر عنایت مشمول داشته از جرائم و زلات او بتنازگی درگذشتند و او را بنفدیم کونکناش (که از معتمدان خاص بود) سپردند - و ولایت قندهار را بر اولیای دولت تفهیم فرمودند - ولایت تهری به الخ میرزا مقرر شد - و برگذات لہو در وجه علوفه حاجی محمد اختصاص یافت - و زمین داور باسمعیل بیگ - و قلات بشیر افکن - و شال بحیدر سلطان مکرمت فرمودند - و همچنین جمیع حاکمان را فراخور حال جایگیر کردند و خواجه جلال الدین محمود را (که در شهر از مردم میرزا عسکری و دیگران طمع کرده بود) بمیر محمد علی گیراندند - و (چون خاطر اندس از انتظام سهام قندهار فراغ یافت - و بمیامین تانید الہی و مآثر صوابدید پادشاهی تقدیر موافق تدبیر آمد) بمعادت و اقبال در ساعت صعود هودج عزت حضرت مریم مکانی را در قندهار گذاشته عزیمت تسخیر کابل پیش نهاد همت والا فرمودند •

(۲) در [چند نسخه] آنچه (۳) نسخه [۵] بعز و رود عالی (۴) نسخه [ح ط] فراخور حال و مناسب مقدار (۵) نسخه [۶] قلی •

و از غیرضات نامتناهی و نعم غیرمترقب آنکه قانله بزرگ از هندوستان آمده بود. و سوداگران
 سودای دلخواه کرده اسپان عراقی از ترکمانان خریده بودند - چون انوار اقبال از وجنات حال
 میقتضات کلانتران این قانله آمده التماس نمودند که (اگر اسپان ما را ملازمان موکب عالی
 بگیرند - و بهای آنها بعد از نتیج هندوستان مرهمت فرمایند) اشد رضا داریم - و سرمایه
 سعادت خود میدانیم - زه دولت ما که باین مقدار امداد خود را از زمره دولتخواهان درگاه عالی
 معدره ماژنم - حضرت جهانبانی این معنی را از مریدان آسمانی و مواند غیبی تصور کردند
 و التماس ایشان را بذره قبول موهول داشته حکم فرمودند که بقیامت دلخواه فروشندگان
 تمسکات ابتدای اسپان نوشته بدیشان بپارند - و خود بدولت و اقبال بر پشته کوسه (که نزدیک
 بابا حسن ابدال است) بر آمدند - و به الغ میرزا و بیدرام خان و شیرانکن و حیدر محمد آخند بیگی
 فرمودند که اول بجهت اصطبل خاصه اسپان جدا کنند - و بعد از آن برای امرا و سایر ملازمان
 بترتیب انتخاب نمایند - و هزار اسپ (که در سرکار خاصه شریفه ابتدای شده بود) بحسب
 مقتضای حال هر یک به تقسیم و انعام پیوست - و دلپای سوداگر و سپاهی معصوم و مرتبه شد
 دده بیگ هزاره (چون میخواست که بخدمات مالی و جانی سرافراز گردد) بجانب قلعه تپری
 (که هشم او آنجا بود) شب راه سر کرده برد - و چون موکب عالی دران حوالی رسید کلانتران
 احشام اسپ و گوسفند بقدر حال پیشکش آوردند - و مصدر خدمات پهنیده گشتند - چون
 آن حوالی آنکهای دلگشا داشت چند روز جهت نزهت خاطر و ترطیب دماغ اقامت فرمودند
 و حضرت مهد علیا خانزاده بیگم را درین مقام بیماری پیش آمد - و بامداد کشید - و برحمت
 جارید پیوستند - آنحضرت قواعد عزاداری بجای آورده تمسک بحبل المتین صبر (که شان
 عالی منشان کار آگاه و نشان والا دانشان خیرت سرشت است) نموده جهت تریب روح
 آن صخره مکرمه خیرات و مبرات (چنانچه لایق خانواده مملکت تواند بود) بتقدیم رسانیدند
 و از آنجا برهنه نوبی اقبال بلند و طالع بیدار کوچ بکوچ مترجه دارالسلطنه کابل شدند
 و میرزا ابدال بلزدیکی قندهار بآئین عبودیت و حسن عقیدت سعادت بساط بوس در یافت
 و آنحضرت بمقتضای مراسم جبلی بنوازشهای بیکران اختصاص بخشیدند - و از آمدن او بغایت
 خوشوقت شدند - و مقدمه آمدن بسیاری از مردم شد - و مردم اعیان جوق جوق از کابل شناختند
 و بواسطه اختلاف و امتزاج هوا درین راه بیماری و وبا در اردوی ظفر قرین پیدا شد - و بسیاری

مسافری شهرستانی عدم شدند - و حیدر سلطان از پنجمه بود - چون (مخالفت هوا اعتدال داشت و مردم کم همراه) میرزا هندال بعرض اشرف رسانید که مناسب دولت آنست که درین زمستان مراجعت نموده بقندهار توقف فرمایند - و اوایل بهار سامان و سرانجام لشکر نموده بنسحیر کابل عذای عزیمت معطوف دارند - آنحضرت در مواجهه چیزه نفرمودند - و چون مجلس باخر رحید زبانی بوسیله میرسید برکه گفته فرستادند - که با وجود آنکه (از آمدن شما و جدا شدن یادگار ناصر میرزا خبردار نبودیم) توکل بر الطاف الهی نموده بسمت کابل توجه داشتیم - اکنون (که قضیه چنین باشد) توقف را حیب چیمت - اگر بجهت محنت و رنج کشی مردم خود این معنی بخاطر آورده اید زمین دار و آنحدود را بشما ارزانی داشتیم این زمستان را در اینجا بآمایش بگذرانید - و چون عقده کابل مفتوح شود بملازمت خواهید پیوست میرزا ازین پیغام بغایت خجل شده و در تقصیر نمود - و آنحضرت بعزمه درست و آمینت و اثنی قدم در راه نهاده دل در گشایش کار بستند - در اندامی راه جمیل بیگ برادر بابوس (که میرزا کامران او را اتالیقی آقا سلطان داماد خود کرده در غزنین گذاشته بود) آمده باستان بوس سرداند شد و استعفاى جرائم بابوس نمود - و بمدارج قبول اتصال یافت .

چون [موکب عالی در پرت شیخ علی (که در نواحی نومان و ارتدیدی واقع شده) نزول اجلال یافت] میرزا کامران از استماع توجه زیات جهانگشا سرانیده شده قاسم برلاس را باجمعه پیشتر روانه ساخت - و قاسم مخلص تربتی را (که میر آتش میرزا بود) فرمود که توپخانه را بجنگه دررس (که نزدیک خانه بابوس بیگ بود) برده تعبیه نماید - و عیال مردم (که در بیرون قلعه کابل بود) همه را اهتمام نموده اندرون قلعه برن - و بعد از استحکام مبنای قلعه بغرور و غفلت از کابل برآمده در نزدیک پرت بابوس نشست - و در ترتیب انواع و تقسیم صفوف اهتمام نمود و در موضع تکیه چمار قاسم برلاس باجمعه پیشتر آمده بود که خواجه معظم و حاجی محمد خان و شیرافکن از معسکر اقبال پادشاهی پیشتر شناننده دستبردسته شایسته نمودند - و بنائید الهی (که طایفه دولت قاهره بود) قاسم برلاس تاب مقاومت نیارنده زر بگریز نهاد - و چون میدان انواع فاصله اندک ماند میرزا هندال بموجب التماس بمنصب هارلی اختصاص یافت - موکب اقبال از تنگی خواجه پشته گذشته در نواحی ارتدیدی نزول اجلال نموده بود که بابوس و جمیل بیگ

(۲) نسخه [۵] رنج کشی خود (۳) در [اکثر نسخه] آق سلطان (۴) در [بعضی نسخه] تگنه خمار - و نسخه

[۵] تگنه خمار - و نسخه [ح] تگنه خمار .

با جمعیت خود و شاه بردی خان (که گردیز و بنگش و نفر باز متعلق بود) آمده آداب زمین بوس
 بجای آوردند - و مستمال مذاکرات بیکران شدند - و متعاقب آن مصاحب بیگ پسر خواجه
 کتان بیگ با بسیاری از مردم آمده دولت ملازمت دریافت - و بالتفات خسروانده سرافراز گشت
 درین اثنا بابوس بعرض اشرف رسانید که وقت توقف نیست - بدولت سوار باید شد - که مردم
 همه می آیند - حضرت جهانبانی بر باد پای دولت سوار شدند - و درین میان علی قلی سفرچی
 و بهادر پسران حیدر سلطان را (که در تعزیت پدر بودند) بر آورده مشغول مراسم ساختند
 و بعد از زمانه قراچه خان آمده سعادت زمین بوس دریافت - میرزا کامران در صفحات اوضاع
 صورت اقبال پادشاهی نقش ادبار خود را مطالعه نموده خواجه خاند محمود و خواجه عبدالخالق را
 بجهت استعفا جرات خود بملازمت اقدس فرماد - و بعضی منتمعات بوسیله خواجه
 معروض داشت - نیم کره راه مفاصله میان افواج تاهرا پادشاهی و لشکر میرزا نمالده بود
 که خواجه آمده ملازمت نمودند - آنحضرت منتمعات او را بادراک ملازمت موقوف داشتند - و مواجید
 دیگر مذاکرات را از لوازم آن گردانیده خواجهها را با احترام رخصت دادند - و خود از روی صورت
 و مردمی توقف فرمودند - و چون میرزا را غرض از مرقدین خواجه تعطیل و تراخی در مبادرت
 پناه پادشاهی و فرست یافتن خود بود - و انتظار سیاهی شب میدید که شاید شوگیر بلند کرده
 خود را بخارست تواند کشید) چون حجاب ظلمت شب جهان را تاریک ساخت از تیرگی رای
 و ظلمت خاطر (دریافت سعادت ملازمت بنزد قرار نداده) بسرعت تمام خود را بازگ کابل
 رسانید - و میرزا ابراهیم داد خود را با جمعی از اهل حرم همراه گرفته از راه بیونی حصار روانه
 عزیزین رویه شد - و چون مرار نمودن او بمسامع علیه رسید حضرت جهانبانی بابوس را با جمعی
 از معتمدان بکابل فرستادند - که در اینجا بوده نگذارند که بمشاهی و رعیت آید - و همه را
 مستمال مذاکرات پادشاهی سازند - و میرزا همدال و جمعی را تعیین فرمودند که میرزا را تعاقب نمایند
 و خود بدو ممالی نصرت و همراهی اقبال متوجه شهر کابل شدند - و در ساعت مسعود کوس زنان
 دولت کوراکه اقبال بلند آوازه کردند - و گوچه داران نصرت کوراکه حشمت را بمشهر مکوکب رساندند
 و در شب میزدهم آذر ماه جلالی موافق شب چهارشنبه دوازدهم شهر رمضان (۹۵۲)
 نصد و پنجاه و در بتانید آسمانی فتح کابل (که مقدمه فتوحات ب اندازه است) روی داد
 و ابواب شادمانی و کامگاری بر دلهای خلایق گشوده شد - دو ساعت از شب گذشته بود که آنحضرت

(۲) در [بعضی نسخه] بردی خان (۳) نسخه [پ] چون خبر فرار نمودن (۴) نسخه [۱] کوس -

و در [اکثر نسخه] کورگه •

ساخت کابل را بمقدم دولت پرتو سر بلند ساختند - نویدی تاریخ این فتح کابل را گرفت یافته بود - و دیگرے این • • مصراع • • به جنگ گرفت ملک کابل از وی •
 چون (بمیامی آثار ذات قدمی صحت حضرت شاهنشاهی ابوابِ معصرت و شادمانی گشاده گشت - و اساس دولت بتازگی نهاده آمد) حضرت جهانبانی را هزیمت میرزا کامران و فتح کابل در نظر نیامده منظر قدم برکات انزام حضرت شاهنشاهی بودند - تا آنکه در زمان محمود و وقت محمود آن جهان آگاهی را (که دران زمان بحساب مدت مصری در حال و دو ماه و هشت روزه بوده اند) بدریافت ملازمت حضرت جهانبانی آوردند - و آنحضرت بدیدار فیض بخش معصرت افزای آن نور پرورد ایندی انبساط صوری و معنوی یافتند - و سجدهات شکر سلامت آن نوزاد بستان اقبال و دریافت فروغ آن چراغ دردمان خلافت بجای آوردند - و درازای این هجسته دولت و حدای این فرخنده کرامت ابواب خیرات و مبرات بر روی روزگار خواص و عوام گشادند - صباح آرزوی جهان امروز حضرت جهانبانی بر سر اقبال و کامرانی متمکن گشته از تمام ارکان دولت و اعیان مملکت و کافه سپاه و حشم و عامه عبید و خدم کورنش گرفتند و طوائف خلایق بشرف زمین بوس کامیاب معادت شدند - و دست تمنا بدریوز دعا برداشته دوام دولت خلافت و نعمت لوی سلطنت از عقبه کبریا در خواستند - و آنحضرت ابواب عدل و احسان بر روی جهانیان گشوده تمام زمینان بالای ازک آسایش پذیر بوده در رضای خالق و دلامای خلایق کوشیدند - و از وقائم (که دران نزدیکی مانع شد) رحلت یونس علی و صود بیگ بود که از اعیان سلطنت و صدر نشینان بارگله عزت بودند - و در همین ایام بمصامع علیه رسید که خواجه معظم باتفاق مقدم بیگ میخواست که فرار نماید - و خود را بمیرزا کامران رساند - این معنی بر خاطر اشرف گران آمد - مقدم بیگ را بجانب کشمیر اخراج فرمودند و خواجه معظم را از نظیر التفات و اعتبار انداختند - و بیمن توجه و ظل احسان آنحضرت ولایت کابل مورد امن و امان و مہبط رحمت یزدان گشت •

(۲) در [اکثر نسخه] کابل را گرفت - و در نسخه [ب] کابل برگرفت آمده - و از هردوی غلطی می آید زیرا که از اولین (۱۶۱۳) و از دومین (۱۶۵۵) می برآید - و مطلوب (۱۶۵۲) چنانچه مصراع تاریخ بآن مشعر است
 (۳) نسخه [ح ط] بر روزگار اهالی و انفسل و انعام و اربمل گشاده زرخشی و جواهر پاشی فرمودند - و از مشاهده نور الهی که از جبین آن برگزیده عالم لامع بود شادمانیها نمودند - صباح آن (۴) نسخه [ح] کبرای حضرت عزت (۵) نسخه [ط] و بیمن توجه نسل و احسان آنحضرت •

آرایش جشن دولت پیرومی ختنه مور حضرت شاهنشاهی - و آئین بستن

بآئین اقبال - و ظهور خارق عادت ازان فونپال بوستان دولت

بزرگان کام بخش و خدیوان سعادت منش را همواره وجه همت آئینت که تقریب الکیخته هنگامه بخشش گرم سازند - در برشم (که از چشم آلودگان عرصه امکان محفوظ مانند) عبادات گزیده را (که مرآمد آن دلها بدست آورده و دست بردلها مانده است) در لیداس رسم و عادت بتقدیم رسانند چنانچه درینولا (که نسیم اقبال بنازگی وزید - و گلستان مقصود از سرنو شکفت) مراسم ختنه آن نو باره حدیقه اقبال و تازه نهال فخیل مجد و جلال را سبب ساخته در آسایش و بخشایش عالمیان افزودند - و در اوانل بهار جهان افروز که روح نباتی در اهتزاز بود - و اندلیب شوق در پرواز •

• بنفشه سر برآورد از لب جوی • زمین گشت از ریاحین منبرین بوی •
 • نسیم صبحگاه از مشک بوئی • هزاران ناله در بر داشت کونی •

به آرتة باغ (که بغایت دلکش و دلگشا است) نزل دولت فرمودند - و بجهت مزید گرد آوری دلها (که در معنی شکرگذاری حضرت مولی است) ابواب عیش و عشرت گشودند - و آئین کیکلاسی و کیقبادی تازه ساخته اشارت شد که حضرات بیگمان بذقارت طبقات و تناسب درجات این باغ طرب انزا را آئین بندند - و امرا و اعیان شهر چار باغ را زینت امزیند - جمیع امرا کمربعی بر میدان شوق بسته در لوازم این کار اهتمام نمودند - و کلانتران شهر و بزرگان عهد فراخور حالت و قدرت معاصی جمیله بتقدیم رسانیدند - و ارباب منافع و طوائف محترمه در آرایش دکان و گرمی بازار شایسته مبالغه معمول داشتند - و در اندک فرصتی آنچنان آئین بندی شد که وصف آن از اندازه بیرون باشد - و حضرت جهانبانی هر روز تشریف آورده بزم آزایی شادمانی میشدند - و فراخور حالت و رتبت هر یک را بتفقدات گرامی شرف امتیاز می بخشیدند - و پیشتر از انعقاد این جشن خسروانی فراچه خان و مصاحب بیگ و بعضی دیگر از مختصان درگاه (که باآوردن هودج اقبال حضرت مریم مکانی بقندهار رخصت یافته بودند) کلمیاب دولت شده بوقت رسیدند - و قدوم برکت انزای حضرت مهد علیا موجب مزید اسباب نشاط گشت •

(۵) نسخه [ح] سر ختنه (۳) در [چند نسخه] زمین بسد از ریاحین منبرین گوی (۴) نسخه [ح]

میان جان بسته (۵) نسخه [ح] بدکان تشریف آورده •

و حضرت جهانگیری را بخاطر عاطر رسید که مبارک دانش حضرت شاهنشاهی را (که در صفر من با هزاران لیمان قر الهی از ناصیه احوال متعالی بود) بر خورد و بزرگ عالمیان ظاهر سازند در سرادقات عفت جشن خمر وانه ترتیب فرمودند - و جمیع حضرات مخدرات استار عفت و مطهرات مکرم عصمت در بارگاه حریم اقبال بهرف ملازمت مشرف گشتند - بدانند آموزی حضار حضرت شاهنشاهی را بردوش عزت گرفته بر مصد سعادت آوردند - و بحکم معلی حضرت مریم مکانی در سلک سایر مقدسات در آمده بی تشخیص و تعیین بحضور اقدس حضرت شاهنشاهی آمدند - و اشارت بشارت بخش پادشاهی بر آن رفت که آن نور حدیقه سلطنت والده ماجده خود را از میان چندین گروه عفاف بشناهند - آنحضرت بنور الهی بی مزاحمت سهو و خطا و بی کلفت انبساط و اشتیاق بدریافت ازلی و شناخت ذاتی دریافته در کذب والده مقدسه خویش و در آغوش آن صدر نشین ستر عفاف جا گرفتند - از مشاهده این امر شگرف (که حیرت افزای عقول و افهام ظاهر بیغان تنگنای عادت بود) غریب از حاضران بساط قرب برآمده شناسای قدر این بزرگ ازل پرورد و آعجوبه کارگاه تقدیر گشتند - و معلوم همگان شد که این دریافت از اعمال حواس جسمانی نیست - که در صفر سن و کبر عمر تفاوت کند - بلکه بمحض تفرس روحانی و تعلیم ربانی است - که بوسیله این نوباد چمن اقبال از مکرم نور مقدس بمشرق ظهور شتافته است *

آری پیوند ازلی را حجاب دوری مانع نمیشود - و قرب معنوی را بعد صوری حایل نمیگردد - و چون تامل کنند بعد را چه گنجایش - که درین ریمان گلبن عمر کمال قرب بمبدأ حاصل است - و انوار افاضه وجود و تکمیل صورت عنصری و تصفیل مشاعر ادراک درجه بدرجه صورت پذیر - و نهایت مناجات به عالم تجرد و تقدس (که ظلمت جهل و کثرت غفلت را در پیرامون آن راه نیست) جلوه نما - و بر دور بیغان عالم امرار مخدفی نیست که این صاحب خطرت عالی (اگرچه در نشاء عنصری و مواد هیولانی مولود ناماست) اما از بدر فطرت و اصل پیدایش آبا و امهات از متأثر تولید اریند - و از در مسالک معنی و مکرم باطن ابوالاباست - و بر حضرت جهانگیری (که پرده دار رمز آسمانی بودند) هویدا بود که چمن پیرای جهان معنی این نونبال بهارستان وجود را (برای دریانت مقادیر مراتب جهانیان اولاً - و بجهت گرد آوری پراگندگیهای روزگار ثانیاً) بمرم ظهور آورده است - و بالجمله در لباس رسم خنده سور آداب شکرگذاری

نعمت بخش صوملی و معنوی بتقدیم رساندن گرفتند . هر روز برشته تازه و آئینه شایسته
 جشن پادشاهانه آراسته سپس جهان آرای جان آفرین بجای می آوردند . و از اطراف و جوارب
 هزارگان دین و دولت رسیده از مواهب عام پادشاهی کامیاب سعادت می شدند . از آنجمله یادگار ناصر میرزا
 شرف زمین بوس دریاست . و مسمی از احوال او آنست که در میادعی طلوع ریات اقبال
 بحدود قلدهار از میرزا کاروان جدا شده (چنانچه نگاشته آمد) بدخشان رفت . و از آنجا کمره نماخته
 متوجه ملازمت حضرت جهانبانی شد . و تنبیه (موصی عالی از قلدهار متوجه تسخیر کابل بود)
 میرزا بعد از احتمال شدائد روزگار بقلدهار رحید . بیام خان در آداب مهالنداری بذل جهد نمود
 و از آنجا بموجب حکم عالی دران ایام نشاط افزا آمده باسندم عتبه تدبیر حضرت جهانبانی
 کامیاب شد . و ادراک جشن خسروانی نمود . و بعد از بساط بوس حضرت شاهنشاهی نشاط تازه
 گرفته بانظار عنایت دولت پذیر گشت *

و درین آئین عشرت آئین (که هنگام آرایش بهار عیش و عشرت - و اوان پیرایش هدیه
 دولت و اقبال بود) در ساعته (که کواکب با نظرات سعد بر جهانیان اناضه نور میگردند)
 مجلس نهال پیرای گلستان الهی (یعنی خنده سوری حضرت شاهنشاهی) به هزاران نشاط
 و شاهمانی بظهور پیوست . اجباب کامروائی عالمیان آماده شد . و اجواب سعادت و اقبال
 بر روزگاران گشاده گشت . خرد و بزرگ ممالک از مواهب خسروانی بهره مند شدند . و وضع
 و شریف الذناب از مکارم پادشاهی خوشدل و خوشوقت گشتند . کلفتهای روزگار بالفات انجامید
 و تفرتهای عالم بجمعیت خواطر بدل شد . امرا ساچقهها بنظر اشرف گذرانیدند . و بانعامات
 گرمی سرفراز شدند . و در عین آئین بندی آنحضرت بجهت تشیخ خواطر و الذیام قلوب
 (که رکن اعظم ملک ستادی و فرمان روائی ست) متوجه خواجه ریگ روان شدند . و شادمانیها
 فرمودند . و حکم جهان مطاع صدر پانست که امرا با یکدیگر کشتی گیرند . و خود بدولت و اقبال
 بمیزان نظر همهران را در زور جدا می فرمودند . و آنحضرت با امام قلی قورچی کشتی گرفتند
 و میرزا هندال و یادگار ناصر میرزا باهم لوازم کشتی بجای آوردند . و بعد ازان بهیر ارغوان زار
 بخواجه میاران علان توجه معطوف داشته داد خوشدلی دادند . و بدولت مراجعت فرموده
 در نشاط افزائی و عشرت پیرائی جشن عالی اهنفال فرمودند . و ملازمان آحتان رفعت پیوند را

(۲) نسخه [ح] مهرزا ست که شرف (۳) نسخه [ط] که هنگام طراوت بهار عیش و عشرت و اوان انقسام
 نسخه دولت بود *

غیر از اخلاص و خدمت بجایگیرهای مناصب حالی هر یک و انعامهای لایق هر کدام و خلعتهای موافق هر فریق شرف امیدوار بخشیدند - از انجمله غزنین و آنحدود بمیرزا همدان - و زمین داور و تپری و آنحدود بالغ میرزا عنایت فرمودند - و جمیع منتسبان آستان عبادت را فراخور حالت و رتبت بمواجب و مواهب کامیاب فرموده حریر آزادی ملک صورت و معنی شدند - و طوائف انام در سایه انانیت و برتری رافت سرقه الحال شده ترین مقصد و همنشین اطمینان گشتند *

و از جمله قضایا (که درین آئین بندی چهره گشا گشت) آمدن ایلچیان شاه والا قدر شاه طهماسب بود بمبارکبادی فتح و آوردن نجف و هدایای لایق - و سرگرد آنها ولد بیگ بود و آنحضرت او را مواظف خسروانی نوازش فرمودند - دیگر رسیدن شاه قاسم تغائی بود بدرگاه معلی از جانب میرزا سلیمان برسیم رسالت با عرضداشت و پیشکش - و میرزا آنچه (در نا آمدن خود معروض داشته بود) بمنز قبول مقرون نشد - و حکم قضا جریان بر آمدن او صادر گشت - که طریق یکجهتی و اخلاص خود را در توجه بمعادت ملازمت منحصر داند - و از جمله وقایع (که متصل بانقضای ایام آئین بندی وقوع یافت) آمدن میر میر علی بود که در ولایت افغان و بلوچ زمین داری و حقیقت ورزی ممتاز بود - و نزدیکی موضع دورکی (که از توابع اعمال همدانست) اخلاص داشت - بقدیم صدق و ترقی اخلاص معادت آستان بوس دریافت - و مشمول عواطف خسروانه شد - دورگی را بار مکرمت فرمودند - و در همان نزدیکی اونک بلوچ (که از اعیان طوائف خود بود) با برادران آمده زمین بوس نمود - آنحضرت او را نیز مورد الطاف ساخته ولایت شال و مشنگ عنایت فرمودند - و این واردان را کامروا ساخته بزودی رخصت مراجعت نمودند - که مهتاب مزاج وحشت بر طبیعت این روستا پروردان مستولی شود - و آب و هوای طولی مکتب بحال ایشان گوارا نیاید *

و از جمله سوانحی (که در قریب آن ایام واقع شد) آن بود که یادگار ناصر میرزا از تیرگی بخت و نادرستی درون عنایات سابق و لاحق را درهم بشپوده همه را بر طاق نسیان نهاد و از روی مکابره بر جاده بک درونی و عمان ایستاد - و برگشت حیدر خان (که عمده آنها مظفر کوچک میرزا عمکری بود) گوش داشته پیوسته خیالات فاسد بخود راه میداد - چون این معنی متواتر

(۲) نسخه [ا ح] تپری - و نسخه [۵ و] تپری (۳) در [چند نسخه] سرگروه آنها (۴) نسخه [۵] بانعتاد (۵) در [بعض نسخه] مند (۶) نسخه [۱] دورگی آباد را (۷) نسخه [ح] لومک (۸) نسخه [ح] بشری کورنش سرینده گشت *

بسمع اعلیٰ رسیده - و از مخبرین صادق بحبل نبوت پیوست - علی الخصوص عبدالجبار شیب [۴] از بقیهای معتبر بود - و از گریزی درین کنکاش (که مورد مفاصل بود) محرمیت و مشارکت داشت [نیز آمده حقیقت معامله را از روی تحقیق بتفصیل معروض داشت] خاطر نسبی مآثر حضرت جهانبانی جدت آشیانی برآشفست - مظفر کونه را گرفته بیاما رسانیدند - و پادگار ناصر میرزا را طلبیده بزبان قراچه خان سخنان عتاب آمیز گفته فرستادند - محصلش آنکه ما را گمان آن بود که درین مرتبه (که بتازگی از عظام جرائم تو گذشته بعواطف بیکران اختصاص بخشیده ایم) عبرت گرفته تقصیرات ماضی و حال را تلای کنی - کفران نعمت را هم حدسه و انداز می باشد میرزا سر خجالت پیش انداخته گاه بسکوت و گاه بانگاز و جاهل عارف میگذرانید - آنحضرت بعد از مخاطبات حسابی و معاتبات پادشاهی ابراهیم ایشک آقا و جمع را فرمودند که او را مقید ساخته بر بالای ارب کابل نزدیک بمحله (که میرزا محکوم در قید بود) نگاهداشته و از جمله وقایع (که دران ایام حادث شد) فوت چغتائی سلطان است - که جوانی بود از ملاطین مغول - و در همین صورت و سیرت یگانه روزگار - و بنظر خاص حضرت جهانبانی ملحوظ و بحسن التفات منظور - پدرود شدن او ازین جهان بر خاطر اقدس بغایت گران آمد - اما نظر بر قهرمان حکم الهی (که بقا را خاصه ذات واجب - و لذا را لازم ذوات نمکند گردانیده است) بمشورت عقل درست اندیش خود بمان رضای تسلیم اقبال فرمودند - میر امانی در تاریخ او گفته •

- سلطان چغتائی بود گل گلشن خوبی • ناکه اجانش سوی جهان را علمون شد •
- در موسم گل عزه بشر کرد ازین باغ • دلها ز غمش غنچه صفت غرقه بخون شد •
- تاریخ ری از بلبل مائم زده جستم • در ناله شد و گفت گل از باغ برون شد •

نهفت مویکب مقدس حضرت جهانبانی جنت آشیانی بتسخیر بدخشان - و فتح آن ولایت - و آنچه دران ایام روی نمود

چون (الحراف میرزا سلیمان بصحت پیوست - و محقق شد که مر او فرمان برداری پیچیده اندیشه مروزی درد سرش میدهد - و ازین خیال باطل برنج اندر است) حضرت جهانبانی اوائل

(۲) نسخه [ح] چغنا سلطان (۳) در [بعضی نسخه] پدرود کردن او این جهان را (۴) نسخه [ح] چغنا (۵) در [بعضی نسخه] برنج اندر است • ع • زهی تصور باطل زهی خیال محال (۶) نسخه [ط] اوائل چهار ماه و شصت و هشت جلالی موافق اوائل نهم و پنجاه و سه •

(۹۵۳) نهند و پانجاه و سه عثمان عزیمت بصوب بدخشان منقطع فرمودند - و یکی از امباب انحراف او آنکه بعد از فتح کابل خوست و اندراب (که در تصرف میرزا بود - و یکی از ملازمان درگاه مکرمت فرموده بودند) میرزا در تصرف خویش در آورد - و (چون در حساب و معامله بدخشان تمام بمیرزا نمیرحید) آنحضرت میخواستند که قلعوز و آنحدود را نیز تغییر داده بیکه از ملازمان عالی جایگیر نمایند - و بر آنچه (حضرت گیتی ستانی نفوس مکانی بیدر میرزا سلیمان داده بودند) اکتفا فرمایند - و چون مکرمت مملکت وسعت پیدا کند در وجه جایگیر او نیز توسعه واقع شود لیکن بجهت مراعات احوال او تندرز بحال خود گذاشته بودند - میرزا از معامله ناهمی از دلی نعمت خود رو گردان شده علانیه در مخالفت زد - و خطبه بنام خود ماضی - حضرت جهانبانی عزیمت اطفای ناپره مخالفت میرزا مصمم ساختند - و حضرت شاهنشاهی را در دارالسلطنه کابل در کتب حفظ الهی سپرده در حمایت مختار برآمدند - و بدولت و اقبال در بورت چالاک^(۳) نزول سعادت فرمودند - میرزا عمکری را درین لشکر همراه گرفتند - و در باب یادگار ناصر میرزا اندیشه داشتند - چون موکب همایون بالنک قراباغ نزول اقبال فرمود رای جهان آزایی بران قرار گرفت که وجود یادگار ناصر میرزا را از شکنجه هستی خلاصی بخشیده دولت را در معتقد امن و امان جای دهند - که فزیده فزنده و شراره شرارت او نزدیک است که دودمانها بسوزد - محمد علی تغائی (که حرامت کابل باو مفوض بود) امضای تهرمان این مصلحت باو مرجوع شد - مشارالیه را از که "سادگی و ظاهر بینی بر زبان رفت که من هرگز گنجشک را نکشده ام - میرزا را چون توانم بقتل رسانید - آنحضرت از ماده لوحی او در گذشته این خدمت (که محض علاج بود) بمحمد قاسم موجی رجوع فرمودند - و او در شب بیخته کمان خدنگ اجل رسانید *

چون خاطر اندس از شر میرزا جمع گشت بیدرته توفیق الهی کوچ بکوچ متوجه بدخشانات شدند - و (چون راهات نصرت بحدرد اندراب رسید - و باغ علی قلی اندرابی مخیم اجلاں شد) میرزا سلیمان از نامماعتی بخت نافرجام خود با جمع کثیر بعزم جدک قدم پیش نهاد و بموقع تیرگران (که از مواضع اندراب است) نبرد آمده در صف آرائی اهتمام نمود - چون این خبر بمصامع علیه رسید بیشتر از آنکه خود سوار دولت شوند همدال میرزا و قراچه خان و حاجی محمد خان و جمعی از دلیران مکر کرده را پیش فرستادند - و در میدان نوح پادشاهی

(۲) نسخه [د] مرآت او (۳) نسخه [ج] و [چ] جالاک (۴) نسخه [و] و [ز] و [س] و [ه] نسخه [ه] ملحقه را (۶) در [بعضی نسخه] تبرگران *

و میرزا جنگِ عظیم در پیوست - و میرزا سلیمان خندق را پناه خود ماخذه در جنگ و جدل
 راسخ بود - و میرزا بیگ برلاس با جمع از تیراندازان از آن طرف دادِ مردانگی و کمانداری
 میداد - میرزا هندال و قراچه خان و حاجی محمد خان چپقلشهای نمایان کردند - خواجه
 معظم بهادر خان را تیر رسید - و پیاده شدند - و دادِ قاصم بیگ و جعفر بیگ و قراچین
 و احمد بیگ و درغان بیگ (که قورچیانِ خاصه شاهي بودند - و همراه ایلچی درین یورش
 در ملازمان درگاه معنی انصاک داشتند) بواسطه افتادن اسب بر زمین آمدند - و جنگ از طرفین
 تراز شده بود که جمع از فدائیانِ رکاب دولت و نبرد آزمایان کارگاه (مثل شیخ بهلول
 و سلطان محمد نواق و لطفی مهرزادی و سلطان حمید خان و محمدخان جلایر و محمدخان ترکمان
 و میرزا قلی جلایر و میرزا قلی برادرِ حیدر محمد خان و شاه قلی زارنجی) تکیه بر فتاح
 غیبی نموده بجانب میرزا بیگ تاختند - و پدایمردی عنایت ایزدی از خندق گذشته شمشیرها
 عام کردند - و چست و چالاک بصفتی غنیم رسیدند - مخالف تاب مقاومت و تحمل صدمان
 این گروه اقبال نیاورده راه گریز پیش گرفت - و هزیمت را غنیمت شمرده بهزوان سراسیمگی
 پریشان شد - از هر طرف دلاوران میدان کار و هزیران پیشه کارزار قدم بهمرصه گاه فتح و نصرت آوردند
 و حضرت جهانبانی هنوز بر پادشاهی جلالت سوار نشده بودند که طائفه فتح و نصرت بگوش هوش
 رسید - و زمانه زبان به تهیست و مبارکبادی گشود - میرزا سلیمان را پاهای ثبات برجا نهادند
 و از راه ناری دشمش متوجه تنگیِ خوشت عد - و تلوک طایقانی و میرزا بیگ برلاس
 و اویس سلطان (که از نزاک سلاطین مغولستان بود) از میرزا سلیمان جدا شده بآستان بوس
 پیوستند - میرزا هندال و جمع از بهادران را بگرفتند گریختنها نامزد فرموده خود هم بدولت و اقبال
 روان گشتند - اسب بدخشی فراوان بدست شیردلانِ معرکه افتاد - و آنحضرت بتأیین بزرگی از راه
 کذلِ سأسان بدر خوست در آمدند - میرزا سلیمان بامعدوسه راه آوارگی پیش گرفت بصبوب
 کولاب فرار نمود - اکثر اعیان بدخشان و سپاهیان آن مرزدیوم فوج فوج آمده احراز دولت زمین بوس
 نمودند - و آنحضرت هر کدام را فراخور حالت و قدر محتمل فرموده بعواطف خمرزانی
 اختصاص بخشیدند - و باقریب میوه پنجم شش روز در خوست عشرت پیرای گشته کامبخش

(۲) نسخه [د] خراچین (۳) نسخه [ه] فدائیان درگاه و نبرد آزمایان کارگاه (۴) نسخه [د] قزاق
 (۵) نسخه [ب ج] غنیم (۶) در [بعضی نسخه] طایقانی (۷) نسخه [د] روشن سلطان - و در
 [چند نسخه] اویس سلطان (۸) در [بعضی نسخه] شاهان *

خلایق بودند - و شکار مرغابی و کبک و ماهی فرموده متوجه دریا شدند - و در آنحدود شکار گنجشک بدام (که مخصوص آنجا است) کردند - و از آنجا بکاوکان نزول اقبال اتفاق افتاد و از آنجا کهم مورد موکب دولت شد - میرزا سلیمان در آن نزدیکی بودن خود صلاح ندیده از آب آمویه گذشته با چندس در آنحدود سرگردان بود - و از مواعی که در کهم واقع شد آنست که خمر و نامی از ملازمان فرمانروای ایران شاه ظهاسب فرار نموده بملازمت حضرت جهاندانی آمده بود ظاهراً از حرف نامناسب نصبت بشاه سرزده بود - درغان بیگ و حسین بیگ و جعفر بیگ (که از جمله قورچیان شاهی درو کاب معلی بودند) بشنیدن این حرف در بازار کهم به خسرو رسیده گردنش زدند - آنحضرت را این خود سری ناپسند آمد - آنها را گیراندازند - و بعد از چند روز بشفاعت حسین قلی سلطان مهر دار رقم عفو بر خط خطای ایشان کشیده شد •

و چون مهمات بدخشان خاطر خواه ارادای دولت صورت بست قندوز را آنحدود را بمیرزا هندال مکرمت فرمودند - و اکثر بدخشان بجایگزیر ملازمان رکل دولت تقسیم یافت منعم خان را بتحصیل خومت مقرر فرمودند - و بابوس را بتحصیل اموال طایقان فرمادند و رای جهان آرای بران قرار گرفت که بجهت مزید سرانجام مهمات بدخشان و آسودگی سپاه و رعیت قشاق در قلعه ظفر واقع شود - باین عزیمت صایب متوجه آنحدود شدند - چون بموضع شاهدان (که ما بین کهم و قلعه ظفر است) نزول اجال شد مزاج صحت امتزاج آنحضرت از مرکز امتدال فی الجمله منحرف شد - و باین تقریب قریب دو ماه در آن منزل اقامت روی داد - در سبب این عارضه چهار روز غشی متوالی عارض شد - و ازین سبب خبرهای ناخوش در افواه عوام پراکنده گشت - و مردم محال جایگزیر خود را گذاشته آمدن گرفتند - و میرزا هندال از محال خود باندیشه ناصواب باتفاق امرای دیگر برآمده تا سر آب کوچه رسید - هوا خواهان میرزا - ان جا بجا هر برداشتنند - فراچه خان باتفاق جمعی از یکجهدان آمده بر درگاه عالی خرگاه زده نشست و میرزا عسکری را (که احتمال فساد با او بود) معقید ساخته در خرگاه خود در آورد - و خود فرش آستان بوده در لوازم خدمت و بیمار داری اهتمام نمود - و در حضور اقدس غیر از خواب خازن محمود و خواجه معین که نمیزرفت - روز پنجم (که عذفوان صحت بود) افاقت روی نمود میربرکه بگورنش درون آمد - چون نظر آنحضرت بر او افتاد میراضطرارها در مقام فدا ساختن خون

(۲) نسخه [ج و] درمک - و نسخه [ز] در شک (۳) نسخه [ه] بکاوکان (۴) در [بعضی نسخه] گذاشته گذاشته (۵) در [بعضی نسخه] کوچه (۶) نسخه [ب] بر در عالی •

بشکرانگی و شکر بظهور آورد - آنحضرت فرمودند که میر خدا مرا بخشید - میر از دهمزدگی روزگاری و استقامت قراچه خان شکر بعرض الحرف رسانید - آنحضرت قراچه خان را طلب داشته مرهمتها فرمودند - و از شناخت حق خدمتش اظهار خشنودی نمودند - و در همان لحظه مشور و عنایت بنام دولت پیرای آن نازنه نهال جویدار حلاطت و سرور بن نوپهار اقبال (عفی حضرت شاهنشاهی) رقمزده التفات ساخته مصحوب فضیل بیگ بکابل فرستادند - که مبادا خبر ناخوش آنجا رود - و موجب ممالخ خاطر اشراق مآثر آن نور پرورد الهی شود - و سبب برهم خوردگی آن مملکت گردد - و از اتفاقات جهنم آنکه همان شب (که خبر اندوه افزای انحراف مزاج بکابل آمد) صبح آن فضیل بیگ با فرمان عنایت عنوان رحیم - و از رسانیدن نوید صحت و مزده عافیت رفع کلفت نمود - و باعث انتظام و استقامت احوال همگان شد و نایب آشوب فرونشست - میرزا هندان مراجعت نموده بجای خود شدت - و هر کس بجایگزین خود معارفت نمود *

و از حوادث (که درین سال واقع شد) کشته شدن خواجه سلطان محمد رشیدی است که منصب وزارت داشت - و مجله ازین سائحه آنکه خواجه معظم باتفاق بعضی از اربابان (که دماغ خرد ایشان بر ایشان بود) سخنان تعصب نشان مذهب و ملت بد مذموبان ناقص اندیشه و تیره خردان سفاقت پیشه (که غورے در اصل مقصود ندارند - و بدعات افغنی در پیچیده اند - نه مشام جان ایشان را از راسخ حقیقت و انصاف خدیت - و نه نهال فهم و ادراک ایشان را از اذهار معرفت نمرے) در میان آورد - و دینی تعصب را دین نگاشته در شب بیست و یکم رمضان این سال در منزل خواجه مذکور در آمده در وقت روزه گشان از آب شمشیر نانی بشریت و اهدین افطار داد و از قهر پادشاهی (که انمودجهت از عقوبات الهی) اندیشیده راه فرار پیش گرفت - و چون این خبر بمسامع قدسی رسید مردم بگرمتن آن ے ابتدالان متعین شدند - و فرمان قضا جریان بمصدیان مهمات ممالک کابل (که مقر آن بد اختران بود) صادر شد - محمد علی تغانی و فضیل بیگ و جمعی دیگر (که در خدمت حضرت شاهنشاهی سرانراز بوده در انتظام مهمات کابل اهتمام داشتند) بعد از اطلاع بر مضمون فرمان عالی خواجه معظم و همراهان او را آورده مقید ساختند *

(۲) نسخه [د] خلیفه (۳) نسخه [ح ط] که بمنصب جلیل القدر وزارت آنحضرت اختصاص داشت (۴) در [بعضی نسخه] مقر (۵) نسخه [ح ط] صادر شد که گریختها را از هر جا که باشد بدست آورده مقید نگاهدارند تا روز باز خواست و داور پادشاهی بسزای خود رسد محمد علی تغانی *

و (چون در موضع شاخدان آثارِ صحت بر مزاج و هاجِ حضرت جهانبانی ظاهر شد) در ^(۲) صحفه
 صحفه الطابِ الهی نشسته متوجه قلعۀ ظفر شدند - مولانا بایزید (که از طبایع بهره مند بود
 و بمعنی حضرت شاهنشاهی نامزد - وجدی او در مآزمت مکندر مکانی ارسطو نشانی
 میرزا الغ بیگ اختصاص داشته از جمله محاسبان رسد بود) درین بیماری خدمات پسندیده
 و تدبیرات شایسته بتقدیم رسانید - و چون بقلعۀ ظفر اتفاق نزول افتاد باز تک فرصت مزاج اقدس
 باعبدال طبعی رسید - و از تکمیل صحت حضرت جهانبانی مرمانه عیش و عشرت بدست
 آرزوی جهانیان درآمد - و حسب الحکم خانۀ کان عمارت یافت - و اکثر اوقات دران منزل
 صحت افزا بوده کامروائی و دادبخشی فرمودند - و از آنجا شیوانکن ولد کوچ بیگ را کاهورد و ضحاک
 و بامیان عذابت فرموده رخصت نمودند - و از فرط التفات بر زبان اقدس رانندند که چون
 موکب عالی بکابل نزول اقبال خواهند نمود غوریند اضافه جایگیر تو خواهد شد - و آنحضرت
 بشکار تسقاول (که بزبان بدخشان شکار نهام گویند) انبساط مینمودند - و از هیبت اقامت
 آنحضرت بدخشان در تمام نوزان زمین خال پذیرفت - اوز بکینه باجمعهم جمع شده اندیشه مند
 بودند - و هیچ تدبیر موافق بچنگ نمی افتاد *

پوده گشائی اسرار حکمت در کرد فتنه انگیستن

میرزا کامران - و تسلط او بر کابل

قانونی ست قدیم و عادی محترم که ایند جهان آفرین چون خواهد (که بر گزیده را
 در مسند فرمان روائی جهانیان جای دهد - و بر هر بر ملک آرائی متکین ساخته زمام قلوب عالمیان
 بقبضۀ قدرتش سپارد) جهت مزید شناخت قدر نعمتهای نامتناهی (که بجهت او آمده
 عالم غیب است) در مبادی احوال آن دولتمند را مورد انواع تجارب محسن و مطرح توارد
 اصناف نوائب گرداند - تا شناسای مراتب گشته در سلوک خود اندازد لطف و قهر و بسط و قبض
 و سرور و غم نگاهدارد - چنانچه بر اتفاق کهن نامهای باستانی و شناسندگان دانشمندی
 دیرین روشن است - و [چون ذات قدسی واردات این مجمع بحرین جلال و جمال الهی
 (یعنی حضرت شاهنشاهی) بمقتضای سر نوعت ازلی در نهاد فطری نامزد مراتب دافائی ست

(۲) صحفه [و] صحفه الطابِ الهی (۳) صحفه [ب] سقاول (۴) صحفه [د] و از سبب (۵) در [اکثر
 صحفه] و هیچ تدبیر موافق جنگ نمی نمود (۶) صحفه [ا] غرض (۷) صحفه [ح] جان بخش جهان آفرین
 (۸) در [بعضی صحفه] بر نواز صند *

و ایند جهان آرای به منبج تعلیم فرست از انرا انسانی امتداد دانادل در روشن ضمیر دور بین
 آوریده است [ظهور این حوادث نه بجهت آداب لطف و قهر آموختن و متاع نفعانیت
 و بشریت سوختن بود - بلکه ملاحظه ظهور تجلیات صفات متقابل و آثار اصماء متضاده بمقتضای
 کمال و اكمال پرده کشائی داشت - و لهذا سفوح این وقائع در عنقوان صغیر سن بظهور آمد - که
 دران وقت خاطر قدسی متأثر از دربانیت ناملائم قواف داشت - و از ذکر این سخنان حقیقت پیوند
 بر هوشمندان عبرت گزین واضح میگردد که نظر ظاهر بیگان را این حوائج از افاضات تعلیم
 و اضافات تفهیم است - و در دیده بصیرت حقیقت شناسان از قسم اشراقات لازمه ذات علیم قدیم
 و (هرگاه یکی از دورماندگان درگاه اهدیت را سرگردان تیره حیرت ساخته تلخابه بلا بگامش ریزند)
 بیشتر چنین شکوه در ناصیه قبولش انداخته او را مصدر انواع حق ناشناسی میگردانند - و مظهر
 اقسام بیداد دستم میدارند - تا در عذاب مغلط و نکال موبد اندازند - و این تمثال حال
 میرزا کامران است - که با ولی نعمت و برادر بزرگ و بزرگ ساخته ازل و برگزیده حق
 و پادشاه وقت و فرمانروای عادل در می افتد - و جان و مال و عرض و ناموس چندین بندهای
 خدا را در معرض تلف می آرد *

مجملاً درین هنگام مسرت (که وسعت آباد خاطر بانواع خرمی و خوشحالی و امنای
 بینمی و قارغبالی بستاندسرای عیش بود) چشم زخمه غریب رسید - و خیر و وحشت اثر آمد که
 میرزا کامران از راه بی اعتمادی گرد نژده انگیزخته است - و ناگهان بر سر دارالسلطنه کابل ریخته
 و آنرا در تصرف خود آورده - و شیرانکن نعامتبت اندیشی کرده پیش میرزا رفته است - خاطر
 قدسی متأثر حضرت جهانبانی (اول از رهگذر حضرت شاهشاهی - و درم از جهت غمخوارگی سزده
 و رعایا) که بدائع و دائع حضرت جهان آورینند - و در نظر عدالت تربیت اینها کمتر از تربیت اولاد
 نباید) و دروم از مسرت طغیان میرزا و امور منرتبه بران [برهمزده گشت - و همت آسمانی نهمت
 در تدارک این تفرقه مصروف داشته در سرانجام این یورش اهتمام لبق بظهور آوردند
 و راقم این شگرتنامه ابوالفضل بجهت استیفای بیان حالات و استقصای تفصیل سوانح
 صرف عذای قلم از محبت امتداد طولی کلام نموده بجانب عرض می شتابد - بذابرون جمله
 بطریق جمله معترضه تحریر می نماید - قالب تشنگان زلال سخن را میراب گردانند *

(۲) نسخه [۵ د] دانادل روشن ضمیر (۳) نسخه [ب] انادات (۴) نسخه [۱] علیم و قدیم

(۵) نسخه [۱] منظر *

تصویر این حال آنکه چون [مرکب اقبال فتح قندهار نموده محدود ممالک کابل آمد
و تمامی لشکر کابل و مردم آن مرز و بوم (از نوید قدوم میمنت بخش حضرت جهانبانی خوشوقت شده
و از میرزا جدائی اختیار نموده) فوج فوج و جوق جوق بدرگاه والا آمده سر تسلیم و انقیاد می نهادند]
میرزا از طریق هدایت و جاده ارادت و اطاعت منحرف گشته در تپه اضطراب و اضطراب سرگردان شده
راه غزنین پیش گرفت - و از معادت دربانیت ملازمت متفکر شده فرار نمود - میرزا همدان
و مصاحب بیگ و جمعی دیگر تعاقب نمودند - چنانچه در میانه فتح کابل معروض شد
(چون اثری از میرزا پدید نشد - و گردی از راه او برنخواست) متعاقبان بموجب انتقال امر عالی
مراجعت نموده بکابل آمدند - میرزا کامران به سرعت هرچه تمامتر خود را بغزنین رسانید - اهالی
در موالی آن دیار را بخت یاری کرد - قلعه غزنین را محکم ساخته در خواهش را برو نگشودند - هرچند
میرزا تزویر کرد بجای نرسید - از آنجا بخانه خضرخان هزاره شتافت - خضرخان آداب و رسوم مهمانی
بجای آورده میرزا را به تپری آورد - و از آنجا بزمین داور برد - حسام الدین علی و دکتر خلیفه
در زمین داور بود - قلعه را استحکام داده جنگهای مردانه کرد - و بمردانگی قلعه را نگاهداشت
چون این خبر بمسامع عالی رسید غزنین را بمیرزا همدان مکتوب فرمودند - زمین داور
و آن حدود را بمیرزا الخ مقرر ساختند - و علم و نقاره و تپه و تپه و تپه و تپه او را
بدانصوب تعیین فرمودند - و فرمان عاطفت طغرا بنام بیرام خان صادر شد که یانک ناصر میرزا
(که بدو تقوای آنجا آمده است) او را همراه میرزا الخ نموده بر سر میرزا کامران فرستد - و مشوره
باسم یانکار ناصر میرزا نیز سعادت نغان یافت که باتفاق میرزا الخ دفع تانک ما را کامران نماید
و بوسیله اهتمام این خدمت بر مصاعد تلامعی تقصیرات گذشته متصاعد گردید - مدرزبان باتفاق
از قندهار متوجه زمین داور شدند - چون خبر آمدن مساکر فیروزی مند بازومی میرزا رحید
هزارها پراکنده شده سمت بدامن صحرا زدند - و میرزا کامران خود را بکناره کشید - و بجانب بکر
شتافته پناه حسن ازغون التجا برد - میرزا الخ بیگ بجایگیر خود استقرار گرفت - و یانکار ناصر میرزا
اهراز ملازمت اقدس را احرام بست - و در دارالسلطنه کابل ادراک سعادت ملازمت نمود
چنانکه گزارش یافت - و میرزا کامران در حدود سند بسر برده دختر حاکم تپه را (که پیشتر
نامزد شده بود) در انعقاد خود در آورد - روزی چند آنجا در اندیشه تپه و نصاب فحشست - که خبر
شدت ضعف حضرت جهانبانی (که در حدود بدخشان روی داده بود) شنید - و بعد ازان

خبرهای فاشوش انتشار یافت - میرزا از حاکم قندهار کمک خواسته ارادۀ رفتن کابل نمود - حاکم قندهار این را قوی عظیم دانسته جمعی را همراه میرزا کرد - بعضی برین شدند که اول قندهار را باید گرفت بعد ازان متوجه کابل شد - چون قندهار باهتمام بپیرام خان استحکام تمام داشت گرفتن کابل پیش نهاد خود ساخته بپای بیباکی شناخت - و بحدود قلات بجمعی از افغانان خوداگر (که اسمی می بردند) رسید - و از بی اعتمادی اسپان را کشیده بمردم خود قسمت کرد - و از آنجا بصوب غزنین شناخت - ناگهان بفرزین رسید - از جانب میرزا هندال زاهد بیگ در قلعه بغلانت و مستی میگذرانید - در آن شب (که میرزا بغزین آمد) زاهد صحبت طامح بود - باتفاق عبدالرحمن قصاب مردم میرزا کمند بالا رفتند - و قلعه را بتصرف خود در آوردند - و زاهد بیگ را مست بحضور میرزا آوردند - و این بدستمان در همین مستی او را از غراز هستی به نشیب فیستی انداختند - میرزا دولت سلطان دامن خود را بغزین گذاشت - و جمعی از مردم بکر بسرکردگی ملک محمد (که یکی از معتمدان حاکم قندهار بود) کمک گذاشته خود بصحبت تمام روانۀ کابل شد و محرمه بے سابقۀ خبر بکابل رسید - اول بدروازۀ طاقیه دروزان آمد - و از محمد تغائی (که حکومت کابل بار مقرر بود) خبر گرفت که در آب و آتش حمام است - و همانا که اینجا نیز نشانی بدستنی او را بخمار غفلت کشیده بود - علی قلی ارغالی (که یکی از قورچیان میرزا بود) درون حمام در آمده محمد علی را برهنه از حمام بر آورد - میرزا او را بآب شمشیر غسل داده خود متوجه درین قلعه شد - پهلوان اشتر (که دروازه آهنین باهتمام ضبط او بود) بموجب قرار داد گشود - و میرزا بدرون شهر رفت - و شهر کابل در تصرف میرزا کامران درآمد - و در آن محراب (که این قضیه سانح شد) حاجی محمد عسس آمده میرزا را دید - میرزا گفت که چون رستم و آندم - او جواب داد که شام رفتید - و صبح باز آمدید - میرزا رفته بالای ارک نشیمن ساخت همس اتدین محمد خان انکه حضرت شاهنشاهی را بآئین بزرگی و تمکین بزرگان پیش میرزا کامران آورد - میرزا بدیدن آن مظهر کرامات بے اختیار در رفیق و ملاصقت شد - و انواع مهربانی کرده آنحضرت را (که در کذب حمایت مهیمن جان بخش مطمئن خاطر بودند) از کوه رانی و تنگ چشمی مردم خود بپرد *

چون میرزا کامران کابل را بتصرف خود در آورد انواع تحکم و تعدی پیش نهاد است خود ساخت و در گرفتن اموال مردم و ریختن خون خلایق دست تطاول گشاد - و مهنر داصل و مهنر وکیل را

(که غلامان خاص پادشاهی بودند) میل در چشم کشید - و حمام الدین علی ولد میر خانیجه
 (که حضرت بملازمت خود طلبیده بودند - و جایگیر او بالغ میرزا منتقل شده درین نزدیکی
 بکابل آمده بود) بانتهای استحکام زمین دارو اعضای محصنه او را قطع کرد - و بناخوشترین وضع
 در چنگ اجل داد - و چو بی بهادر را (که از دولخواهان پسندیده خدمت بود) بقتل رسانید
 و خواجه معظم و بهادر خان و اتکه خان و ندیم کوکه و جمعی دیگر از ملازمان بهاط قریب را در بند کرد
 و وبال صوری و معاوی و بدنامی دینی و دنیوی برای خود آماده ساخت - پیوسته بارتام
 تلبیس اضلال و انوای مردم میکرد - از انجمله شیرانکن را بخداع آورد - و حسن بیگ کوکه
 و سلطان محمد بخشی را بتزویر جدا ساخت - و بے حقیقتان سغله طبع تنگ حوصله بانداک
 گمان فایده خاک روزگار در کاسه طمع خود کرده راه بے حقیقتی پیمودن گرفتند - و همانا عمده اسباب
 گرفتاری کابل بے اتفاقی مردم و غفلت و عدم تیقظ و انتباه ایشان شد - چه دران زمان محمد علی
 ثنائی از جانب حضرت جهانبانی داروغه شهر بود - اما پیوسته راه غفلت می میرد - و شرائط هم
 بجای نمی آورد - و فضیل بیگ نیز در شهر برای خود دکان علیحده برچیده گمان استقلال
 میبرد - و بایکدیگر از کوتاهی حوصله و نارسائی بمعامله مخالفت پدید آورده تیشه
 بر پای خود میزدند - چون کابل بتصرف میرزا در آمد پیوسته در بی جمع پناهی و سرانجام
 فتنه اهتمام می نمود - و جمعی کثیر در گرد او فراهم آمدند - روزی بر بالای ارک نشسته بود
 واد بیگ و ابو القاسم و جمعی دیگر از قوزچیان شاهی (که رخصت یافته عازم عراق بودند) بدیدن
 میرزا آمدند - و حضرت شاهنشاهی نیز بحضور پر نور خود بزم امروز میرزا بودند - معتمدان
 و مخلصان میرزا همه در پیی اخذ و جر شتافته - و سردم اطرافی (که در معنی مگسان دکانچه
 حلوائی اند) بر یکدیگر می ریختند - ابو القاسم را نیکو خدمتی بخاطر رسید - بولد بیگ
 آهسته گفت که حق نمک خوردن آنست که ما سی جوان بکند عزم دایرانه بجای آورده
 کار میرزا تمام سازیم - و این تازه نهال بهارستان دولت و اقبال یعنی حضرت شاهنشاهی را
 بهزگی برداریم - واد بیگ (که مرد نبرد نبود) ازین اندیشه تقاعد نمود گفت ما مردم مسانریم
 سارا باین فضولی چه کار - و چون سر رشته هر کار بوقته خاص باز بماند چه امکان
 که پیشتر از وقت بظهور رسد *

نهیست موکب مقدس حضرت جهانبانی جنت آشیانی از بدخشان بکابل - و محاصره آن

چون (نصیحه نذنه و آشوب میرزا کامران بمسامع قدمیه حضرت جهانبانی رسید) باوجود شدت سرما و کثرت برف و باران داعیه عالی مصمم گشت که از راه آب دره شناخته اطفای نابره نذنه و فساد نمایند - نخستین منشور عاطفت بمیرزا سلیمان فرماده تقصیرات او را بخشیدند و آن حضرت زنده تبه آوارگی را بتازگی خان و مان کرامت فرمودند - و همان محال (که حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی بوالد میرزا سلیمان مکرمت فرموده بودند) به بخشش آن میرزا را فرقی عزت بر او راختند - و قندوز و اندراب و خوست و کههرن و غوری و آنحدود بجایگیر میرزا هندال مقرر گشت - و بیدرتة توفیقات الهی بمسعود ترین ساعت عذای عزیمت بصوب کابل مطوف فرمودند - و چند روز از تواتر و توالی برف و باران در طایقان مقام شد - و از بیکه مراجعت آنحضرت را غنیمت عظمی و فوز کبری شناخته هر کدام بجای مقام خود آرام گرفتند و در تمام توران از هراس موکب عالی بدغمی روی داد - و آنحضرت بعد از تخفیف برف از طایقان متوجه قندوز شدند - میرزا هندال بلوازم مهمانداری پرداخت - و بجهت گرد آوری خاطر میرزا در نواحی قندوز بیخ خسرو شاه اقامت اتفاق افتاد - و بعد از عید قرآن از راه کابل شهر تو گذشته بکابل و یکک عبور فرمودند - و در خواجه حیدران نزول اقبال روی نمود - شیعری علی (که خود را از معتمدان و یوریان میرزا میگرفت) تنگی آبدره را عظیم محکم کرده بود - اما زرد ظاهر با تاید باطن چه کار کند - و قوت بشری با تقویت ایزدی چه مقارمت نماید آخر کار از پیش میرزا هندال و قراچه خان فرار نمود - و چون اردوی ظفر قرین عبور فرمود از عقب آمده بر بنگه و برتال پس مانده دست درازی نمود - و چون موضع چارنگاران مخیم بارگاه اقبال شد ازین موضع جمع کثیر (حقوق نعمت سابقه و لاحق و عهده و موافق موکد مجده منظور نداشته) از بخت برگشتگی جدا شدند - و پیش میرزا کامران زنده بدرجات ترقی (که در معنی درکات نازل بود) رسیدند - مثل اسکندر سلطان و میرزا سنجر برلاس ولد سلطان جنید برلاس خواهر زاده حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی - آنحضرت در حدود زمزمه^(۱) توقف فرموده در تمکین خواطر

(۲) نسخه [ح] بکابل بدفع نذنه میرزا کامران و محاصره آن (۳) در [بعضی نسخه] قرار (۴) نسخه [ح]

قرار نموده گوشه گرفت (۵) نسخه [ب] ربه - و در [چند نسخه] زمه

مقتدبذیه رونان معامله نامهم و منزلزل خاطران بے حرمانی حقیقت کوشیدند - و به پیمان و عهد
 خاطر واماند ایشان را بجای آورده مجلس کنکاش منعقد ساختند - رخصت یاتهای سخن
 بموقف عرض رسانیدند که چون میرزا کامران شهر بند کرده خود متحصن شده امت لایق آنست
 که از کابل گذشته بحدود بوری و خواجه پشته نزل اقبال واقع شود - تا آذوق بعمکر فیروزی اثر
 میرمیده باشد - رای همه برین قرار گرفت - و از زمزمه حواری دولت شدند - بقدر راه که آمدند
 بخاطر الهام پذیر آنحضرت چنان رسید که رفتن بجانب خواجه پشته مناسب نیست - چه اکثر
 مردم همراه عدال خود در شهر دارند - بصیارت بے اختیار جدا خواهند شد - و جمع را بخاطر
 خواهد رسید که مگر توجه موکب عالی براه قندهار قرار گرفته - لایق دولت آنست که همت گماشته
 شهر بند را متصرف شویم - اگر میرزا بجنگ پیش آید بهتر - وگرنه هم مردم از ما جدا نمیشوند
 و هم از آسیب بآزندگی بقدر پناه حاصل میشود - حاجی محمد خان را طلب داشته این مکنون
 باطن الهام پذیر را با او در میان آوردند - او برین رای عایب آفرین کرد - و قرار برین اندیشه یافت
 حاجی محمد خان و جمع براه کتل مزار روان شدند - و خود بدولت و اقبال از پایان کتل متوجه
 فتح شهر بند گشتند - عساکر فیروزی مآثر بمرکردگی میرزا هندال بحدود ده افغانان نزدیک
 روضه بابا ششپرسیده بود که شیر افکن اکثر مردم کار آمدنی میرزا کامران را سرکرده بجنگ آمد
 و چه قلههای نمایان از جانبین واقع شد - و اکثر مردم پادشاهی را قدم تمکین بر جای نهاد
 میرزا هندال پای ثبات محکم کرده در میدان نبرد ایستاد - و داد مردانگی و جانفشانی داد
 چون این معنی مکشوف خاطر اقدس شد قراچه خان و میر برکه و جمع دیگر از مردم مثل
 شاه قلی نارنجی و امثال آنها اشارت عالی بنفاد پیوست که کمر همت بسته گروه گمراه را
 تذبذب نمایند - این جماعه بمقتضای اشارت مقدس متوجه نبرد شدند - و میر برکه از همه
 پیش تاخت - درین اثناء حاجی محمد خان و جمع دیگر (که ازان راه تعیین شده بودند)
 بوقت رسیدند - رشکست بر گروه مخالف ایتاد - شیر افکن را دستگیر کرده بملازمت آوردند
 آنحضرت (که معدن مروت و فتوت بودند) میخواستند (که او را روزی چند در بند زندان بند پذیر
 ساخته در ساک ملازمان در آورند) بموجب التماس قراچه خان و ابرام جمع از دولتخواهان
 (که از کافر نعمتی و بے حقیقتی او خونها در جگر داشتند) بحضور اقدس سیاست رسید
 و آنحضرت از راه خیابان متوجه کابل شدند - و جوانان بهادر از موکب پادشاهی تعاتب گریختها

(۲) در [چند نسخه] خواجه بسنه (۳) نسخه [۵] با بدگی برف (۴) در [بعضی نسخه] بابا شمشیر

نموده بدروازه آهنین خود را رسانیدند - و میرزا خضرخان و جمعی از غوینیان راه هزارجات گرفتند - و شهر بند بنصرف اولیای دولت قاهره درآمد - و آنحضرت آنروز در باغ قراچه خان نزول اجال فرمودند - و خیلی از مفسدان بد هرنجام (که در جنگ گاه بدست اولیای دولت افتاده بودند) بیامان رسیدند - شیرعلی سراسیمند قلعه درآمد - و مضطربان قلعه را اطمینان حاصل شد *

و حضرت جهانبانی از آنجا میر باغ دیوانخانه و آرتی باغ نموده بکوه مقابین (که بر قلعه کابل مشرف است) نزول اقبال فرمودند - و توپها و فرتونها نصب کرده سر میدادند - و هرروز مردم میرزا کامران برآمده چیپشهای مردانه میکردند - مهدی خان و چلمه بیگ خودیش از بابا سعید قباچاق و اسماعیل کور و ملا میندلی ارجی و تیره بخند دیگر از لشکر منصور فرار نموده پیش میرزا کامران رفتند - حضرت جهانبانی بقراچه خان و حاجی محمد خان و جمعی دیگر فرمودند که دو بر روی دروازه یارک جای از روی معلی به بنید - که آنجا نزول اقبال صلاح دولت است - و در محاصره قلعه بیشتر توجه نموده و مورچلهها تعمیر کرده کار بر میرزا ننگر باید گرفت - فرستادهها در جستجوی منزلگاه بودند که می چهل کس بیکبار از دروازه یارک بیرون آمده ایستادند - حاجی محمد خان با جمعی از مردم پادشاهی بجانب این جماعت تاخت آنها ناب مقاومت ایستادند نیارده در قلعه گریختند - درین اثنا شیرعلی از اندرون قلعه برآمده حاجی محمد خان چیپش نمایان کرد - و بدست راحت او زخم کاری از دست شیرعلی رسید - درین زد و خورد مردم پادشاهی زور آورده شیرعلی را بدرون قلعه گریزاندند و حاجی محمد خان را از ناتوانی و ضعف برداشته بخانه او بردند - و مدتی بیمار بود - و شهرت چنان یافت که در بعضی حیات سپرده است - حضرت کس پیش او فرستادند که سوار شده بمورچلهها خود را نماید - بموجب اشارت مقدس سوار شد - و بازار شمانت اعدا کماک یافت - روزی میرزا حنجر پسر سلطان جنید (که داغ بی حقیقتی بر جبین حال خود نهاده رفته بود) از قلعه برآمده تاخت - اسب سفید جلوبود - او را برداشته تا باغ بنفشه آورد - قوی بازان حقیقت ورز او را دستگیر کرده بحضور اقدس آوردند - و آنحضرت جان بخشی فرموده بزرگان خانه فرستادند

(۲) در [اکثر نسخه] بپرامه (۳) نسخه [ط] و دلداد های قلعه را (۴) نسخه [د] کوز (۵) نسخه [ه]

ملا بلالی اوجی (۶) در [اکثر نسخه] اوجی (۷) نسخه [اوج] یارک - و در [بعضی نسخه] یارک (۸)

نسخه [ه] سنجر برلاس *

محمد قاسم و محمد حسین (که خواهر زاده‌های بهلول درخت میزبر بودند - و الحال هر کدام در خور استعداد تربیت یافته در سنگ امرای عظام و هواخواهان حقیقت‌مئس بمراتب عالیه شرف اختصاص دارند) بدستگیری بخت بیدار از برجی (که میان دروازه آهنین و برج قاسم برلاس بود) خود را انداخته در عقابین پیابوم گرامی استسعاک یافتند و چون عقابین بصید سعادت چاردانی کامیاب شدند - و مشمول عنایت بیغایت گشتند •

و در عین جنگ و جدل قائله کلان از ولایت بچار بکاران آمد - امپ و امباب بعد از دران قاعه بود - میرزا کامران شیرعلی را با جمعی کثیر از معتمدان خود تعیین نمود که رفته آن امباب بگیرد هر چند [تردی محمد جنگ جنگ (که از معذبران میرزا بود) منع کرد - و بصریح گفت که اگر حضرت جهانبانی خبردار شوند و مردم خود را فرستاده هر راه ما بگیرند و نگذارند که بشما ملحق شویم هم کار شما ساخته نمیشود - وهم حال ما بتباهی میکشد] میرزا (که چشم بر اموال مردم دوخته بود) این سخن را بگوش هوش در نیارود - و لشکر را بسرکردگی شیرعلی نامزد ساخت همان لحظه این خبر بمسامع علیه رسید - حاجی محمد باین خدمت مقرر شد - که آن ظلمه را ازین تعدی و تاراج بازدارد - حاجی محمد بعرض اسرف رسانید که آن جماعت شبشب رفته اند - و کار خود ساخته - اگر ما تعاقب کنیم و بایشان در چار نشویم از دست میروند اگر صلاح دولت باشد مورچها و مراهها و گذرها را استحکام دهیم - تا نتوانند بدرون قلعه رفت حضرت جهانبانی را این رای موافق آمد - خود بدولت و اقبال از کوه فرود آمده در استحکام موارد و مداخل اهتمام فرمودند - شیرعلی و تردی محمد جنگ جنگ و سایر مردم (که بسوادگران رسیدند) امباب ایشان را بزور کشیده گرفتند - و بسیاری از متاع سوادگران بتاراج رفت و چون مراجعت نموده خواستند که بقاعه در آیند مستحکمی راهها و گذرها ظاهر شد - تردی محمد و شیرعلی باهم بگفت و گو درآمدند - تردی محمد جنگ جنگ گفت ایذک سخن من پیش راه آمد هر چند بچپ و راست نگاه کردند راست (که نتوانند بقاعه در آمد) نیافتند - سرگردان شده خود را بگزار کشیدند - و منتظر فرصتی شدند که بچینه خود را درون قلعه اندازند •

روزه باتی صالح (که از بگه جوانان مردانه حصاری بود) بجد شده میرزا کامران را نزدیک دروازه آهنین آورد - و بگزار گفت که بیک حمله شیرعلی را از همین دروازه بدرون می آیم چون دروازه گشوده جمعی از دلیران میرزا قدم پیش نهادند مردم مورچلی محمد قاسم خان موجی و قاسم مخلص و جمیل بیگ حاضر شده داد آگاهی و مردانگی دادند - سنبال خان با شصت هفتاد نفر غلام در بندوق اندازی کار پردازی کرد - جمیل بیگ بشهادت رسید - باتی صالح

(که باعث این فتنه بود) به تیر بدوق آتش بخرم هستی او اندک - و جلال الدین بیگ را (که از معتبران میرزا بود) زخم کزبی رسید - و اکثر مردم زخمی شدند - و از اراده خون باز آمده دروازه قلعه بستند - تیر علی از در آمدن قلعه مایوس شد - و بجانب غزنین شتافت حضرت جهانبانی خضر خواجه خان و مصاحب بیگ و اسمعیل بیگ در لیدی و جمعی کثیر را بر سر ایشان تعیین فرمودند - که بپای مردمی همت رفته این بدولتان را دستگیر کنند - فرستاده در کابل بجاوند بشیر علی رسیدند - و جنگ در پیوست - و لشکر پادشاهی نصرت یافت - و اکثر اسباب و اموال و اعیان بدست افتاد - و جمعی کثیر دستگیر شدند - و بشیر علی با معتبران بجانب هزارجات رفته بخانه خضر خان پناه برد - فرستاده مظهر و منصور با شنائم فراوان رحیده مشمول عواطف نامتذاهبی گشتند - و سرداران تاراج شده (که آنجا بدرگاه مقدس آورده بودند) حکم شد که هر که (اسباب و اسبی خون بشناسد) بگیرد - و ائیر اعیان و اسباب بصاحبان مال رسید و این معنی باعث تازگی اقبال شد - و باغیان امیر را در برابر مورچاها آورده علائیه بعقوبت‌های گوناگون از هم گذرانیدند - تا باعث دیداری غنوده بخندان بمقتضی ضلالت شود •

میرزا کامران (چون از همه دروازه‌های تدبیر آمد و شد نمود - و از هیچ بابی بر کامرانی خود ظفر نیامست - و بجز قاکامی راه نگشود) همت ناص خود را بر سیاست کودکان معصوم و طفلان بی‌گناه و آلودگی پاک دامان مصروف داشته زن بیوس را باهل بازار سپرد - و خون سه سرباز را (که یک هفت ساله - و درم پنج ساله - و سیوم سه ساله بود) بهذاب تمام بر خاک ریخت - و از فراز قلعه نیزه یک مورچل قراچه بیگ و مصاحب بیگ انداخت - و سردار بیگ پسر قراچه بیگ و خدا دست پسر مصاحب بیگ را بکنگرهای قلعه بسته آویخت - و پیغام فرستاد که آمده مرا به بیدید - یا سرا راه دهید - تا بدر روم - یا پادشاه را از محاصره بر خیزانید - و گرنه پسران شما را مثل پسران بیوس خواهم کشت - قراچه خان (که در آن زمان وکیل مطلق بود) آرز بلند برداشته گفت حضرت پادشاه سلامت باشند - خان در مان و مرزندان ما (که عاقبت در عرصه تنگ اند - و نابود شدن ایشان ناگزیر) چه ازین بهتر که در راه مصاحب و ولی نعمت بکار آیند مرزندان چه باشند که جان ما فدای حضرت است - ازین اندیشه‌های نا درستی بگذر - و از عالم درتخواهی و راه بیچارگی آمده ملازمت کن - که هر صایه نجات و بفرایه حیات تو همان تواند بود تا به آنچه (از خیر خواهی تو از دست ما آید) بجان کوشیم - و گرنه ما را بکشتن فرزندان

چه می‌فرمائی - اگر فرزندان ما را امری واقع شود عوض آن بآمانی مبدع است - آنحضرت
 تراچه خان و مصاحب بیدگ را طلبداشته بلطفهای نمایان خوشوقت ساختند - و بعنايتهای تازه
 نوازش فرمودند - میرزا در عرض و ناموسی مردم دست زده یفرزندان و زنان مردم بغایت ناشایسته
 پیش آمد - زن محمد قاسم خان موجی را پستان بسته آریخت - و چون میرزا بیمار رنج و حسد بود
 هر مخالفتی (که بظاهر با حضرت جهانبانی میکرد) در معنی آن ستیزه و مخالفت با دادر
 جهان آفرین پیش گرفته بود - و این چنین ستیزه‌کار هرکاره که اختیار کند لامحاله بهیچ وجه
 راست نیاید - و بسر در افتد - و سرانجام کار موجب خسران دین و دنیای او شود •

ظهور کرامت علیا از حضرت شاهنشاهی - و فتح کابل

میرزا کامران از بیروشی و بلخردی برای محافظت خود آن نو باره بوستان سلطنت
 و باکوره بهارستان خلافت یعنی حضرت شاهنشاهی را در برابر توپ آورده در چنان مقامی
 (که از قدر اندازان لشکر منصور مور و ملخ را عبور دشوار بود) نگاهداشت - این چه آدمیت
 و مردمی ست - و آئین کدام ددی و دیوهارمی ست - زبان گویند این گفتار چگونه لال نشد
 و دست بوند این کار چرا از کار نرفت - که آن درجه اقبال را باین نیت برگیرد - و باین قصد بنشاند
 چشم [که حقوق مورثی حضرت جهانبانی (که برادر بزرگ - و بجای پدر بزرگوار - و دلی نعمت او
 بودند) نه بیند] جمال جهان آرای حضرت شاهنشاهی (که در نقاب عزت مخفی بود)
 چگونه در هنگام صغر و ایام صبا تواند دین - دلای (که از اندره حسد پایمال غم بوده
 باخدای بزرگ در منازعت باشد) حواطم نور الهی (که در مظهر بشری مودع بود) چون در پدید
 کسیکه راه صلاح خود نه بیند چگونه مصلحت غیر بشناسد - و چون حکمت ایزدی آن مظهر انوار
 غیب الغیب را در کف حمایت و ظل حر است و عذابت خود از آفات و بلیات در زمان سلامت
 و مکان عاقبت نگاهداشته متکفل صلاح احوال و انتظام اوضاع آن یگانه روزگار شده بود)
 این بدستگالی ستم کردار را در ساعت بهزای اعمال و جزای اعمال خویش نرساند - بلکه ارادت
 و مشیت پروردگار در حق آن حق ناشناسان برین وجه مقدر شده بود که در کشاکش روزگار برده
 و در خاکستر نکبت و مذلت انداخته بمرور ایام درجه بدرجه و مرتبه بمرتبه در گذارش آورد
 و کردارهای ناهموار آن ستم اندیش را بتدریج در کنار پاداش نهد - تا از مشاهده آن عقوبت عاقبت

(۲) نسخه [ح] روزه مهرزا کامران (۳) نسخه [ط] مفرس (۴) در [اکثر نسخه] در گذارش •

عبرت سایر ناحق شناسان گردد - و هر آینه چون بیدید بصیرت نظر مبرور این قسم مجازات و مکافات (که بمذاج و مزاج بظهور آید) در اتعاب و ایلام سخت تر و جانکاه تر است •

و چون این امر ناپسندیده ازان طایفه بیبناک بظهور آمد دست قدر اندازان در لرزه شد و تیرها بر او جاج رفت - و فذیلهای تفنگ انسرده گشت - سبیل خان میر آتش نیز در مزاج حرارت امزاج خود برودت تمام احساس کرد - و بخود پیچید که این از چه رهگذر تواند بود سبحان الله آنچه (بدکاران تبه راهی آنرا منقصت خیال کرده در ستیزه می نگاهایند) آن وسایل کمال و دمت آویز راحت میشود - چنانچه این حال مصداق آنست - اول در چنان جای خطرناک از آسیب بتدرق اندازان کم خطا و آتش افکنان صحر پرده از در حفظ ایزدی بوده سرمایه خجالت بداندیشان مبادول و پدراینه هدایت معترشان آگاه درون شود و تانیا باعث ظهور چنین خارق عاده گردد که آتشی سردی نماید - و فذیلهها در نگیرد و چون سبیل خان را نظر بر مسقط تبر افندان حدید البصر بود حضرت شاهنشاهی را شناخت نزدیک بود که از فزیم این حادثه روح از ابدان ناظران مفارقت کند - و جمیع بتدرق اندازان غالب تهبی کنند - و سر این معامله بدیع را سبیل خان دروایت که مرد شدن آتشیها را موجب این بوده - در ساعت دست از توپخانه باز داشت - و فرقه متفرقه باغیه زمانه از شدائد توپخانه عالی نجات گوته یافتند - هر جا که حفظ الهی حارس حال برگزیده او شود مکائد بشری را چه بارای آن که با او ستیزه نماید - اگرچه بتخردان این شغل ناپسند بظهور آوردند اما حکمت الهی مقتضی توضیح سر این حالت و تبیین معنی این حقیقت بود که بر عالمیان شف این کرامت گردد - تا هر کس فراخور فهم و حوصله خود در کفه آن غور نماید - و بمقدار دروایت خود از خیر و شر در یابد - و با جمله بانفسان این عمل را وسیله تخفیف شدت وسخت گیری (که بابشان متوجه بود) گردانیدند - و دور بیذیان حقیقت شناس این حرکت را سبب قرب زلال آن بیدادگران شمردند •

درین انجا میرزا الخ بیگ از زمین داور و قاض حسین خان شیدائی از قلات و خواجه غازی (که در اردوی شاه مانده بود) و شاه قلی سلطان (که به بیرام خان خورشیدی داشت) از قندهار و جمعی از بدخشان بملازمت شتافتند - آنحضرت مورچیل این مردم در جانب دروازه یارک عنایت فرمودند و این جماعت - آن منش در آداب خدمت کمر اهتمام بستند - و بهادران حقیقت احساس

(۲) در [چند نسخه] آلام - و یون تفسیر اتعاب بالفصح باید خواند (۳) در [بعضی نسخه] سیستانی •

جد و جهد بیشتر از پیشتر نموده کار بر میرزا تکمیل گرفتند - و چون همه اندیشهای او را در دست آمد از راه روپاه بازی بشوق چاپلوسی و گریه لابی زد - و اظهار خجالت و ندامت نموده از راه تملق پیش آمد - و بوسیله تراچه خان بموتیف عرض رسانید که از گذشته پشیمانی دست داده است اکنون میخواهم که در خدمت برده تلافی و تدارک ایام گذشته نمایم - و بخدمت پسندیده دل حق گذار آنحضرت را بخود مهربان گردانم - اکنون جایزه این ندامت و صلح این ضراعت و خجالت آنکه جان و مال در حمایت صورت آنحضرت باشد - آنحضرت به مقتضای بزرگنهادی و بلند همتی سخنان او را بیایه قبول داشته در مهم اهتمام سختگیری تجویز تخفیف فرمودند و چون میرزا همدال و تراچه خان و مصاحب بیگ و اکثر اعیان اشکرا قبیل از مشرب عذب اخلاص بهره تمام نداشتند (بقصد گرمی هنگام خود (که شمار کهنه عمده آشوب طلب است) نخواستند که میرزا بملازمت آید - از اخلاص و حقیقت چه گویم [که آن گوهریست که بها و جوهریست کمیاب - اگر در تورانیان (که دایم آنجا ذیواب است) کم باشد چه عجب] عقل معامله فهم که در گریه سود و زبان ظاهر می خود است) نداشتند - تا پاداش نیکی نیکی میکردند - این آوردن در برابر نیکی اسباب بدی مرانجام دادند - و ازین زبونتر آنکه پیوسته اسباب مردم آزاری و خونریزی ناهق آماده ساختند (باندیشه تباہ آنکه بزرگی ایشان زیاده شود - و روزی فراج) مرمانده آشوب و فتنه گشتند - چه عقلمان هم آغوش ایشان بود - و چه خیالها هم زانو داشتند - اگر اندکی مراتب اخلاص را میدانستند (که چه در آنها در دست) هرانیکه این نوع زبان بخود نمی پسندیدند اگر از دار القدس اخلاص خبری نداشتند از بازار معامله دانی چه شد که بدین گرده خبری نرسیدند و اگر گوش هوش ایشان این را نمی شنود کشمکی ریال دل آزاری دانستند - تا تیسشت تیز چنین بر پای خود نزنند *

باری این جماعه بفکرهای نادرست میرزا را رسانیدند - و گفته نرسیدند - که بامید که در قلعه می باشی - و بکدام امید بدرگاه می آئی - روز بروز اسباب قاعه گیری آماده تر میشوند باید که نزد تر خود از فلان مورچل (و بمورچل حسن فلی آفا نشان دادند) بیرون رزی میرزا باشارت این جماعه از دروازه دهلی برآمده از همانجا (که نشان داده بودند) شب پنجشنبه هفتم ربیع الاول (۹۵۴) نهاد و پنجاه و چهار طریق فرار سپرد - و متوجه بدخشان شد - که شاید

(۲) در [بعضی نسخه] رسانیدند (۳) نسخه [ط] شب هیزدهم اردی بهشت ماه جلالی سال چهارم صد و شصت و نه موافق شب پنجشنبه *

بوحینه میرزا حلیمان (و اگر آن نباشد بامداد اوزبکیمه) کارے تواند ساخت - حضرت جهانبانی بدوات و اقبال حاجی محمد خان و جمع را بدعاتب میرزا تعیین فرمودند - و خود بنائید ایزدی دار السلطنه کابل را (که وحشت سرای بنی و طغیان شده بود) بقدم گرامی عشرت سرای آنس گردانیدند - و حضرت شاهنشاهی مورد کرامت نامتفاهی اقبال دار استقبال فرموده بدوات ادراک حضور کامیاب معاهد شدند - و معذرات عصمت بشرف بهاط بوسی عالی اختصای بانتند - و حضرت جهانبانی را از دیدار گرامی حضرت شاهنشاهی در دیده و دل نوری و حضور تازه روی نمود - و کدام نعمت ازین زیاده‌تر تواند بود که دیده یعقوبی بحمال بوضعی روشنی پذیر گردد - و کدام راحت ازین بالاتر که بوسال چنان جگر گوشه دل چنین صاحبدار آرام گیرد - بر شکر ملامتی ذات قدسیه و خجستگی احوال شریفه نذیر و نیاز و صدقات اخلاص بقدم رسید - و بردارهای افکار خلایق (که از آسیب حوادث خون بود) مرهم تازه نهاد آمد و هر یک بصدگونه پوشش و نوازش آرامش و آسایش یافت - و پراگندگیهای دل‌های درد مندان بفراهمی بدل شد - و بر سر بر نصرت و مسند عزت بفر دولت و شکوه اقبال حضرت جهانبانی و حضرت شاهنشاهی جای گرفتند - حاجی محمد خان و مردم دیگر (که بدعاتب میرزا کامران فرستاده بودند) اگر چه باز رسیدند اما بافزون و اسانه کهنه عمل بدوات او را ندیده انگشته گذاشتند - اگر چه میرزا از میان بدر رفت اما آق سلطان و اکثر مردم او بدست اولیای درایت اندادند - و از روی عدالت حقیقی باز پرس شده یکبار فراخور جریمه بهترا رسید - از انجمله سلطان نلی آنکه و ترمون میرزا خویش عبدالله میرزا ر حافظ مقصود و مولانا نلی برغو و مولانا قدم ارباب و جمع دیگر (که سرقتنه و فساد بودند) بداسا رسیدند - میرزا کامران راه فرار اختیار کرد - و بمردم خود قرارداد که بموه اصناف رفته بنام میگورم - و لشکر فراهم آورده اسپاب جنگ آماده میگردانم - و خود با علی نلی قویچی آخر شب از راه ^{نجد} دره پانلی متوجه بدخشان شد - و بعد از رسیدن هزار گونه آزار از هزارجات با هزاران خواری و روحانی راه پیش گرفت - میرزا بیگ (که از معتبران میرزا بود) و شیر عالی با چندس در نواحی ضحاک بمیرزا ملحق شدند - و بغروی رسیده بحاکم آنجا میرزا بیگ برلاس پندام دان و ار را بخود خواند - او در جواب گفته فرستاد که از من حرام نمکی (که شعار بدگوه‌ران است)

(۲) در [چند نسخه] ذوات (۳) در [اکثر نسخه] بتقسیم (۴) نسخه [ح] آقا سلطان (۵) نسخه [ح]

برغو - و در نسخه [و] این لفظ نیست (۶) نسخه [ح] نجد دره ۵

نمی آید - میرزا خواست که از غوری بگذرد - یکی از قاتلچیان میرزا را دشنام داد که همراه این مرد چه می شوید (و اشارت به میرزا کرد) که اگر نسبت به قوت و عرق حمیت حضرت گیتی ستانی داشته هرگز از حاکم غوری باین زبونی نگذشته - و او را مفت گذاشته - میرزا از طعن او آزرده شده گفت که چرا بیصرفه گوئی میکنی - و حساب نمی دهی - من از بی سرانجامی شما اندیشه مند شده باین روش میگذرم - اگر در شما سامان جنگ می بود کسی چوین میگذشتم - آن دیوانه باز سخنان درشت به میرزا گفت - میرزا برگشته بحاکم غوری جنگ کرد - و شکست بجانب حاکم غوری افتاد و غوری بدست میرزا درآمد - و میرزا را بقدر سامانی بهم رسید - و شیرعلی را در آنجا گذاشته بدخشان متوجه شد - و کس پیش میرزا سلیمان و میرزا ابراهیم فرستاد - که مگر آنها باعانت و امداد کمربندت بر بندند - ایشان بوهتمونی عقلی صایب در آنخواهی پادشاه را از دست ندادند و خود را از معارفت میرزا کامران نگاهداشتند •

میرزا کامران بیدر قه ارقام باطله متوجه بلخ شد - که به پیرمحمد خان ایلچا برده بکمک او بدخشان را متصرف شود - حضرت جهانبانی قراچه خان را بدخشانان تعیین فرمودند - که رفقه بمیرزا سلیمان و میرزا هندال و سایر اولیای دولت متفق گشته میرزا کامران را بدست آوردن یا آواره سازند - قراچه خان بدخشان آمد - و باتفاق میرزایان متوجه قلعه غوری شد - در آنجا شیرعلی و جمعی از مردم میرزا کامران متحصن شدند - و جنگهای سردانه در پیوست - و جوانان نیک از طرفین کشته شدند - از آنجمله خواجه نور (که از بهادران کارزار میرزا هندال بود) اولاد و ملا میر کتابدار (که از منظوران میرزا هندال بود) نیز درجه شهادت یافت - آخر بیدر قه اقبال محصوران قلعه تب نیارده فرار نمودند - و قلعه بدست اولیای دولت درآمد - درین اثنا خبر آمدن میرزا کامران و پیرمحمدخان از بلخ رسید - میرزایان قرار جنگ نداده بشعاب جبال بازگشتند و قراچه خان بصوبه کابل روانه شد - و حضرت جهانبانی هرج و مرج بدخشان اتمام فرموده عنان عزیمت بجانب بدخشان مصروف ساختند - چون غور بند مضر بخیام نصرت اعتمام شد قراچه خان آمده ادراک سعادت زمین بوس نمود - و بجهت آنکه (اعیان قراچه خان در مراجعت بتاراج ایمانات رفته بود) رخصت دار السلطنه کابل گرفت - که سامان نموده زرد بموکب عالی پیوندد آنحضرت بجهت خاطر او از غور بند کوچ کرده بموضع گلبدار نزول اجلال فرمودند که تا آمدن قراچه خان دل مشغولی بسیر و شکار داشته باشند - و بعد از آنکه قراچه خان آمد اگرچه وقت گذشته بود

آنحضرت بهمان عزیمت اول راجع بوده بجانب بدخشان نهضت فرمودند - چون مشیت ایزدی باین یورش نرفته بود کتل هندو کوه را برف سنگ راه شد - و شورش مجری دران کتل پدید آمد که عبور دشوار بود - به مقتضای صلاح وقت متوجه کابل شدند - و عزیمت تصدیم بانست که در موسم بهار عمان توجه بصوب بدخشان منعطف فرمایند .

مکتب نشستن حضرت شاهنشاهی - و دیگر وقایع که دران ایام روی نمود

چون در مکتب خانگه علم الهی (که لوح محفوظ رقم ازلی و ابدی است - و جمیع علوم و فنون دران حریم حضور اطفال مکتب تعلیم اند) مثبت و مرقوم شده که صاحبان عقل هیولانی را در مبادی ظهور فطوح بتعلیم حروف سرگده و اکتساب علوم سکنیه (که بتلاحق افکار و تجارب اہم فراہم آمده) در آزند - و بتدریج و ترتیب خاص سیر در مسالک مآثر متول فرمایند [در هنگام شوال این سال (که از عمر ابد پیوند حضرت شاهنشاهی چهار سال و چهار ماه و چهار روز شده بود) بآئین رحم و معادت آن آموختند در سگاہ الهی و رموز دان دبستان ربانی را در مکتب بشری در آوردند و ملا زاده ملا عصام الدین ابراہیم را باین خدمت گرامی شرف اختصاص بخشیدند - اگرچه در نظری ظاهر بیدان بآسوزش فرستادند اما در دیدگ دور بینان بارگاہ ظهور آنحضرت را بپایه والای آموزگاری بردند - و ز غرائب آنکه حضرت جہانبانی (که از علوم آسمانی آنگا بودند - و بدقتی نجوم میورسیدند) بآذقانی ستاره شمار این بار یک بین وسطراب دانان وقت شناس ساعت خاص برای افتتاح تعلیم آنحضرت تعین فرموده بودند که در ادوار اعمار بهم نتواند رسد - چون ساعت سخدار رسید آن مرتب بآداب الهی در لابس بازی در آمده در پردہ احتجاب مخفی شدند و با آن همه توجه و اہتمام پادشاهی هر چند تکلیفی فرمودند پس بآنحضرت نبردند - و آتاه دلائل روشن ضمیر ازین سر بدیع دریانند که مقصود ازین آنست که آن خدایند خرد را (که مخصوص تعالیم ایزدی است) بعلوم رسمی روزگار مشوب و منسوب نشود - تا در هنگام ظهور این خدیونگہ شناس در زمانیان ظاهر شود که دانشوری این پادشاه دانشوران از قسم موهبانی است - نه از جنس مکتبی - و با وجود این معانی بر ضمیر اقدس آنحضرت نقوش حرفی و علوم رسمی (چه از نچہ رتزدگ قلم اہل فنون شده - و چه از ان نکات و امرار که از مبدأ فیض بی توسط تعلیم و تعلم بر باطن انور فیاض گشته) جلوہ ظهور داد - و لهذا ارباب حکمت و اصحاب ریاضت و صاحبان علوم ظاہری و دارقائیل مذایع کلمی و جزوی چون در بساط حضور اقدس میسرشد از شناسائی خود حر خجالت بگریبان شامل فرد برده حیران میمانند - و طبع الهام پذیر آنحضرت بگفتن نظم ہندی

و فارسی بغایت موافق افتاده در دقائق تجلیات شعری نکتہ سنجی و مویشگافی میفرمایند - از کتب
نظم منظوم مولوی و دیوان لسان الغیب خود به سعادت روان میخوانند - و از حقائق و لطائف آن
الذیاد می‌بایند - و این بیت گرامی از نتایج فکر آنحضرت است •
بیت •
نیست زنجیر جنون در گردن مجنون زار • عشق دامت درستی در گردنش افکنده است
و بزبان هندی نیز معانی رنگین منظوم ساخته‌اند - که کارنامه این فن تواند بود •
• مصراع •
ای تو مجموعه خوبی ز کدامت گویم •
القصة (چون چندگاه پیش آن اوقات انتساب بخواندن زیوندر از ناخواندن اشتغال داشتند)
اهل ظاهر بر عدم کوشش آخوند حمل کرده در تغیر آن اهتمام نمودند - و آن بیچاره را معزول ساخته
خدمت او را بمولانا دایزید مقرر ساختند - و ندانستند که کارفرمایان ابداع اهتمام دارند که ضمیر
الهام پذیر آن نور پرورد ایزدی محل انعکاس نقوش مدادی و مورد انطباق مواد علوم ظاهری نگردد •
و باجمله حضرت جهانبانی درین ایام سعادت فرجام در دار السلطنه کابل انظمام بخش
ممالک بوده توجه کشورگشای بدورش بدخشان و باخر رساندن کار میرزا کامران میسرول میداشتند
میرزا کامران از امانت میرزا سلیمان و میرزا ابراهیم ناآید شده بخدایات فاسد متوجه بلخ شد
که باستعانت پیرمحمد خان بدخشان را بتصرف درآرد - چون بموضع ایبک رسید حاکم آنجا
نیک پیش آمده نگاهداشت - و حقیقت حال به پیرمحمد خان اعلام نمود - پیرمحمد خان مقدم
میرزا را مغنم دانسته مردم معتبر را باستقبال فرستاد - و میرزا را با احترام تمام بخانه خود آورد
و او را مهماندار می‌تقدیم رسانید - و خود همراه میرزا شده بدخشان آمد - میرزایان بقرار داد خود
بحدود ننگ بدخشان رفتند - و اکثر بدخشان بتصرف میرزا کامران درآید - پیرمحمد خان
جمع را بکمک میرزا گذاشته خود مراجعت نمود - و میرزا بحدود کشم و طایقان آمد - و رفیق کوکه
و خالق بودی را باجمع از چغتایی و ازبک برومذاق تعیین کرد - میرزا سلیمان و میرزا ابراهیم
جمعیت کولاب هم رسانده بر مرزستان آمدند - و از جانب قلعه ظفر و حملکان وسیده بار رفیق کوکه
و دیگران فبرد مردانه کردند - و بسرنوشت آسمانی شکست خورده باز خود را بحدود کوهستان
کشیدند - حضرت جهانبانی در دار السلطنه کابل مسرت پیرای باطن انور بودند - و قرار داد
خاطر اندس آن بود که بصوب بدخشان فضاقت عالی فرمایند - و چون دل‌های ملازمان را
بصفای اخلاص و حسن عقیدت نمی‌یافتند این بورش در پرده تعویق و توقف میماند

درینوقت قراچه خان (که خدمات شایسته بجای آورده مورد عنایت بیغایت شده بود) از آنجا (که ظرفش تنگ بود - و باده فراوان) پیمانگی حوصله اش ابریز شد - و حساب کار و پایه حالت خود و مرتبه والای صاحب نشناخته پا از جاده اعتدال بیرون نهاد - تا آنکه بمقتضای کم خردی (که لازم حال طویل نامتانی بے اعتدال است) سخنانی (که مستان و دیوانگان نگویند) از نشأ غرور بر زبان آورد - از آنجمله استدعا نمود که خواجه غازی را (که بجایزه نیکو خدمتی و کفایت اندیشی بمنصب دیوانی اختصاص یافته بود - و دامت نوازش خسروانه بر فرق تربیت او رحیده) بحده پیش من فرستند - تا گردش بزنم - و منصب او بخواجه قاسم توله عنایت فرمایند - چون امثال این امور از حضرت جهانبانی (که مصدر عدل و رافت بودند) صورت نمی یافت از آنجا (که بخوبی فاسد خود را ستون دولت قاهره میدانست) از تیرگی بخت و برگشتگی طالع جمعه کثیر را از راه برده بجانب بدخشان روان شد - و بابوس و مصاحب بیگ و اسمعیل بیگ دولتی و علی قلی اندرابی و حیتر دوست مغل و شیخ خواجه خضری و قربان قراول تا قریب سه هزار سوار کرآمدنی (که از قریب دادهای او بودند) از راه کابل منار بعزم بدخشان پایتخت ضلالت پیمودن گرفتند •

و چون این خبر بمسامع عالی رسید خواستند که همان لحظه بنقص نفیس خود توجه فرموده این بخت برگشتگان را (که از قبل ساعت و گردان شده اند) تادیب فرمایند - بملاحظه ورود ساعت مختار خود بدولت توقف فرموده بعضی از ملازمان درگاه اقبال را بتعاقب آن بیدوانان امر فرمودند - و همچنان هر که از ملازمان یکپشت می آمد دفعه دفعه روانه می ساختند چنانچه ترمی بیگ خان و مذمم خان و محمد قلی بولاس و عبد الله سلطان و دیگر دولتمخواهان بی یکدیگر شتافتند - و نزدیک به نیم روز (که ساعت مسعود در آمد) حضرت جهانبانی خود بدولت و اقبال سوار شدند نصرت شدند - جمعی از یکه جوانان پیش رفته در حوالی قراباغ بچنداول آن خود مران گریز پای رحیده دستبرد می نمودند - و آخرهای روز در مرجوی مووی بقراچه خان دست و گریبان شدند - درین هنگام شب در میان جان این تاریک دلان در آمد در پناه ظلمت شب گریخته پویشان شدند - و از بل غور بقند گذشته بل را ویران کردند - و جمعی (که تعاقب این فرقه بخت برگشته کرده بودند) مراجعت نموده در قراباغ بشرف آستان بوس اعتماد یافتند - و آری جهان آزادی حضرت جهانبانی بران قرار گرفت که موکب عالی

بکابل مراجعت نماید - و از آنجا مامان و سرانجام یورش والا دلخواه نموده متوجه بدخشان شوند و کوتاه اندیشان فرار نموده تمرعلی شغالی را (که وکیل قراچه خان بود) در پنجشیر گذاشتند که در آن حدود باخبر بوده اخبار کابل میرسانیده باشد - و خود از کتل هندوکوه گذشته در کشم بهیرزا کامران ملحق شدند - و حضرت جهانبانی روز دیگر مراجعت فرموده اُرته باغ را بفرقه قدوم گرامی طرارت بهار بخشیدند - و جمعی ازین شوربختان را (که حقوق موائد تربیت پادشاهی نشناخته بحرام نمکی سر برداشتن) لقبهای مناسب حال نهادند - چنانچه قراچه قواصحت و اسمعیل خرس - و مصاحب منانق - و بابوس دیوت - و مناشیر اقبال بهیرزا همدال و بهیرزا سلیمان و بهیرزا ابراهیم فرستادند که استمداد نموده منتظر ورود موکب عالی باشند - و فرمان شد که حاجی محمدخان از غزنین خود را زود بعتبه بوسی وماند *

درین ایام (که استمداد لشکر کشی بدخشان پیش نهاد همت عالی بود) همه وقت بکهن عالی خردمند و برنایان دانشور (که جوهر اخلاص از زامیده احوال ایشان میثافت) مشورت میفرمودند - جمعی (که نه دل شجاعت ترین و نه خرد در بین داشتند) بر رفتن قندهار ترغیب میکردند - تا از آنجا مامان و سرانجام لشکر نموده متوجه دنج فتلگ بهیرزا کامران شوند - و گورگه (که منشور فرزنگی با طغرای مردانگی بدست داشتند) در رفتن بدخشان موائق رای جهانگشای پادشاهی اهتمام می نمودند - روزی از محمد سلطان پرسیدند که تو چه میگوئی - او بعرض رسانید که بهیرزا کامران از رفتن این حرام نمکان مغرور شده است - همانا که در آمدن اینچندون پیشدستی نماید - چنان بخاطر میرسد که (اگر موکب پادشاهی پیشتر از کتل هندوکوه گذرد) فتح از جانب اولیای دولت است - وگرنه نعوذبالله نقش بطور دیگر خواهد نشست - حضرت جهانبانی فرمودند که رخامت فاتیما مغروران مکرر مشاهده همگان شده - اگر از مغرور است ما بدرگاه الهی فیاز مندیم - و این بیت بر زبان حقیقت بیان راندند *

• مبادا کس بزور خویش مغرور * که مغروری کلاه از سر کند دور *

و فرمودند که توقف ما چه صورت دارد - انشاءالله تعالی در همین زودی از کتل عبور خواهیم نمود *

نهضت موکب جهانگشای حضرت جهانبانی جنت آشیانی

بدخشان - و بفتح و فروری رجوع بکابل

چون (پیش نهاد همت جهانگشا نهضت موکب عالی بصوب بدخشان بود - و تقدیم

این یورش نصرت توین بر امرت لازم (لجرم روز دوشنبه پنجم جمادی الاولی (۹۵۵) نهصد و پنجاه و پنج ساعت مختار بان صوب صواب با همت والا و نعت بیدار متوجه شدند و النک چالاک مخیم اقبال شد - و بعد از دوسه روز از انجا بقرباغ نزول اجال نمودند و تا ده دوازده روز بجهت بعضی مصالح ملکی درین حرم منزل اقامت شد - و حاجی محمد خان با وجود آنکه (اخبار بیرونی او اشتهار یافته بود) هوا خواهانه بشرف ملازمت رسید و تمام حصین سلطان (که در حدود بنکش بود) نیز باستان بوس شناسا - و بنظر التفات پرتو کاهباب شد - در همین منزل میرزا ابراهیم برهنمونئی کوکب سعادت از بدخشان ایلتار کرده بدولت بساط بوس معزز گشت - و انوار عنایات خاص بر ذامیه دولت او ثابت - و از عجایب (که مرده رسان فتوحات باندازه تواند شد) آن بود که دران ایام (که نهضت موکب عالی بصوب بدخشان قریب رسیده بود) آنحضرت در آفتابخانه ایستاده بودند - ناگهان بخاطر قدسی مآثر خطور نمود که [اگر این مرغ سفید (و آن مرغ بود که همواره درین کارخانه می بود) بر کتف ما برآید - و آراز کند] نشان فتح و اقبال است - بمجرد خطور این نیت مرغ سعادت بال بیروز آمد - و همای وار بال زنان برکت عز و شرف نشسته مایه سعادت بر فرق دولت انداخت - آنحضرت شکر گذاری فرموده در پای او حلقه نقره انداختند .

و از سوانح (که مقدمه الفتح را هزارا باشد - و بمیامن اقبال روز افزون بظهور پیوست) آنست که چون میرزا ابراهیم باوایحی پنجشیر رسید تهر شغالی حیر راه میرزا گرفت - ملک علی پنجشیری با قوم و قبایله خود با میرزا اتفاق نمود - و میرزا ابراهیم با تهر علی شغالی جنگ سردانه کرد - و بشمشیر خون آشام کار او تمام ساخت - و ملک عالی پنجشیری را بجهت اهدیای همراه گرفت - که بملازمت حضرت جهانبانی آورد - و این دولتخواه ساده لوح بفکر ناقص زمیندارانه از همراهی میرزا ابراهیم تخلف نمود - و بعد از مبالغه بجنگ در آمد - میرزا با آنکه معذرتی همراه داشت دستبرد عظیم نموده جریده خود را باستانبوس والا رسانید - روز دیگر ملک علی برادر خود را فرستاده از روی تقصیر و خجالت معذرت نمود - و سر تهر شغالی را فرستاد - آنحضرت او را بخامت و انعام سرافراز فرموده و خصت دادند - و منشور اتمالت و تهر و ملک عالی برای برادر او مکرمت شد - و رقم فرمودند که میرزا ترا نشناخت - دولتخواهی

۲) نسخه [ج] چالاک () در [بعضی نسخه] روزگار (م) در [چند نسخه] آفتاب خانه (ه) نسخه

موزونیه تو مشرف ضمیر اقدس است - چون آیات نصرت شعاع بانحدود رسد بالطایب پادشاهی امتیاز تمام خواهی یانت - و میرزا ابراهیم را عنایت بهیار فرموده فرزند خواندند - و جلال اشفاق پادشاهانه را شامل حال او ساخته رخصت پیش فرمودند - که زنته میرزا سلیمان را بر جمع لشکر و نظام مهم نبرد بخارد - و منتظر باشد که عنقریب عرصه بدخشان مخیم مرادفات اجلال خواهد شد - چون موکب اقبال بخدود طایقان رسد باسلام عتیقه عالی مبادرت نمایند - و حضرت مهد علیا مریم مکانی و نور دیده سلطنت و گلبن بهار خلافت حضرت شاهنشاهی را از موضع گلبار رخصت دارالسلطنه کابل فرمودند - و محمد قاسم خان موجی و بدارونگی کابل نامزد فرموده بهراهی حضرت قدسیه رخصت دادند - که بدوام خدمت حضرت شاهنشاهی مشرف بوده در ضبط و ربط ولایت کمال اهتمام مرعی دارد - و چون در نواحی موضع بازارک از تومان بنجشیر نزل اقبال شد حاجی محمد بابا تشقه و قاسم حسین سلطان و تردی بیگ و محمد قلی برلاس و علی قلی سلطان و میرلطیف و حیدر محمد چوای را برهم منقله فرستادند - بمجرد آنکه فرستاده از کتلی هندوکوه گذشتند مهدی سلطان و تردی محمد جنگ جنگ و طایفه (که در قلمه اندراب بودند) رو برگریز نهادند - و بموجب حکم مطاع تردی بیگ و محمد قلی برلاس بخوست شنانند - که اهل و عیال این جماعه تیره روزگار فرار نموده که آنچاست بدست آرند میرزا کاسران مرمومت باد غرور بخدود قلعه ظفر بود - و امرای فرار نموده در طایقان هرچند بمیرزا در حفظ ممالک و سد طرق کابل اهتمام مینمودند بجائز نمیرسید - و ملا خرد زرگر (که در انوا بمیرزا کاسران کمال قرب داشت - و همواره باعث شوارت و فتنه بود) درین باب هرچند کوشش عظیم نمود سودمند نیفتاد - آخر قراچه خان و آن جماعه پیش بینی کرده مصاحب بیگ را فرستادند که عیال را از خومت بطایقان آورد - که بعدا لشکرست از کابل در آمد و این مردم اسیر شوند - و مقارن این حال تردی بیگ و محمد قلی بحوالی خومت رسیدند مصاحب بیگ را بیرون آورده بطایقان برد - همانا که این کهنه عمله اغماس عین کرده باشند و چون آیات عالی نزدیک اندراب رسید میرزا همدال از نذوز بشف ملازمت استمعان یانت - و شیرهای را مقید بنظر در آورد - حضرت جهانبانی میرزا را بتفقدات گوناگون عزت بخشیدند - از انجمله حکم شد که سواره اهراز درایت ملازمت نماید - و محمد

(۲) در [بعضی نسخه] علی قلی سلطان و میرلطیف - و در [بعضی] علی قلی سلطان میرلطیف (۳) نسخه [۱]

ازین سرگذشت آنست که پیش از در آمدن سپاه نصرت قرین بدخشانات چون کار و بار میرزا کمران در آنجا رواج گرفت شیرعلی اعتبار یافته از محقق غرور پیوسته بمیرزا پیوسته ماند و در باب گرفتن قندوز و بر آوردن میرزا همدان اهتمام می نمود - تا آنکه میرزا او را بقتلورز زمین کرد - میرزا همدان باقبال پادشاهی او را دستگیر ساخت - شرحش آنکه عید پیداد بسیار از لشکر قندوز گردی خانه او را گرفتند - و او گرفتار خود را در جوی آب انداخت و یک دست او شکست - و بکمند کید خود دستگیر شد - و چون میرزا همدان او را بمقامت حضرت جهانبانی آورد آنحضرت نظر بر احوال ناشایسته او نینداخته بر تقصیرات او رقم عفو کشیدند و خلعت خاصه مکرمت نموده غوری را نامزد او فرمودند - چه خاطر دور بین را نظر بر جوهر آدمی و در یافتن اندازه کار آمدن بود - چون در ذات او معنی مردانگی و سربراهی یافته بودند از چندین تفصیرات نظیه (که هر کدام محتوی سیاست بود) گذشته بغوازش چنین اختصاص بخشیدند - چه در میزان قدر شناسی امجاب بخشش را از ابواب گذارش افزون یافتند و بعد از آنکه میرزا همدان بتوجهات پادشاهی معزز شد حکم جهان مطاع بصدر پیوست که حاجی محمد خان و جمعی دیگر برهم منقذ پیش روند - و میرزا سرگروه آنها باشد و جمیع مردم از اطاعت میرزا (که هرآنچه مودت دولت خواهد بود) عدول نمایند - و در لوازم نیکو خدمتی از خود بتقصیر راضی نشوند - تا هر یک فراخور همت و خدمت بآرزوی خود بپرومند گردد - و در اواسط جمادی الاخری (۹۰۵) نهند و بنجاه و پنج النک قاضیان (که از موافق اندراب است) مضرب مرادقات مجد و جلال گشت - قاضی اندراب و مردم توقیای و سالقانی و بلوچ و جمعی از جهادی و اریماق بدخشان و نوکران مصاحب بیگ شرف آقانبوس در یافتند - و مشمول عنایت پادشاهی شدند - و از آنجا کوچ بکوچ نهضت مرکب عالی بطایقان روی نمود - اکثره از امرای غرار کرده و میرزا عبدالله و جمعی کثیر از مذکوران میرزا کمران آنجا منجمن بودند - بمیرزا همدان و امرائه (که همراهش تعیین شده بودند) حکم معنی شد که از آب تنگی گذشته دستبردست شایسته نمایند - و صفار این حال میرزا کمران از حدرد قلعه ظفر و کشم بابلغار خود را باین گروه و خدمت العانیت رسانید روز شنبه پانزدهم جمادی الاخری در بلند (که آنرا خلجان میگویند) در میان این مردم جنگ شد

(۲) در [بعضی نسخه] آرخته (۳) در [چند نسخه] تنگی (۴) نسخه [ج ج] چلهان - و نسخه [۵]

چلهان - و نسخه [و] چلهان ه

و هنوز (مرکب پادشاهی از آب نگذشته بود - و بقدر مفاصله در میان هراول و قول مانده بود)
 که بمقتضای حکمت ازلی هراول پادشاهی روگردان شده از آب گشت - و گروه مخالف
 دست بغارت و تاراج گشادند - و میرزا کامران با معدوده بر مرهمان بلندی ایستاد - درین اثنا
 حضرت جهانپانی بدولت و اقبال بر کنار آب رعیده خواستند که در بر روی مخالف از آب عبور فرمایند
 بعضی از مخبران صادق بعرض اشرف رسانیدند که پیش آب ^{چشمه} ایست - نیم کوه از آنجا بالاتر
 آمیخته است - و آن زمین سفکلاخ است - عبور از آنجا بسهولت میسر - اجرم بدولت و سعادت
 بآن است متوجه گشتند - چون نزدیک بآن آسیا رسیدند شیخم خواجه خضری را
 (که کلان تر خواجه خضریان بود) گرفته آوردند - بجمع از تفرطاران (که در سر جلو میرفتند)
 حکم شد که این حرام نمک گریزی را بزنند - چندان بشت و لگد زدند که بر نظارگیان
 یقین شد که جان تیره اش را تعلق بدن نماند - آنگاه اسمعیل بیگ دولتی را دستگیر ساخته
 بحضور اتدس آوردند - آنحضرت جان بخشی فرموده بشفاعت منعم خان جراثم او را بخشیدند
 و بار هبردند - و متوجه بلندی (که میرزا کامران آنجا بود) شدند - و فتح الله بیگ برادر
 روشن کوه را هراول مانده با جمع از فدائیان بهادر پیشتر فرستادند - و جنگ مردانه در پیوست
 فتح الله از امپ جدا شد - و مقارن این حال کوبه پادشاهی (که مقدمه جهانگشایی
 و طلیعه کشور ستانی است) پیدا شد - و میرزا دل از دست داده تاب مقاومت نیارزد - و فرار
 نموده خود را بقلمه طایقان رسانید - و در استعمار مبنای ضبط کوشش نمود - و لشکر پادشاهی
 مشغول تاخت و تاراج شد - و بر مرهم اسباب کار تلقیح بیان بنزاع کشید - آنحضرت حکم هول فرمودند
 یعنی آنچه هر کس را بدست اند از باشد - و دیگر طمع دران ننماید - و درین فتح هیچکس را
 مرصوف زخم نهد - مگر علی قلی خان را که زخم بار رسید - و اسحق سلطان و تردی بیگ
 واک بیگ میرک و بابا جوجک و جمع کثیر (که پای دلبری در تعاقب لشکر منصور
 پیش برده بودند) دستگیر شدند - و میرزا همدان و حاجی محمد این گرناران را بدرگاه والا آوردند
 و آنحضرت بموجب قواعد نصفت و عدالت فراخور استعدادات مختلف آن مردم را
 باطف و مهر اختصاص دادند - و مسجد های نیاز بدرگاه کارماز حقیقی (که جواد بی نصفت
 و مفیض بی منت است) بتقدیم رسانیدند •
 و روز دیگر بشروط محاصره پرداخته مورچها قسم فرمودند - روز سه از مورچله

(۲) در [بعضی نسخه] چه است (۳) نسخه [۵] جواد بی منت و مفیض بی منت است •

(که بطلم خان و محمد قلی براس و حسن قلی سلطان مهر دار تملق داشت - و بلدوقها بمردم قلعه می انداختند) بلدوق بمبارز بیگ رحید - و قالب تپی کرد - آنحضرت (که معدن مرحمت بودند) تمام عظیم فرمودند - و بر زبان اقدس گذشت کاش مصاحب بیگ برادر بجای او کشته میشد - و آنحضرت (بمقتضای برادری - بل بموجب رانیت عامه) با رجوع چندین تقصیرات میرزا کامران بر سر عنایت و التفات آمدند - و فرمان موعظت نشان (که تعویذ بازوی دولت و اقبال - و هرگز کردن فضل و کرامت تواند بود) بمیرزا نوشتند - و بعد از اتمام نصاب برزگانه این عبارت مبطور شده بود - که ای برادر بدخو و ای عزیز جنگجو از تدبیر این کار (که باعث کارزار و موجب نذل و آزار مردم بی شمار است) باز آی - و بر مردم شهری و لشکری رحم نمایی - امروز این همه مردم که کشته میشوند فردای قیامت • • •

• بود خون آن قوم در گردنت • بود دمت آن جمع در دامت •

• همان به که بر صلح زای آوری • طریق سرت بجای آوری •

و مصحوب نصیب رمال این منشور سعادت فرمودند - چون میرزای سعادت عنایت رو گردانید اقبال و پشت داده دولت بود نصاب سعادت لوائح مفید نیامد - و در جواب آن طومار عنایت و دیباچه درایت این بدست بر زبان راند • •

• عروسی ملک کمر در کنار گیرد چست • که بوجه براب شمشیر آیدار دهد •

نصیب رمال حقیقت ادبار میرزا بمسامع علیه رسانید - حکم بضبط مورچلها شد درین اثنا میرزا سلیمان و میرزا ابراهیم بجمعیّت تمام با تلام عقبه علیه شرف اختصاص یافته بمواظف خمرانه سعادت امتیاز یافتند - و چاکر خان و اس قیچاق با مردم کواب نیز آمده همیشه عساکر اقبال گشت - و درین مدّت یک ماه متنازه روز بروز ابواب فیروز مندی بر روی ادبایی درات گشوده تر میشد - و عقده مهلت میرزا کامران بهتر تر شده کارها برودتگر میگشت - تا آنکه از اقسام حیل گری و کید روزی ناآمید شد - و از کدک پیر محمد خان اوزبک (که از کوتاه بینی چشم می داشت) مایوس شده بی اختیار دست بقتراک اطاعت و انقیاد زد - و بوسیله این حیل خود را درین نوبت از گرداب خطر برکنار گرفت و کشتی سعادت را ازین موج خیز با حیل نجات رسانید - و باین قصد انواع الحاح و اسه دار پیش آورد روزی خطی بر تبر بسته در اردوی معنی انداخت - مضمون آنکه حقوق عنایت و رعایت آنحضرت را ندانستم - دیدم آنچه دیدم - اکنون از گذشته پشیمانم - و میخواهم که بطرف کعبه معظمه رخصتی فرمایند - تا از معصیت بفری و گذرت کافر نمایی پاک شده خود را محتاج

خدمت و عیاسته ملازمت گردانم - و آمید از عواطف آنست که این درات بواسیله میر عرب
متی مشخص شود - و میر از جمله سیاحان روزگار در صدق و صفا امتیاز داشت - و یکمی با گری
منصوب بود - و حضرت جهانپانی جنت آغیانی بار توجه داشتند - و درین یورش (قرین رکاب
نصرت اعتصام بوده) لشکر دعا را آرایش میداد - چون عرض داشت تصریح او بمجامع عز و جلال
رسید میرزا طلب فرموده درین باب سخن گفتند - میر گفت که جواب این را من نوشته درین قلعه
میفرستم - و این عبارت نوشت (اعلما یا اهل القلعة الاخلاص فی الاخلاص - و السلامة فی التسليم
و السلام علی من اتبع الهدی) یعنی ای اهل قلعه خلاصی در اخلاص است - و سلامت در اطاعت
و انقیاد - و سلام است بر کسبیکه راه راست را پیروی نماید - میرزا کامران در مضمون این نوشته
اطلاع یافته باز بطریق سابق نوشت که هرچه میر فرمایند و قرار دهند عدول نخواهد بود - حضرت
جهانپانی از آنجا (که کرم و مروت لازم ذات قدسی ملکات ایشان بود) میر را رخصت فرمودند - میر
بقلعه رفته لوازم تدبیر حق (که در مشارب عقلی از زلال عذب شیرین تر بود - و در اذواق حسی
از عصاره حنظل طعم تلختر داشت) بتقدیم رسانیده در تصریح و تلوین آن دقتی مهمل نگذاشت
از هر باب مرز نشی (که میر میکرد) میرزا (چون از صداع خمار بد مستیهای خود تفریده
یافته بود) سر تسلیم پیش انکنده تقصیر تقصیر میگفت - و هرچه فرمایند قبول داریم بر زبان
میراند - میر گفت چاره این کار آنست که برخیزید - و با دل اخلاص گزین و خاطر مستمند
همراه من سعادت ملازمت در یابید - میرزا از راستی یا حیلله بردازی رزان شد - چون نزدیک
بدر قلعه رسید میر (که مبصر مزاج زمانه بود) میدانست که این اصل ندارد - و همین مقدار
اطاعت در عالم ظاهر کافی است - ایستاد - و بمیرزا گفت چون شما بعزم آستانبوس قدم نهادید
از دایره عناد برآمدید - و از بغی نجات یابید - اکنون لایق سعادت و مناسبت ندامت آنست
که امرای فرار کرده را گردن بسته بدرگاه فرستید - و خود خطبه آنحضرت بخوانید - و غایبانه
رخصت گرفته متوجه فرجه حجاز شوید - میرزا نصیحت پذیر شده همراه را قبول نمود - مگر آنکه گفت
از حضرت التماس کنید که بایوس را همراه من بگذارند که از قدیمان منست - میخواهم که تلافی
آنچه یاد کرده ام درین سفر بجای آورم - میر چون (مراجعت نموده بملازمت آمد - و حقیقت
حال را بهوقف عرض رسانیده امتعافی جرائم میرزا نمود) آنحضرت بمقتضای عطوفت نظری
تخصیرات او را بخشیدند - و آنچه میر مقرر ساخته بود امضا فرمودند •

روز جمعه دوازدهم رجب سال (۹۵۵) نصد و پنجاه و پنج درین قلعه مذکور

مولانا عبدالبنی صدر خطبه بنام گرامی حضرت جهانپانی خواند - آنحضرت از آنجا سوار شده بهاه

(که در آن نزدیکی بود) نزل اقبال فرمودند - سرچلها برطرف شد - و حکیم عالی بصدر و حاجی محمد و جمع حاضر باشند - که میرزا با معصومه (که مقرر شده) بدرود - و تا بر از قلمرو حافظ حدود گردند - و علی دوست خان باریکی و عبدالوهاب و سید محمد یکنه و محمد قلی شیخ کمان و لطفی مهرگلی و جمع را تعیین فرمودند که در روز قلعہ را محافظت کرده امرای فرار نموده را بپارند - و میرزا را با همراهان معهود بگذارند - بموجب قرارداد میرزا برآمد - و در اثنای راه یکی از ملازمان میرزا ابراهیم اسپ خود را شناخت که یکی از خدمتگاران میرزا کامران سواره میرفت - و این را بمیرزا ابراهیم گفت - میرزا کمان فرستاد که آن اسپ کشیده آوردند - چون بسمع مقدس حضرت جهانبانی رسید از لیدک سیرتی این معنی را ناپسندیده دانسته اعراض فرمودند - و میرزا ابراهیم از خجالت و تنگ مزاجی به رخصت برخاسته بصدر کف رفت - و حاجی محمد نیز معانیت شد - که چون بدانستگی تو این بی حرمتی بمیرزا رسید - و فرمان عذوبت (که متضمن معذرت باشد) باطلت و اسپ مصحوب جلال الدین محمود میر بیوتات فرستادند - و چون برخی از شب گذشت قراچه خان را شمشیر در گردن بسته حاضر ساختند - چون برادر مشعل رسید حکم عالی شد که شمشیر از گردن فرو بردند - و گناه او را بخشیده بزمین بوس معزز ساختند - و بتقریب گفتند که عالی عیاد دیگری است - امثال این خطاها شده آمده است - و در پایان دست چپ تودی بیگ خان حکم شد که بایستند - در بدن ازان مصاحب بیگ را ترکش و شمشیر بگردن بکنند آوردند - چون نزدیک بمشعل رسید حکم فرو بردن ترکش و شمشیر فرمودند - و همچنین سردار بیگ وند قراچه خان را آوردند - فرمودند که گناه از کلانان است - خردان چه گناه دارند - و همچنین مایر امرای دولت بفرست می آمدند - و نوید بخشش می شایندند - آخر همه قربان قتل (که حقوق خدمت داشت) بفرط خجالت و سرافکنگی آمده کورنش کرد - حضرت بتقریب فرمودند که ترا چه بلا پیش آمد - و بچه تقریب رفتی - از نیز بتقریب جواب داد - روی جمع را (که دست قدرت ایزدی میاه کرده باشد) از آنها چه باید برهید - حسن قلی سلطان مهردار (که همه وقت راه سخن داشت) این بیت در آن مجلس خواند •

• بیت •
 • چرائی را که ایزه بر فرزند • هر آنکو پف کند ریشش بسوزد •

و تمامی امرای نخبه قراچه خان (که ریش دراز داشت) شرمندگی کشیدند - روز دیگر از آنجا بدولت کوچ فرمودند - و در کنار آب طایقان (که آنکه دانگشا بود) نزل اقبال واقع شد •
 روز چهارشنبه هفدهم رجب بدمشق هدایت ازلی میرزا کامران مراجعت نموده بدولت بجا طایوس

مشرف شد - و شرح این قضیه بدیع آنست که در حوالی دادم دره میرزا کامران با میرزا عبدالله زبان را بشکر عنایت پادشاهی النذاز داد - و از چندین عهده ادیبها (که از حوصله میرزا بیرون بود) گذراندن و از جرائم آن درگذشتن سبب تعجب او شد - میرزا عبدالله پرسید که اگر بجای ایشان شما می بودید چه می کردید - گفت از من گذشتن و گذاشتن نمی آمد - میرزا عبدالله گفت اکنون فرصت کاره (که پاداش آن تواند شد) در دست هست - اگر بجای آوردید چه شود - میرزا گفت آن کدام است - گفت امروز بجایه هستیم که دست پادشاهی به ما نمیرسد - مناصب آنست که با معذرت ایلتار کرده به ملازمت پادشاه بستانیم - و مجدداً شکر بتقدیم رسانیده دگر گناهان خود بخواییم - و خدمات پسندیده بجای آوریم - میرزا کامران قبول این معنی کرد - و با معذرت روان شد چون بمواحن اردوی معالی آمد بایوس را به ملازمت فرستاد - و از آمدن خود خبردار ساخت حضرت جهانبانی از آمدن میرزا خوشوقت شده حکم فرمودند که اول منعم خان و ثانی بیگ خان و میر محمد منشی و حسن قلی سلطان مهربار و ثالثاً بیگ توچی بیگ و تاخچی بیگ و جمعه دیگر بروند - و بعد از آن قاضی سلطان شیبانی و خضر خواجه سلطان و اسکندر سلطان و علی قلی خان و بهار خان و جمعه دیگر بستانند - و سیوم مرتبه میرزا هندان و میرزا مسکری و میرزا سلیمان استقبالی نمایند - و در همین روز میرزا مسکری را بند از پا برداشته بودند *

مباح آن بقانونی (که حکم عالی نفاذ یافته بود) میرزایان و امرا رفته لوازم احترام بجای آوردند و حضرت جهانبانی تخت آرای ملک و دولت گشته بزرگانه بار عام دادند - میرزا کامران بفرقی آداب شنانده بدولت بهماط بوس مشرف شد - و تسلیمات ضراحت و سجده اخلاص بجای آورد حضرت جهانبانی از روی مهربانی فرمودند که دیدن توره بتقدیم رسید - دیگر بیا که برادرانه در واییم - بعد از آن از روی فرط رافت و شفقت میرزا را در بر گرفتند - و گریه های زار زار کردند چنانچه تمام حضار مجلس عالی را دل بدرد آمد - میرزا بفرط اعزاز مخصوص گشته بموجب اشارت عالی در جرانغار نشست - و بتوکی فرمودند که نزدیک بنشینید - و میرزا سلیمان را اشارت برانغار شد - و همچنین میرزایان و امرا بترتیب رتبه و حالت خویش برانغار و جرانغار نشینند - و جمعه از نزدیکان بهماط دولت (مثل حسن قلی مهربار و میر محمد منشی و حیدر محمد و مقصود بیگ آخته) در دنگل قرار یافتند - و جشاء عظیم انتظام یافت - قاسم چنگی و کوچک خچکی و مخلص قیوزی و حافظ سلطان محمد رخنده و خواجه کمال الدین حسین و حافظ مهربی و سایر

(۲) در [بعضی نسخه] قصه بدیع (۳) در [بعضی نسخه] بالنون بیگ (۴) نسخه [ح] عجبی *

این گروه جادومانش نزدیک بقور نشسته نغمه پودازی نمودند - و از یقها کاکری و شاه پیگ جابری و نوک فوجین و جمع دیگر علقه تور جای یافتند - و میوه و طعام گوناگون بآداب پادشاهی کشیده شد - و در این مجلس حسن قلی مهربار از میرزا کامران پرسید - شنیده ام که در حضور شما مذکور میشد که پیش پیر محمد خان میگفته اند که هر که یک ذره بخت و نصیب مرتضی علی ندارد او را مملکت نخوان گفت - شما فرموده باشید که خدایا بندگانم باشد که برابر هفتادانه بخت داشته باشد - میرزا بعد در هم شد - و گفت پس مردم مرا خارجی تصور میکنند باشند و همچنین از هر جا سخن گذشت - و حضرت جهانگیری بفرمان کلمات گوهرانشان بودند و تا آخر روز این مجلس عشرت منظم بود - و درین مجلس نشاط میرزا عسکری را بمیرزا کامران سپرده رخصت منزل فرمودند - و چون میرزا بسوخت آمده بود خیمه و خرنوب و بارگاه برای میرزا از سرکار پادشاهی نزدیک دولتخانه ایستاده شد - روز دیگر دو باب رفتن بلخ با میرزایان و امرا مشورت فرمودند - هر کدام موافق عقل و رای خود حرفه در میان آوردند - حضرت فرمودند که چون موکب منصور بزاری رسد هر چه صلاح باشد بفرستیم خواهد رسید - و باری موضوع است از بدخشان که یک راه بدخشان دارد - و یک راه کابل *

روز چهارم ازین منزل معرت بخش کوچ فرموده شب در میان سرچشمه بندگشا (که نزدیک اشکمش است) نزول اقبال فرمودند - و مجلس انبساط ترتیب داده بعیش و عشرت گذرانیدند - و در آن سرمنزلی عبرت افزا حضرت گیتی سنانی فردوس مکانی حاکماً رسیده اند و خان میرزا و جهانگیر میرزا آمده سر اطاعت بر خفا فرمان نهاده اند - و حضرت فردوس مکانی (در باب نزول اقبال باین موضع فرج بخش - و آمدن برادران - و اطاعت نمودن ایشان) بوسه نشان تاریخ آنرا برتخته سنگ نقش فرموده اند - حضرت جهانگیری چامت آشیانی (که باین نزهت رسیده) بر ستم سنیة حضرت گیتی سنانی تاریخ آمدن خود و ملازمت کردن میرزا کامران و مجتمع شدن برادران در آنجا بجز نیت فرمودند - و این هر دو تاریخ از دو پادشاه بزرگ منمش بر یک لوح سنگ بر مثال کذابه ابوی روزگار بر صفحه نایل و نهار دست در کردن یکدیگر یادگار است - و آنجا موضع داری و روز سعادت فرموده با نظام ولایت بدخشان مشغول شدند خندان را (که مشهور بکوتاب است) تا حرحرید سوک در فراتگین بمیرزا کامران عنایت فرمودند و چاکر خان را امیر الامرای میرزا کامران مقرر ساخته بهمراهی او نامزد فرمودند - و عسکری میرزا را

نیز همراه میرزا ساخته قرارگیدن بجایگیر از اختصاص دادند . اگرچه میرزا کسران باین جایگیر راضی نبود اما بملاحظه اینچنین جان بخشی چندان مضایقه نکرد . و قلعه ظفر و طایغان و بعضی از برگزینان دیگر بمیرزا ملیمان و میرزا ابراهیم مقرر داشتند . و قندوز و غوری و کمهر و بقان و اشکمش و فاری را بمیرزا هندال مکرمت فرموده شیرعلی را همراه میرزا ساختند . و یورش بلخ بسال دیگر قرار یافت . و میرزایان را مشمول تفقدات پادشاهی گردانیده تصمیم رفتن کابل فرمودند و در مجلس آخرین عهد و موافق (که شمار منتظمین سلسله صورت است) در میان آورده هر کدام را بخدای انتظام بخش عالم صغیر و کبیر چهره رخصت دادند . و از روی عظمت برادری بدالله شریعت طلب داشته اند که ازان تدارک کرده بمیرزا کمران مرحمت فرمودند . و حکم شد که هر کدام از میرزایان مرتبه را سرعی داشته اوش پادشاهی بخورند . و پیمان بجهت می و خدای را و نوبت بخشند . و بموجب امر عالی بارجوئی تحقق اخوت عقد صداقت و خلعت نیز بر معتقد . و هر کدام از میرزایان را علم و فقاظه سخاوت فرموده رتبه اعتبار و بشرف عزت و کرامت امظهار بخشیدند . و میرزا کسران و میرزا علی ان و میرزا هندال بتمن توغ اختصاص یافتند . و میرزایان ازین منزل بجایگیرهای خود رخصت گرفتند . و موکب عالی متوجه خوجمت شد . و در آنجا (که نزهتگاه عشرت بود) اقامت فرمودند . و از راه پریان متوجه کابل شدند . و پریان قلعه ایست که حضرت صاحبقرانی بعد از زادن هندوان کنور اساس نهاده بودند . آنحضرت نیز بذراگی نظر تعمیر انداخته نام آنرا اسلام آباد نهادند . و آیات اقبال چون بآن سرزمین رسید پهلوان دوست میر بودا حکم شد که شکست و ریخت قلعه را اصلاح نماید . و اهتمام آنرا بتمام قسمت کند . ده روز آنحضرت معسوم دولت بود تا آنکه باهتمام پهلوان در یک هفته قلعه مذکور با دروازه و کنگره و سنگ انداز صورت اتمام گرفتند و آنحضرت بیگ میرک را حاکم آنجا ساخته گذاشتند .

چون خاطر جهان آرا از مهم قلعه جمع شد بر سر کان نقره تشریف بردند . و بظهور بیوسه که دخل بخرچ این کن برابر نمی آید . و از آنجا لب آب پنجشیر نزدیک نخل اندر کرام محل مرادق دولت اعتمام شد . و ارازل زمندان (که زمین از برف بنهاده رود سفیدی کرده بود) عرصه حدود دارالملک کابل بقدم گرامی حضرت جهانبانی فرو بها یافت . و بجهت اختیار دست و انتظار ساعت معهود روزی چند در نواحی شهر توقف اتفاق افتاد . و حضرت شاهنشاهی (که هزاران میمذت و معادت در مقدم آنحضرت است) اقبال را از استقبال فرمودند . آنگه خان و جمعی

از نزدیکان بدرک ملازمت مشرف شدند - و آنحضرت ^{صلوات} معادت پرتو آن قره‌المدین خلعت
و قحرة الوجه جلالت (که معادت کونین از جبهه ایشان می‌داشت) مبتهج و منبسط گشته نامیده
اقبال را بسجدهات شکر الهی جلالی جاردانی دادند - و در جمعه دوم رمضان (که وقت مغفار بود)
بفتح و نصرت سایه ورود بر شهر انداختند - و بر زمین نیاز جبهه‌های گشادند - و عراض مبارکباد
از او ایام دراست رسید - و درین احوال معندر از کشمیر عرضه داشت میرزا حیدر با پیشکشهای
آن ولایت بدرگاه معالی آورد - و در عرضه داشت تعریف و توصیف آب و هوا و بهار و خزان
و گل و میوه کشمیر به عبارات دلکش اندراج داشت - و در التماس معبر گلگشت همیشه بهار
آن عرصه دلگشا بهبالغه پرداخته و در باب تسخیر هندوستان سخنان درامت معروفی داشته
تجربص همت جهانگشای نموده بود - و آنحضرت از قریب التفات منشور فتح و نصرت مشتمل بر فنون
سطوت و صنوت مرحمت به میرزا فرمودند - و توجه باطن بتسخیر هندوستان دران دیدار
هوشمندی ایران فرمودند - و در مهلت خلافت همواره برده شیت امور مملکت و تقویت مهام دولات
نظر می (که در این اوقات مستعدی بود - و مصالح ممالک مقتضی) برای صایب همت گماشتند
از انجمله قراچه خان و مصاحب بیگ (که سرگروه مذاکران توانند بود - و مستوجب انواع حیانت
شده بودند) ایشان را رخصت سفر حجاز دادند - که شاید در اوقات غررت (که سوهان زن ناهمواریهای
دیس امت) از ایام دولات بان آوردند - و قدر آن بیگ رزوی شناخته از کردارهای بد باز آمد
و اینها روانه شده در میان هزارها توفیق نموده - و آخر عاطفت حضرت جهانگشای عذرهای
نامسموع این گروه ناسپاس را پایه قبول بخشید - و در همین ایام تجدید مبدائی مودت و تاکید
معانی محبت (که لازمه فتوت و سرور است) فرموده خواجه جلال الدین محمود را بر سر رسالت
با تحف و هدایا رخصت عراق فرمودند *

و از سوانحه (که درین حال روی داد) شهادت میرزا الع بیگ است و آن میرزا محمد سلطان
و ^{مقدم} ازین سرگذشت آنکه میرزا از زمین دار (که جایگیر او بود) باران ملازمت حضرت جهانگشای
بجانب بدخشان می‌رفت - و خواجه معظم نیز باران عتبه بوسی و تلامی تقصیرات همراه میرزا بود
چون نزدیک غزنین رسیدند خبر فتح موکب دراست ایشان رسید - خواجه معظم میرزا را تجدید کرده

(۲) اگر چه در صفحه [۲] آن فاصله ذمت یافته است اما چون سعه ط پر از اغلاط است که نصیبش
ختم دشوار و نیز در دیگر هیئت سعه بر سهایی هشتمه یافته شد لهذا باتباع انفرسخ آن نامه را قلم انداز

بر هر هزارها بود - که تاخت و تاراج این گروه (که همواره برهنه و غارتگری اشتغال دارند) نماید - و از به تدبیری (که منتهی آن غرور جوانی - و جنون بندار باشد) آئین بیگار منظور نداشته جنگ جرات نمودند - میرزا از جام شمشیر شریعت و اهدایی در کشید - آنحضرت تندی محمدخان را اعتبار افزوده زهین داور و آنقدر بجایگیرار مقرر ساختند - و بجهت انتظام و استحکام مبانی آنقدر رخصت فرمودند - و در همین حال ایلیچیان عبدالرشید خان بن سلطان سعیدخان حاکم کاشغر آمده تعف و هدایای گرمی بنظر اشرف گذراندند - و بزودی مشمول عنایت شده رخصت یافتند و در همین ایام سعادت پیرا عباس سلطان (که از ساطین اوزبکیده بود) بآماندوس استمداد یافت - و منظور نظر عاطفت و تربیت گشت - و مرتبه او را بلند ساخته بعقت قباب گلچهره بیگم (که همسیره خرد آنحضرت بود) عقد ازدواج بستند - و از وقایع (که درین حال روی نمود) شهید شدن میرزا شاه برادر میرزا الخ بیگ امت - از اشقر کرام (که در جایگیر او بود) عزیمت آماندوس داشت - چون بکندل منار رسید شاه محمد برادر حاجی محمد بانقلم آنکه (در هندوستان کوی عم حاجی محمدخان را میرزا محمد سلطان کشته بود) کمین کرده در میان کتل تیره زد و میرزا را دران عقبه بدرجه عالیة شهادت عروج داد •

فہمت موکب مقدس حضرت جهانبانی جنت آشیانی از کابل بلخ - و رجوع عالی از بیہ اتفاقی میرزا کامران - و نفاق امرا بکابل

هرچند (تمخیر ممالک هندوستان و برآوردن خن و خاشاک از ان بوسقان و تقدیم این امر بر جمیع امور برہمت ملک گشای از واجبات ابدال روز افزون بود - و سیر ولایت کشمیر نیز مرغوب و مکنون) آنرا بوقت دیگر حوالہ فرمودہ یورش بلخ را (کہ سابقاً تصمیم یافته - و تہیہ آن فرمودہ بودند) قدم دولت در رکاب عزیمت فرادہ پیش گرفتند - و در اوائل سال (۹۵۶) نہصد و پنجاہ و شش (کہ ہوا رو باعتدال آورده بود) بالتوبیگ را (کہ یکے از معتبران درگاہ بود) پیش میرزا کامران فرستادہ پیغام دادند کہ بموجب قرار داد بعزیمت بلخ متوجہ شدیم - باید کہ (اتفاق و یکجہتی را پیش نہاد ہمت ساختہ - و این معنی را سرمایہ سعادت جزوید دانستہ) هنگام وصول رایات عالی بحدرد بندیشان خود را بامتعداد تمام قرین موکب والا گرداند - و متقاضی خطامہ بمیرزا ہندال و میرزا عسکری و میرزا سلیمان و میرزا ابراہیم (در ساختگی راہ و آمادگی سپاہ و بزودی خود را رساندن) شرف اصدار یافت - و بدولت و اقبال فہمت رایات عالیات شد

(۲) نسخہ [۵] و میرزا دران عقبہ بدرجہ شہادت رسید (۳) نسخہ [۵] جہان گشای •

و بجهت تسلیق امور و انتظام مهم و آمدن حاجی محمد خان از غزنین قریب یک ماه در بورت چالاک توقف اتفاق افتاد - و ازین منزل خواجه دوست خاوند را بکولاب فرستادند که میرزا کامران را باردومی معینی رساند - و خواجه قاسم بیوتات (که سابقاً منصب وزارت داشت) و خواجه میرزا بیدگ (که دیوان حال بود - و از بزرگواران او خواجه غازی مهمات را بکارستانی خود پدش گرفته بود) و خواجه مقصود علی (که راتق و فاتق مهمات میرزا کامران بود) و چندی دیگر بوحملی میر برکه تقریر حال خواجه غازی و خواجه روح الله کردند - منعم خان و محمد قلی خان بهراس و فریدون خان و مولانا عبدالباقی صدر بجهت تشخیص معامله تعیین شدند - و همین قلی سلطان (که از مقریان درگاه بود) محصل این مهم شد - و بعد از تحقیق معامله خواجه غازی و خواجه روح الله و جمعی دیگر از نویسندگهای منقلب را گبراندند - و محمد قلی سلطان را بجهت تحقیق اموال خواجه غازی تعیین نمودند - و خواجه سلطان علی (که از توجهات حضرت جهانبانی بخطاب افضل خانی ممتاز شده بود) از مشرفی بیوتات بمناصب دیوانی بیوتات اختصاص یافت - و درین اثنا میرزا ابراهیم برهم ایلغار دریانت آندانبوس نمود و بعزایات ممتاز شد .

بعد از فراغ خطور از مهمات ضرورتی این بوش موکب عالی باحتالف نزول اجال نمود و در اینجا عباس سلطان ادریک فرار اختیار کرد - و آنحضرت بقریب وصول میرزایان آهسته میرفتند - چون روان شدن میرزایان و استعداد کردن میرزا کامران بمسامع عز و حلال رسید از راه پنجشیر عیان عزیمت معطوف ساخته اندراب را سیم مرادفات هزت فرمودند - و در منزل (که حضرت صاحبقرانی در اینجا اساس نهاده بودند) - روز بوم تبعیت آنحضرت کامران را فرمودند - و از اینجا بغازی اتفاق منزل افتاد - و از کابل غازی گذشته بسیر دشت نیل بر (که بهار آن در ولایت بدخشان امتیاز و اشتها دارد) توجه فرمودند - و در نواحی این گل زمین میرزا هندال و میرزا سلیمان سعادت بساط بوس دریافتند - و صحفوف اهداف الطائف گشتند و بالتعاص میرزا سلیمان میرزا ابراهیم رخصت بدخشان یافت که در حفظ ولایت اهتمام نماید و سزایای سیاهی آن دیار دبر کند - و از نواحی بقلان میرزا هندال و میرزا سلیمان و حاجی محمد خان و جمعی از زبرد آرمایان کارطاسب را بیشتر روانه فرمودند ؛ که ایبک را (که از توابع بلخ است - و بهعموری و امزویی میوه و خوبی آب و هوا امتیاز دارد) از ارزبکان معنخلص سازند

و در اندامی آن عیبر محمد پکنه (که یکی از یساروان بود) پلنگی بنیروزه بملازمت آورد
 حمین قلی مهردار بعرض رسانید که ترکان دوسر لشکرها زدن پلنگ را خوب نمیدانند
 و معروض داشت که (چون مرا بیوم اولی مقید ساخته پیش کوشن قرا حاکم بلخ آورد
 و در چپکنو میمنه امتعداد رفتن هری می نمود) شخصی پلنگ زده آورد - بجهت همین لشکرکشی
 در توقف افتاد - حضرت گوش باین سخن ننهاده همچنان توجه بنسخه بلخ مصمم داشتند *

روز دیگر لشکر پیشین خود را بایبک رسانید - پیر محمد خان حاکم بلخ خواجه ماق اتالیق
 خود را با جمع از مردم کار آمدنی (مثل ایل میرزا - و حمین سعید پی - و محمد قلی میرزا
 و جوجک میرزا) بجهت احتیاط بایبک نرسداده بود - که دران حدود بوده لوازم احتیاط بجای آورد
 رسیدن ایشان بایبک مقارن آمدن رایات نصرت قرین شد - امرا بغیر از درآمدن در قلعه ایبک
 و معسکم کردن آن چاره دیگر ندیدند - آنحضرت قدوم گرامی ارزانی داشتند - و در لوازم تسخیر
 قلعه کوشش فرموده مورچانها قحمت نمودند - و در دوسه روز محاصره قلعه امان طلبیده
 بآستاناموس والا شتافتند - و ایبک بدست اولیای دولت قاهره درآمد - حضرت جهانبانی جشن
 خسروانه ترتیب داده از اتالیق در باب تسخیر مازراء الذهر کنکاش طلبیدند - اتالیق بموقف
 عرض رسانید که امثال این امور از ما پرسیدن چه گنجایش دارد - حضرت فرمودند که آثار راستی
 در تو پیداست - آنچه بخاطر تو رسد بی ملاحظه بعرض رمان - مشار الیه معروض داشت که مردم
 کار آمدنی پیر محمد خان بدست شما افتاده اند - این جماعه را مسافر صحرای عدم ساخته
 قدم در رکاب ظفر باید نهاد - که مازراء الذهر بی جنگ و جدل در هیطه تصرف و تبضه انداز
 خواهد آمد - آنحضرت نظر بر همت والی خود فرمودند - که در آئین فتوت نقص عهد از اهل کمال
 ناستوده است - خصوصاً از سلاطین عالیقدر که از ایشان ناپسندیده تر می باشد - این گروه را
 امان داده ایم - خلاف آن چگونه در معادلت سرای ضمیر عزادار گنجایش باشد - اتالیق معروض داشت
 که اگر حضرت این کنکاش درست و رای متین را بعمل نمی آرند - پس مرا نگاهداشته مصالحه
 فرمایند که از غم این جانب بملازمان درگاه مقرر گردد - و هرگاه بورش هندوستان شود جمع
 در ملازمت بوده خدمات پسنجیده بقدم رسانند - چون مشیت ازلی و ارادت قیومی برخلاف
 این در شق رفته بود نگاهداشت رقم تقدیر در نظر اهل عزیمت آراسته تر نمود - و چند روز اقامت

(۲) نسخه [۱] بکه (۳) در [بعضی نسخه] پیرم اعلی (۴) نسخه [ب] اکتین - و نسخه [ج] کسین

(۵) نسخه [ح] و در چپکنو و میمنه (۶) نسخه [ب] امرا را *

واقع شد - اگرچه هوای اربک و فراوانی میوه باعث توقف بود اما همه با بابت توقف ناآرامی
 میرزا کامران شد - و خردمندان پیش ازین حساسان از روی یقین میگفتند که اگر این توقف همیشه
 پدر محمد خان را طاعت میارست و قدرت مقابله و مبارزه نبود - هرآنچه مستاصل میشد - با هر حسب
 دلخواه علاج میکرد - چه عبدالعزیز خان و دیگر خانان اوزبکیه کمک نمیتوانستند رسیدن
 چون توقف با تمداد کشید آنجماه فرصت یافتند کمک غنیم آمدند - و امرای اوزبکیه را (که بدست
 افتاده بودند) مصحوب خواجه قاسم مخلص (که یکی از معدودان درگاه بود) بکابل فرستادند
 و االیق را همراه داشته از راه خلم منوجه بلخ شدند - و بعد از دو سه روز از خلم گذشته در مقام
 بابا شاه نزل اجلاس فرمودند - روز دیگر نزدیک آستانه (که سر منزل است مشهور) معسک دولت
 آراخته گشت - و قرارین خبر رسانیدند که جمعی کثیر از اوزبکان به سرگردگی و قاص سلطان
 و شاه محمد سلطان حصار بی برآمده اند - آنحضرت فوجها آراسته قدم در رکاب ظفر اعتصام نهادند
 و در میان قرارین اندک جنگی شد - و در وقت فرود آمدن مویک عالی شاه محمد سلطان حصار بی
 با گروه انبوه بر سر از روی عملی تاخت - و جوانان کار طلب مثل کابلی خان برادر محمد قاسم مویک
 و شیر محمد پکنه و محمد خان ترکمان بغایت مردانه قدم پیش نهادند و ترقی پندیدند کردند
 چنانچه کابلی افتاد - و مخالفان تاب مقاومت نیاورده فرار نمودند - و اریکن اقلان را (که از اوزبکان
 نامی بود) دستگیر ساخته بملازمت آوردند - میان محمد خان ترکمان و حید محمد پکنه
 مذاقعه شد - هر کدام نسبت این دستبرد بخود میدرد - حضرت حقیقته حال از اریکن
 استفسار فرمودند که ترا که فرود آورد - اشارت بمحمد خان کرد که ائل این شمشیر بمن انداخت
 از هول شمشیر این مرد از اسپ جدا شدم - و چون خود را راست کردم و ایستادم این مرد دیگر
 (و ایما بسید محمد پکنه کرد) شمشیر بر روی من انداخت - حضرت بسید محمد امراض فرمودند
 که او انداخته محمد خان است - تو بیمرتبی کردی - که بر صید دیگری شمشیر انداخته - جلدو را
 بمحمد خان مغایرت فرمودند - و اریکن را به پیر محمد آخته سپردند که از احوال او خبردار بود
 تیمار او کند - و با وجود آزار فتح و نصرت امرای نفاق سرشت بخواص اظهار بدلی میگردند
 و همواره خبرهای ناراحت از جانب میرزا کامران مذکور میساختند - و در میان خود شهرت میدادند
 اگرچه [هر شایعه که بمیرزا نسبت کنند] از بس (که ماده قابل بود) راست می نمود [اما اینجا
 خلاف واقع سخنان بر می بستند]

(۲) نسخه [ج] باب اول (۳) در [اکثر نسخه] از قول باد شمشیر بن مرد (۴) در [اکثر نسخه] گرفتار

(۵) در [بعضی نسخه] تصویر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

- هزاران حمد و ثنا بشارت بدمی که دانش را پرده غیبت پندید - و صفاتش را پرده شهادت پوشانید - آسمان با آن علو شان اسفلین زینده ایست از قصر خالقش - زمین با این وسعت و تمکین سنگ پاره ایست از صفة صنعتش - زمان با کسب است از چمن قدرتش - جهان منظره است از گلشن حکمتش •
- برون دانش از علم گردیدان • فزون وصفش از شرح افتادگان •
- بآن کی رسد فکر نوع بشر • که قاصر زدوگش عقول عشر •
- در پایان صلوات نثار شایع که وجودش دقیق است در اهمیت از همگی مهمات جهان و نورش سابق است در اندامیت از سایر انوار زمین و زمان - نفس قدیمش خورسعت در حمای رسالت و پیغمبری - ذات باکمالانش در سه ست بر تاج هدایت و رهبری •
- نبی که شاه دو عالم هم اوست • صغیر که بادی و خاتم هم اوست •
- کریم که دین است اعیان او • یتیم که نصح است از نام او •
- در نقاشی دره و شرائف سلام بر آل و اصحاب کرام که ستارگان اند از آسمان هدایت و رطب چمنان اند از نخلستان ولایت •
- شمع که دین خانه روشن ازان • جهان روشنی یافت از نورشان •
- چه بودند گنج معانی همه • بر از گوهر و لعل دینی همه •
- اما بعد بر ضمایر دانش مظاهر مستبصران کارخانه ایزدی مخفی نیست که اگرچه [نعم الهی را (که بر نوع بنی آدم از مبدأ فیاض انفاذ شده است) پایانی نیست - و بیداست که شکر یک نعمت ازان نعمتهای نامتناهی از طاقبت بشری بیرون] اما نعمت نطق را (که انفاذ و انفاذ و انفاذ و انفاذ بآن منوط و مربوط است) پایه بانک ساخت - چه همین نطق است که بر اعطای آن جبریل امین پیغمبران را از تشریف وحی از جناب کبریا مشرف فرموده اند (اگرچه آن نوع دیگر باشد از نطق) و همین نطق است که بواسطه آن پیغمبران بدر راه دران بادیه غایت را بشاهراه هدایت کشیده - همین نطق است که بواسطه آن ارسطاطالیس لوی حکمت بر مرمره جهان انراخته - و همین نطق است که بواسطه آن ناطون در ایص آرازه دانش بگوش عالمیان

انداخته - همین نطق است که بواسطه آن فردوسی و نظامی انگیز یکسانی را بقای دانش گذاره
 پدراخته - و همین نطق است که بواسطه آن ابوالفضل عظامی اظهار جوهر حقیقت و کاردانی کرده
 بتنگی خون معنی رزانت اکبر را آراخته - چه اندرے - مکندرے - و چه علامی - ارحطونه
 الحق جلال الدین محمد اکبر بادشاه از همگی فرمانروایان هندوستان در داد بخشی و عدالت گهتری
 گوی سبقت را بود - و صیت آنین معدلت و نیکو قوانین سلطنتش راههای در و دراز
 انصای ممالک شرق و غرب پیمود - اما این همه لوی انبال بر ابراختن و کوس اجال فواختن
 بیشتر از مغز معامله در اوتن و عنان بهوی تدبیر مایب تاقن تلامی فهیمی بود • • • بیعت •
 • نه اکبر بر سرور حافظت ماند • که علامی به کش ممالک راند •

در سخن نفس امری آنکه اکبر بذاته بادشاه عادل و هوشیار - آگاه دل و معدلت شمار بود
 معامله فهیمی و حقیقت درزی ابو الفضل گوش هوش او را اندزد • • • نظامی •
 • رزیر چنین شهریار چنان • جهان چون بگیرد فرار چنان •

آدم در سر مدعا - پوشیده نماند که این نسیه نامی و این سینه گرامی (که از گفتارهای
 دانش معمور است - و هرزین نجیهای معانی دران مستور) یعنی کتاب اکبر نامه (که
 قطره ایست از دریای علم ابوالفضل عمده) درسه (بمطبع اذبالاند والا گوهر - منشی نول کشور
 بفروان صاحب الحکومه و الابال - مهاراجه پنداره) مطبوع شده بود - اما بهیبت انخط فاحش
 نامطبوع برآمد - بصورت مرشوب بود - و بمعنی معمور از عیوب - بظاهر سنجیدگی دانست
 و بیاطن نا پسندیدگی - باز برای ایشیک موسیقی کتبه صوابدین والا جناب معالی الخاب
 صاحب المفاخر الهیه - و الحائر السیه - مجمع المصامد العلیه العالیه - منبع الحقائق الجلیه
 العالیه - رافع اعلام العاوم العلیه و العلیه - مد مرادق العنون الادبیه و الحکمیة - تدوة الفضلا
 زنده العالی - فخر ارباب العزائم - صدر اصحاب العمائم - خلاصه اعدان جهان - نقاره نوبغان زمان
 خدوند سجدات ربه - صاحب صفات رضیه - در بکتهای فضائل و حکم - لعن بیهی جلال شیم
 شمع عالم دانش و سخن پروری - زرب ده مجالس بیفش و هنر گهتری - دریای ناپیدا کدار
 دتاق معانی - بعد از خط سخن منجی و ننگه دانی - والا گوهر عالی تبار - جوهر شناس
 معدلت دواز • • • نظم •

- شاه سرور تمام وجه شایسته در زمین • ماه منابر فضل و چه مالهست مایه دین •
- دانش دیر دین خدایون و جا درت • اما نیرن هین مقامه گزین چنین •
- صابر صبر دایع کلام است در عطا • فانی تحول بیم در رعایت با یقین •

ملجای ارباب تدریس و تعلیم - مواوی اصحاب تعظیم و تفضیم - فرد انوار الزمن - الصحاب
 بیچ بلخمن - حاکم له درجه انکلتیة العالیة - الذي ما نال احد من سبقوا من الحکام الماضیه
 ما ناله من فضائل جليلة جلیة - و شمائل جمیلة مرزیة •

• و هذا و ان كان الاخير زمانه • لات بما لم تستطعه الازائل •

لا زالت سحب اعطاة مطره - و نخل اجداده مثمرة - و شوارق الطاهر طالعه - و بوارق اعطاه لامعه
 و رياض امادته ناضرة - و اعمار افاضته باهرة - الي يوم الآخرة (زبور طبع مي پوشد •

دستخطي ست که نيز مصحح ده نسخه اکبرنامه (که موموم به ا ب ج د ه و
 ز ح ط ي است - و تفصیلات بذیل این دیداجه رقم پذیر میشود) موجود است - اما
 همگی نسخها قلمی اند - سواي نسخه ز نه مطبوع است - و ایمن سنگي - که آن هم حکم قلمی دارد
 و آن همان است که قبیل ازین کیفیت طبعش بمعرض بیان آمده - و معلوم است که قلمی نسخها
 مملو از اغلاط می باشند - که کاتبان ساده لوح را فطر بر حسن صورتی است - که عبارت از خط
 خوب است - نه بر حسن معنوی - که عبارت از عبارت نیک و صحت - و باجملة باءات این
 نسخهای دهگانه در تصحیح آن معنی ب حد و سر و چند بیشتر از بیشتر (که مزید بر آن
 متصور نیست) بکار می رود •

دیگر بوضوح پاونده که جزو اول دوم (دفعه بیست و چهار فارم) از اولین دفتر این کتاب بتصحیح
 ماهر امرار خفی و جلی المرحوم مواوی آغا احمدعلی (سقاہ اللہ من عین تسخیم - و ادخله الجنة
 تعیم) چاپ شده بود که مواوی مومنی الیه داعی حق را لیک گفتند - بنوی بتصحیح الراجحی
 الی رحمة ربہ الکریم - العاصی عبد الرحیم - و بحسن تائید ملازمان جانب پرنعیدل صاحب بهادر
 ممدوح در تحقیقات بعض اعماد و نوادر لغات (که جناب انصت مآب را درین باب نیز
 بدطوای ست) از حلیه طبع سختی گردید - و دفتر مذکور بترتیب لایق مرتب شد • شعر •
 • فلو جبل • بکاهما • یکیت صبابه • بسعدی شفیت انفس قبل انتم •
 • و لکن بکت قبلی فہیح ای البکا • بکما نکلت الغضل المتقدم •

انشاء اللہ تعالی اگر چندسہ حیات معقار و ما کند و طایر روح درین چنین برتبات قالب خاکی
 خرامد در تصحیح و تحقیق دفتر دوم نیز سعی موفور و کارش بی دهن و فاجور پروری کار خواهد آمد
 و هرگز نقصیرے و توانید دران راه نخواهد یافت - و بالله التوفیق - و علیہ التکلیف فی تحقیق •

• تفصیل نسخهای دهگانه •

(۱) این نسخه کامل است - یعنی تا آخر سال پنجاهم از جلوس اکبر پادشاه - از آن

فوت ولیم کالج - بمبار صحیح و اثبات از کاتب دزان راه یافته - تاریخ اتمام کتابت دزان مندرج نیست اما بعد سال هفدهم در صفحه (۶۳۲) تاریخ از کاتب مرقوم است - و آن چنین است در دار الخلافه شاهجهان آباد بتاریخ درم شهر صفر المظفر سنه هجری ۱۲۰۶ یک هزار در صد و شش موافق سنه ۱۳۳۳ شاه عالم صورت اتمام و طرز اختتام پذیرفت •

(ب) این نسخه ناقص است تا آخر سال هفدهم - ایضا ازان فوراً ولیم کالج - در اغلاط بدتر از این - در آخر این عبارت مرقوم است - روز سنه تاریخ مرقوم شهر رمضان المبارک سنه ۹۴ (همین صورت) از جالوس والا •

(ج) ایضا تا آخر سال هفدهم - ازان فوراً ولیم کالج - فی الجملة صحیح است - تاریخ کتابت نامعلوم •

(د) ایضا تا آخر سال هفدهم - از کتبخانه دهلی است - فی الجملة صحیح دارد - تاریخ کتابت نامعلوم •

(ه) ایضا تا آخر سال هفدهم - ازان ایشیاٹک سوسائٹی کاتنگه - از اغلاط پر - تاریخ کتابت مرقوم نیست •

(و) ایضا تا آخر سال هفدهم - ازان عالمکتاب مولوی کبیر الدین احمد صاحب مالک مطبع اردو کاتبه شاعت مدرسه - اغلاط بسیار دارد - فوقی قبل از اتمام تاریخ کتابت چنان آورده - بتاریخ فروردین سنه ۹۶ چنان و شش جلوس صاحبقرانی اورنگ زیب پادشاه غازی نام المصروف شیخ مصطفی انصاری - حسب اشاره میر عطاء اللہ کشمیری تحریر یافت •

(ز) این نسخه مطلوبه مذکور است - تا آخر سال چهل و ششم - اغلاط بسیار دارد - چنانچه پیشتر ایهان بدان رفته - تاریخ طبعش بازدهم شهر صفر سنه ۱۲۸۴ هجری •

(ح) این نسخه تا آخر سال هفدهم است - از کتبخانه دهلی - اگرچه دفتر اول در صحت یتائی دارد - اما از اندامی دفتر درم صحیح و اثباتی راه یافته - تاریخ کتابت نامعلوم •

(ط) ایضا تا آخر سال هفدهم - از کتبخانه دهلی - اغلاط درجه یاران - در آخر چنین مکتوب است - بتاریخ چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۹۴ (همین صورت) جلوس اکبر پادشاه غازی • (ی) این نسخه تا آخر سال بیست و چهارم دارد - اما دفتر اول ندارد - از کتبخانه دهلی

فی الجملة صحیح است - در آخر چنین مکتوب است - هفتم جمادی الاول سنه ۱۱۰۷ - فقط •

• الہدیف الایم - عبد الرحیم •

فهرست دفتراول از اکبرنامه

(صفحات)	(اذکار)	(صفحات)	(اذکار)
۴۸	بر دریاقت زمان سلطنت و دوام ملازمت حضرت شاهنشاهی — — — — — (ایضا)	۱۱	ذکر بعضی بشارت غیبی اشارت قدسی که پیش از ولادت با سعادت حضرت شاهنشاهی ظهور یافته — — — — —
۵۲	ترتیب انساب معالی القاب و تفسیق اسامی گرامی آبای کرام حضرت شاهنشاهی — — — — —	۱۷	ذکر طلوع نبوا عظم و سطوع معد انبر از سمای سعادت یعنی ولادت حضرت شاهنشاهی ظل الهی — — — — —
۵۳	ذکر احوال آدم علیه السلام — — — — —	۲۳	ذکر صورت زائچه مسعود که در وقت ولادت اشرف بموجب ارتفاع امطرلاب یونانی ثبت یافته بود — — — — —
۵۴	انوش — — — — — (ایضا)	۲۷	تصویر زائچه طالع آسمان پیرای حضرت شاهنشاهی و مجملی از احکام بطرز نختر شناسان هندوستان — — — — —
۵۵	قیدان — — — — — (ایضا)	۳۱	ذکر زائچه سعادت ارقام که علامه الزمانی عضد الدراء امیر فتح الله شیرازی استخراج نموده — — — — —
۵۶	مهلائیل — — — — — (ایضا)	۳۶	شرح احکام این زائچه بدیعه که هیکل بزرگی بنجم و افلاک و تعویذ تارک قرن و ادوار است — — — — —
۵۷	یره — — — — — (ایضا)	۴۰	صورت زائچه اندس منقول از خط مولانا الیاس اردبیلی موافق زیج البخانی — — — — —
۵۸	اخفوخ — — — — — (ایضا)	۴۱	بیان حکمت در اختلاف میان حکمای یونان و منجمان هندوستان در طالع مسعود حضرت شاهنشاهی — — — — —
۵۹	متوشلخ — — — — — (ایضا)	۴۳	تصویر اسامی گرامی دایهای سعادت پیرای و قرائل روحانی قوالها حضرت شاهنشاهی — — — — —
۶۰	لمک — — — — — (ایضا)	۴۷	فکر بعضی از تواریخ بدیعه ولادت سعادت پیرای حضرت شاهنشاهی — — — — —
۶۱	نوح — — — — — (ایضا)		شکر گذاری مبالغ این شکرنامه ابوالفضل
۶۲	ترک — — — — — (ایضا)		
۶۳	النجده خان — — — — — (ایضا)		
۶۴	دیب بانوی — — — — — (ایضا)		
۶۵	کدیوک خان — — — — — (ایضا)		
۶۶	النجده خان — — — — — (ایضا)		
۶۷	مفل خان — — — — — (ایضا)		
۶۸	قرا خان — — — — — (ایضا)		
۶۹	اغورخان — — — — — (ایضا)		
۷۰	کن خان — — — — — (ایضا)		
۷۱	آمی خان — — — — — (ایضا)		
۷۲	یلدروز خان — — — — — (ایضا)		
۷۳	منگلی خان — — — — — (ایضا)		
۷۴	تنگیز خان — — — — — (ایضا)		
۷۵	ایلمخان — — — — — (ایضا)		

کنگاش نمودن حضرت گیتی ستانی	۱۱۹	ایضا	قیان
و گرفتن حضرت جهانبانی یورش	۱۲۰	ایضا	تیمورتاش
۱۲۱ عرق رویه بر ذمه اخلص خود	۱۲۱	ایضا	منکلی خواجه
ذکر بعضی از سوانح این مال سعادت اتصال	۱۲۲	ایضا	یلدیزخان
و خبر طفیان رانا سالکا و وصول حضرت	۱۲۳	ایضا	جوینده بهادر
جهانبانی بحضرت گیتی ستانی	۱۲۴	ایضا	حضرت عصمت قباب قدسی نقاب
مصاف نمودن حضرت گیتی ستانی	۱۲۵	ایضا	آقاوا
فردوس مکانی برانا سالکا و رایات فتح	۱۲۶	ایضا	بوزنجیر قآن
انراختن	۱۲۷	ایضا	بوقا خان
رخصت حضرت جهانبانی بکابل و بدخشان	۱۲۸	ایضا	دو نمدین خان
و نهضت موکب جهان نورده حضرت	۱۲۹	ایضا	قایدرخان
گیتی ستانی بمستقر خلافت	۱۳۰	ایضا	بایسنفرخان
حضرت جهانبانی جنت آشیانی	۱۳۱	ایضا	نوسه خان
نصیرالدین محمد همایون پادشاه غازی	۱۳۲	ایضا	تاجولبی بهادر
ذکر آمدن میرزا کامران ارکابل بدینجاب	۱۳۳	ایضا	ایردمچی برلاس
نهضت موکب مقدس حضرت جهانبانی	۱۳۴	ایضا	سوغو چیدن
جنت آشیانی بتسخیر بدگاه و نسخ	۱۳۵	ایضا	قراچار نویان
عزیمت و مراجعت بمستقر خلافت	۱۳۶	ایضا	اجل نویان
ذکر نهضت حضرت جهانبانی جنت آشیانی	۱۳۷	ایضا	امیر ایلدگرخان
بتسخیر گجرات و شکست سلطان بهادر	۱۳۸	ایضا	امیر برکل
و فتح آن ممالک	۱۳۹	ایضا	امیر طرافای
گذاشتن میرزا عسکری گجرات را بخدای	۱۴۰	ایضا	صاحبقران اعظم ثالث القطبین قطب الدنیا
فامد	۱۴۱	ایضا	والدین امیر تیمور گوزگان
نهضت موکب مقدس حضرت جهانبانی	۱۴۲	ایضا	جلال الدین میرانشاه
جنت آشیانی به تسخیر بدگاه و فتح آن	۱۴۳	ایضا	سلطان محمد میوزا
ممالک و مراجعت بمستقر خلافت و آنچه	۱۴۴	ایضا	سلطان ابوسعید میوزا
درین میان روی نمود	۱۴۵	ایضا	عمر شیخ میوزا
ذکر احوال شبر خان	۱۴۶	ایضا	حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی
گرفتن شبر خان قلعه رهناس را	۱۴۷	ایضا	ظفر الدین محمد با پادشاه غازی
توجه موکب مقدس حضرت جهانبانی	۱۴۸	ایضا	محمدره حضرت گیتی ستانی فردوس
جنت آشیانی از دارالخلافه آگر بحمت	۱۴۹	ایضا	مکنی با سلطان ابراهیم و تربیب
ممالک شرقیه بدفع نذغ شبر خلی	۱۵۰	ایضا	صفوف نبرد

- و مراجعت بعد از محاربت و هوانج
 عبرت افزا که بعد از آن وقوع یافته — ۱۹۲
 رسیدن نوید ولادت محمود حضرت
 شاهنشاهی بحضرت جهانبانی جنت
 آشیانی و تئمه سخن — — — ۱۸۳
 ظهور خارق عادت از حضرت شاهنشاهی
 که عنوان کرامات و دیباجه مقامات
 تواند بود در ماه هشتم از شرف ولادت — ۱۸۶
 توجه موکب حضرت جهانبانی جنت
 آشیانی بقندهار و از انحدود سفر حجاز
 گزیدن و آهنگ عراق کشیدن — — ۱۸۸
 ذکر مجمل از احوال خمران مآل شیرخان ۱۹۵
 ذکر مجمل از احوال میرزا حسین — ۱۹۶
 ذکر مجمل از احوال میرزا کامران — ۱۹۹
 نهضت موکب مقدس حضرت جهانبانی
 جنت آشیانی بخراسان و عراق و آنچه
 درین سفر روی نمود — — — ۲۰۲
 فرمان شاه طهماسب بحاکم خراسان — ۲۰۶
 مراجعت موکب مقدس حضرت جهانبانی
 جنت آشیانی از عراق و آمدن حضرت
 شاهنشاهی از قندهار بکابل — — ۲۲۴
 غلبه حضرت شاهنشاهی در کشتی گرفتن
 با ابراهیم میرزا و بدستگیری بخت
 نثاره اقبال نواختن — — — ۲۲۶
 وصول موکب مقدس حضرت جهانبانی
 جنت آشیانی بگرم میرو و فتح قلعه بسمت ۲۲۷
 رسیدن موکب مقدس حضرت جهانبانی
 جنت آشیانی بقندهار و محاصره کردن
 و فتح نمودن — — — ۲۲۸
 نهضت موکب مقدس حضرت جهانبانی
 جنت آشیانی از قندهار بنسخیر کابل
 و فتح آن ممالک — — — ۲۲۸
 آرایش جشن دولت پیرای خنده دور
 حضرت شاهنشاهی و آئین بختن بآئین
 اقبال و ظهور خارق عادت از آن نونهال
 بومندان دولت — — — ۲۴۶
 نهضت موکب مقدس حضرت جهانبانی
 جنت آشیانی بنسخیر بدخشان و فتح
 آن ولایت و آنچه در آن ایام روی نمود ۲۵۰
 پرده گشایی اسرار حکمت در گردن فنده
 انگذدن میرزا کامران و تسلط او بر کابل ۲۵۵
 نهضت موکب مقدس حضرت جهانبانی
 جنت آشیانی از بدخشان بکابل
 و محاصره آن — — — ۲۶۰
 ظهور کرامت علیا از حضرت شاهنشاهی
 و فتح کابل — — — ۲۶۵
 مکتب نشستن حضرت شاهنشاهی
 و دیگر وقایع که در آن ایام روی نمود — ۲۷۵
 نهضت موکب جهانگشای حضرت
 جهانبانی جنت آشیانی بدخشان
 و بفتح و نیروزی رجوع بکابل — — ۲۷۳
 نهضت موکب مقدس حضرت جهانبانی
 جنت آشیانی از کابل بدلیخ و رجوع عالی
 از بی اتفاقی میرزا کامران و نفاق
 امرا بکابل — — — ۲۸۵
 نهضت موکب مقدس حضرت جهانبانی
 جنت آشیانی از کابل و محاربه بمیرزا
 کامران و دیگر وقایع عبرت افزای — ۲۹۴
 محاربت موکب مقدس حضرت جهانبانی
 جنت آشیانی از بدخشان و محاربه
 با میرزا کامران و قرین فتح نزول اقبال بکابل ۳۰۲
 اختصاص یافتن موقع چرخ بحضرت
 شاهنشاهی و تقابل نمودن در زمینان
 بساط آگاهی — — — ۳۰۶

- توجه موکب مقدس حضرت جهانبانی
 باطفا می نایرا فتنگ میرزا کامران بار دیگر ۳۰۸
- نهضت موکب مقدس حضرت جهانبانی
 جنت آشیانی بنسبین شورش میرزا کامران
- بار دیگر و شهادت میرزا همدان — — ۳۱۱
- اختصاص ولایت غزنین به حضرت
 شاهنشاهی و ارتفاع مقامت بمصر
- مستعدان دولت بخدمت والا — — ۳۱۵
- عزیمت حضرت جهانبانی جنت آشیانی
 از بهسود بر سر قبائل افغانان که کمینگاه
- فتنگ میرزا کامران بود و فرار از بهندوستان ۳۱۹
- توجه حضرت شاهنشاهی بغزنین و آن
 سوزمین را بنزل اجلال ارتفاع آسمانی
- بخشیدن — — — — ۳۲۱
- نهضت موکب مقدس حضرت جهانبانی
 جنت آشیانی به بنکش و تادیب
- کردن کشان و آوای عزیمت امرا خدن
 بهندوستان و بدست آوردن میرزا کامران
- و مراجعت بمکابل و دیگر سوانح — — ۳۲۳
- توجه موکب مقدس حضرت جهانبانی
 جنت آشیانی بنقدهار و مراجعت
- بدولت و اقبال — — — — ۳۳۲
- مجموعه از سوانح و حوادث هندوستان که
 در ایام هرج و مرج روی نمود — — ۳۳۶
- احوال هیمو — — — — ۳۳۷
- یورش جهانگشای حضرت جهانبانی جنت
 آشیانی بنسبیر هندوستان و فتح آن
- بمیان درات روز افزون شاهنشاهی — — ۳۴۰
- ظهور کرامت علیار بشارت مظمی از حضرت
 شاهنشاهی و دیگر سوانح اقبال — — ۳۴۷
- نهضت زیات جهانتاب حضرت شاهنشاهی
 بصوب پنجاب به موجب امر عالی حضرت
- جهانبانی جنت آشیانی — — — — ۳۵۵
- ذکر تنگ احوال سعادت منوال حضرت
 جهانبانی جنت آشیانی و شرح بعضی
- از جلائل مخترعات و قوانین آنحضرت ۳۵۶
- پرتو انداختن مفر عالم تقدس بر مرآت
 دامن حضرت جهانبانی جنت آشیانی
- و مدافع شدن بآن عالم — — — — ۳۶۲
- سوانح درات اهزای حضرت شاهنشاهی
 از هنگام توجه بصوب پنجاب تا وقت
- چلوس مقدس — — — — ۳۶۶

القصه روز دیگر لوزبکبه هجوم نموده بتمام و کمال آماده جنگ و مستعد پیشدستی شدند عبدالعزیز خان پسر عیید خان قول شده بود - و پیر محمد خان برانغار - و سلطان حصار جرانغار و آنحضرت نیز لشکر را جا بجا نصب فرموده قلب را بوجود اقدس زینت بخشیدند - و میرزا سلیمان را در برانغار - و میرزا هذال را بجرانغار تعیین فرمودند - و تراچه خان و حاجی محمد خان و تردی بیگ خان و منعم خان و سلطان حسین بیگ جلایر با برادران در هراول مقوم شدند و بعد از نیم روز نسوبه صفوف و آرامتگی انواع با تمام رسید - و تا شام جنگ عظیم در کار بود و جوانان نبرد آزما می عرصه همت پیموده داد دلوری داده هراول مخالف را برداشته راندند و از جویدارها گذرانیده در کوه بلند بلخ در آوردند - حضرت جهانبانی بمقتضای فطانت و مدانت رای خود خواستند (که تعاتب نموده رایات را از جویدارها گذرانند) رفیقان کوه اندیش نفاق پیشه در لباس وفات خلاف مصلحت را در نظر جلوه دادند - و درستان نادان نیز از بی ادراکی تقویت آن کوه بینان بیدرست کرده رای دشمنان اختیار کردند - و نگذاشتند که از جویدارها بگذرند و سخنان نادرست کم همتانه در میان آورده گاه کمی لشکر خود و بمیاری پیاه مخالف و گاه رفتن میرزا کامران بکابل و اندیشه امیر شدن اهل و عیال پناهی و گاه انتظار بردن بتقریب میرزا کامران و امثال این چیزها را سبب ساخته مراجعت را تحریر می نمودند - و آخر بهزار مجاهده با نفس خود باین راضی شدند که بجانب دره کز (که از جاهای محکم است) شتافته روزی چند در آنجا باشند و اویمات آنحدود و جمع دیگر از سپاهی را جمع کرده اسباب فتح سرانجام دهند - و درین توقف خیر میرزا کامران نیز مشخص خواهد رسید - و بر تقدیر وقوع رفتن میرزا بکابل ما را باید بخود کافتن مذاهب وقت نیست - و بعد ازین با خاطر جمع تسخیر بلخ بلکه ماوراء النهر بآسانی میسر خواهد شد - و بتالیفات الهی تا امروز همه وقت فتح و نصرت همکاب و همخان موکب عالی بوده اقبال بر اقبال پیش می آید - بهمه حال دست از جنگ باز دانند بجانب دره کز توجه باید نمود آنحضرت بواسطه نگهداشتن خواطر جمهور بے علاج شده بآنصوب توجه فرمودند - و بلخ گرفته را از بے اتفاقی ارباب نفاق همچنان گذاشتند - و شیخ بهلول را جهت برگرداندن هراول (که از آب گذشته و اوزبک را رانده در شهر بند در آورد) فرستادند - و میرزا سلیمان و جمعی دیگر از بهادران نامی را چنداول تعیین فرمودند •

چون (همگی نیت حق ناشناختن تیره درون برهم زدن پیاه بود) این مراجعت

(۲) نسخه [د] سلطان شاه محمد حصار جرانغار (۳) در [بعضی نسخه] جمع کنه •